نورالدین کیانوری

مسائل داخلی و خارجی انقلاب ایران

پرسش و پاسخ شماره ۹ (۱۹)

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

اختلافات و تاثیرآن درمجموع جریان‌سیاسی ۵
ارزیابی موضع‌گیری‌های اخیر مجاهدین ۱۲
چگونگی روند انشعاب درسازمان‌چریک‌ها ۱۳
ضرورت حفظ اصولیت انقلابی درموضع‌گیری‌ها ۱۶
دربارهٔ رویدادهای لهستان ۱۷
دربارهٔ ماهیت تجاوز عراق به ایران ۲۰
دربارهٔ مساله‌ٔ "آتش بس" و "صدور انقلاب" ۳۱
امپریالیسم آمریکا ـ بزرگ‌ترین خطر برای انقلاب ایران ۳۳
وظایف اعضای حزب تودهٔ ایران درشرایط کنونی ۳۹
دربارهٔ مجاهدین خلق وچریک‌های فدایی خلق ۴۱
توضیح دربارهٔ یک اشتباه ۴۵
دربارهٔ زیان‌های بی‌برنامگی ۴۶
نبرد میان لیبرال‌ها و دمکرات‌های انقلابی ۵۲
چگونگی نقش شورای عالی دفاع ۵۵
موضوع عدم مذاکره با رژیم صدام ۵۷
تاثیرجنگ ایران و عراق درجنبش خلق عراق ۶۱
مسئلهٔ لیبرال‌ها و تضاد خلق با امپریالیسم ۶۳
طرد لیبرال‌ها و مسئلهٔ راه‌رشد ۶۵
تجاوز صدام و مسئلهٔ مناسبات با جبههٔ سوسیالیسم ۶۶
همکاری نیروها درجبهه‌های جنگ ۶۹

www.iran-archive.com

ارزیابی موضع‌گیری اخیر چریک‌ها در کردستان ۷۱
جنبش‌های آزادیبخش در رابطه با تغییر تناسب نیروهای جهانی ۷۷
ارزیابی موضع‌گیری کنونی سازمان مجاهدین ۷۹
سم‌پاشی مائوئیست‌ها در رابطه با جنگ علیه رژیم صدام ۸۲
آیا حزب طبقهٔ کارگر بدون روزنامهٔ ارگان می‌تواند به فعالیت سیاسی ادامه دهد؟ ۸۶
دربارهٔ مطالب روزنامهٔ "کار" (اکثریت) ۹۷
پیرامون نقشه‌های امپریالیسم و رژیم صدام در خوزستان ۹۹
دربارهٔ "گروگان"ها ۱۰۳
اثرات تبلیغات زهرآگین گذشته در اذهان نیروهای سالم ۱۰۸
ضرورت گسترش روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای دوست ۱۱۲
گزارش تحریف شده ۱۱۶
دربارهٔ اخبار رسانه‌های گروهی ۱۲۰

www.iran-archive.com

اختلافات و تاثیر آن در مجموع جریان سیاسی

س : نظر شما در بارهٔ جو سیاسی که اکنون در میان مقامات حاکمیت حکمفرماست و بحث های تندی که در روزهای اخیر توسط رئیس جمهور و مقامات دیگر انجام گرفت ، چیست ؟ این اختلاف و موضع گیری‌ها تا چه حد می‌تواند در مجموعه جریان سیاسی که ما اکنون باآن روبرو هستیم ، تاثیر داشته باشد و این تاثیر در چه جهتی است ، منفی است یا مثبت ؟

ج : پاسخی که بلافاصله می‌شود به این پرسش داد ، همین قسمت اخیر سئوال است . تردیدی نیست که تشدید اختلافات در حاکمیت کنونی که مسئولیت تاریخی سنگین دفاع از انقلاب رادریکی ازحساس‌ترین وخطرناک ـ ترین لحظات تاریخ انقلاب به‌عهده دارد ، به‌هیچ وجه به سود انقلاب نیست . آن‌چه که انقلاب ما امروز به آن احتیاج دارد ، بدون تردید عبارت است از جمع آوری نیروهای پراکندهٔ هوادار هدف‌های اساسی انقلاب در یک جبهه متحد که تفاهم کاملی برپایهٔ خواست‌های واقعی انقلاب درآن حکم فرما باشد و هراقدام و هر تلاشی ، که به‌این‌خواست‌روز و ضرورت‌حیاتی جنبش انقلابی ایران ، به‌شکلی از اشکال لطمه بزند ، جنبه منفی دارد . به همین علت ما بدون داخل‌شدن دربحث‌مربوط به‌مسائل‌مورداختلاف ، باید بگوئیم نسبت به وضعی که الان پدید آمده ، سخت نگرانیم و ادامه چنین وضعی‌را برای سرنوشت انقلاب در این لحظه تاریخی به هیچ‌وجه سودمند

نمی‌دانیم .

ولی درباره قسمت دیگر سئوالی‌که مطرح شده‌است ، باید گفت کـه در موضع‌گیری‌های هریک از دوجناح حاکمیت کنونی دولتی ایران ، یعنی‌از یک طرف ریاست جمهوری و از طرف دیگر مجلس و قوه قضائیه ، دیرزمانی است اختلافات جدی وجود دارد . این اختلافات روزبه‌روز داردبه‌صورت‌مسائل مختلف‌متبلور می‌شود و شکل می‌گیرد . البته باید گفت که نظـریـات و موضع‌گیری‌های اجتماعی این دوجناح در مجموع خود ،آن‌طورکه‌امروزمطرح می‌شود ، با نظریات و موضع‌گیری‌های چند ماه قبل آنها ، فرق پیدا کرده‌و تحول قابل توجهی در آن‌ها پدید آمده است . ما درتحلیلی‌که‌چندی‌پیش در رابطه با تاریخچه دوران یک سال وهشت ماه بعد از انقلاب انجـام دادیم ، تشریح کردیم که انقلاب ما تاکنون چند مرحله راگذرانده است . مرحله اولش‌عبارت بود از مرحله‌دولت "گام‌به‌گام" کـه در راه سـازش‌با امپریالیسم آمریکا ، در راه تثبیت نظام سرمایـه‌داری و ترمیم بخشـی از سرمایه‌داری ضربه خورده ، گام برمی‌داشت . این‌مرحله‌تاملاقات‌بابرژینسکی ادامه داشت و اگر با تصمیم امام پس از اشغال جاسوسخانه آمریکاکه بـه برکناری دولت گام‌به‌گام منتهی شد ، پایان نمی‌یافت ، می‌توانست یکی از خطرناک‌ترین لحظه‌ها برای انقلاب ایران باشدو انقلاب را به‌کلی‌ازهدف‌ـ های اساسی خودش منحرف کند . ولی با آن که دولت لیبرال برکنارشده است ، باز ما می‌بینیم که در مجموع نیروهای انقلابی هم‌چنان یک بیـم‌و نگرانی‌وجود دارد و حزب‌ما هم همیشه این نگرانی را داشته است که گرچه دولت "گام‌به‌گام" ، برکنارشده‌است ، ولی پیروان مواضع آن هنوز نیـروی مهمی را در دستگاه دولتی و به‌ویژه در اقتصادکشورتشکیل‌می‌دهندوهمیشه این خطر هست که باز هم بتوانند انقلاب را به‌شکلی‌ازاشکال‌ازمسیراصلی‌ـ اش منحرف کنند . این بیم و نگرانی‌هنوز هم وجود دارد .

و اما مرحله دوم که مرحله تضعیف این نیروهادرحاکمیت است ، یـک حالت دوگانه دارد . یعنی درست است که در آن دوره حکومت آن‌هـاجای خودش‌رابه حاکمیتِ قاطع تری‌دادکه‌دارای‌جنبه‌های‌خلقی و ضدامپریالیستی آشکارتر بود ، ولی تصادفِ این دوره با رویدادهای افغانستان ، یک‌نوع‌دو گانگی در این مرحله دوم به‌وجود آورد . یعنی در عین حـال که ازلحـاظ مسائل داخلی انقلاب ایران در جهت تشدید مبارزه علیه امپریالیسم گام برمی‌داشت ، از لحاظ مسائل خارجی در وضع نامساعدی قرار گرفت ،به‌این ترتیب که امپریالیسم آمریکا با ایجاد حوادث افغانستان که در نتیجـه آن دولت‌افغانستان مجبور شد برای عقیم‌گذاشتن توطئه تجاوزکارانه آمریکا از اتحادشوروی کمک نظامی درخواست کند ، موفق شد در جامعه ایران وبرخی ازکشورهای اطراف ایران ،یک‌جو مصنوعی بوجود آورد . ایـن وضع مـوجـب پیدایش‌یک‌دوگانگی‌در سیاست ایران‌شد .ازیک‌طرف جنبه ضدامپریالیستی ، ضد آمریکایی این سیاست شدت یافت ، و از طرف دیگر در برخی ازعرصه‌ـ

ها ناچار با سیاست آمریکا همگامی پیدا می‌کرد، و یکی از مظاهرش را مادر جریان "کنفرانس اسلامی" دیدیم که حتی نمایندگان عناصر وابسته به آمریکا را هم به‌عنوان "نمایندگان "ایران در "کنفرانس اسلامی" شرکت دادند و بعد در زنو آن‌ها را "نمایندگان "خلق افغانستان معرفی کردند و سپس این "نمایندگان" خلق افغانستان خدمت آقای سادات رسیدند. این دوره‌دوم تا مدتی هم‌زمان بود با توطئه آمریکا برای گول زدن انقلابیون‌ایران بدین معنی که چون آمریکا دردوران‌اول‌نتوانست به‌کمک‌لیبرال‌ها تمام انقلاب‌ایران راقورت بدهد و وابستگی ایران را به آمریکا دومرتبه تحکیم کند، دردورهٔ دوم‌کوشش کرد از راه ایجاد و تشدید یک جو ضد شوروی و ضد نیروهای چپ، ضدنیروهای راستین کمونیستی‌درایران‌و در جهان، انقلاب ایران‌را از پشت‌سر تسخیر کند. خوب عواملی نظیر قطب‌زاده هم، کمک موثری‌به این جریان کردند و وضعی پیش‌آمد که نزدیک بود گروگان‌ها را در مقابل این وعدهٔ دروغین که آمریکا زیادمخالفتی ندارد که دولت ایران شاه را پس بگیرد، خیلی نرم تحویل آمریکا بدهند.

ولی این مرحله‌دوم‌هم‌باشکست روبروشد، به این ترتیب که‌امام‌طلب‌کرد که کمیسیون سازمان ملل متحد که واقعا یک کمیسیون آمریکایی‌بود اگر راست می‌گوید، اول گزارشی درباره جنایات آمریکا منتشر سازد و بعد برود با گروگان‌هاملاقات کند. ولی چون هدف آن‌ها اصلا تهیه کردن گزارش علیه آمریکانبود، کار را زمین گذاشتند و شبانه حرکت کردند و رفتند. معلوم شد این هم توطئه‌ای بیش نبود. سپس، این توطئه با توطئه نامه ساختگی کارتر به امام، تکمیل شد و بازهم با واکنش به‌حق‌امام، عقیم ماند.

از آن‌پس آمریکا کوشید تا جریان سوم رابوجود بیاورد که عبارت بوداز تدارک تجاوز علنی و کودتا در ایران. امروز دیگر کاملا روشن شده است که مسئله کودتا در ایران اصلا به‌گروگان‌ها مربوط نیست، برای این‌که آقای سولیوان آخرین سفیر آمریکادرایران رسما اعلام‌کرده‌است که‌آقای برژینسکی در همان پیش از انقلاب از او پرسیده‌بود که آیا می‌تواند یک کودتای‌نظامی در ایران تدارک ببیند؟ این افشاگری یکی از اظهارنظرهای دارای اهمیت واقعا تاریخی حزب ما را تائید می‌کند. بدین معنی که تا کنون‌درباره‌آمدن آقای هویزر به ایران دو نظر وجود داشت. ما همیشه بر این نظر بودیم‌که هویزر برای‌تدارک یک کودتا به ایران آمده بود، ولی درمقابل‌نیروی عظیم خلق، و فقدان انسجام در داخل ارتش موفق به انجام‌آن‌نشد، اما دیگران این نظر را داشتند که، نخیر، آمریکایی‌ها هویزر را فرستادند برای‌این‌که یک جوری با نیروهای انقلابی سازش کند. این افشاگری آقای سولیوان نشان می‌دهد که همان‌وقت هم آمریکا در صدد بود تا با یک کودتای‌نظامی انقلاب ایران را سرکوب کند، ولی موفق نشد. این همواره نظرمابوده‌است‌و خوشبختانه آقای سولیوان در این‌جا مساله را روشن کرده‌است.

پس سیاست آمریکا همیشه عبارت بوده است ازسرکوب‌انقلاب‌ایران. در

آن زمان نه مسئله افغانستان مطرح بود ، نه این مسئله که ارتش شوروی می‌خواهد به "آب‌های گرم" دست‌رسی پیدا کند و نه مسئله گروگان‌ها . هیچ‌کدام از این مسائل مطرح نبود ، بلکه عین ۲۸ مرداد مسئلهٔ یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های استراتژیک برای امپریالیسم مطرح بوده و این مسئله اکنون هم با تمام حدت و شدت خود مطرح است . به‌همان دلیلی که در ۲۸ مرداد کودتا انجام گرفت و به‌همان دلیلی که آقای برژینسکی و کارتر در آستان سقوط رژیم شاه قصد داشتند ، با یک کودتای نظامی ، آن رژیم را حفظ کنند ، به همان دلیلی که درطبس قصد یک کودتای پر دامنه در میان بود ، و به‌همان‌دلیلی‌که در ۱۸ تیربرای یک کودتای گسترده تلاش کردند ، نقشهٔ کودتا در ایران سیاست دائمی امپریالیسم آمریکااست‌واین‌سیاست همچنان ادامه خواهد داشت ، زیرا امپریالیسم آمریکا می‌کوشد حکومتی رادر ایران بوجود بیاورد که تابع سیاست و خواست‌هایش باشد ، یعنی حکومتی نظیر ترکیه ، نظیر یونان ، نظیر ضیاءالحق ، نظیر سادات ، نظیر شیلی و غیره . ولی آن‌چه که در ایران می‌شود پیش‌بینی کرد این است که چنین‌حکومتی در مرحله کنونی نمی‌تواند نظیر یونان باشد ، زیرا جنبش انقلابی در ایران به مراتب نیرومندتر از جنبش‌های آن کشورها است .

توطئه‌های کودتایی و محاصره اقتصادی آمریکا و متحدانش ، موجب شده است که نیروهای قابل توجهی در حاکمیت ایران و در بین توده‌های مبارز انقلابی ، ماهیت امپریالیسم را خیلی بیشتر و درست‌تر از سابق بشناسند ، و سازگارناپذیری انقلاب ایران را حتی با حداقل خواست‌های امپریالیسم آمریکا که عبارت است از برقراری مجدد سلطه سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی‌اش در ایران ، باگوشت وپوست خود احساس کنند . شاید تاقبل از فروردین بودند کسانی در حاکمیت که تصور می‌کردند شاید با آمریکابشود زبان مشترک پیداکرد . حرف آقای قطب‌زاده در آن تاریخ‌برای بعضی‌ها قابل قبول بود که ، دوسه‌ماه اخیر از جانب آمریکا هیچ "کارخلافی" سرنزده (جزهمان "مختصر تدارک" کودتای طبس و کودتای ۱۸ تیر که ایشان نادیده می‌گرفتند) و حالا مثل این‌که می‌شود مسائل مورد اختلاف راحل کرد . و این چیزی بود که آن‌روز با عکس‌العمل خیلی شدید روبرونمی‌شد ، ولی حالا اگر چنین حرف‌هایی‌زده شود ، با همان عکس‌العملی نشان‌داده می‌شودکه دیدیم .

بدین ترتیب می‌بینیم که انقلاب در این مرحله از نظر موضع‌گیری علیه امپریالیسم و شناخت‌امپریالیسم ، گام بلندی درجهت عمیق‌ترشدن‌برداشته است . هم‌زمان با آن ما می‌بینیم که از جهت خلقی هم انقلاب عمیقتر می‌شود . اگر درست نگاه بکنید در دوران حکومت‌لیبرال‌ها مثلا ، مسئله ارضی اصلا مطرح نبود ، حتی وزیر کشاورزی آن دولت ، به‌طور رسمی از فئودال‌ها و مالکیت بزرگ دفاع می‌کرد و خودش هم یکی از بزرگ‌مالکان ایران بود . ولی به‌تدریج خواست انقلابی توده‌های دهقان و همه توده‌های انقلابی مهر

خود را بر پیشانی تحولات اجتماعی کوبید و مسئله تحولات بنیادی در مناسبات ارضی و ریشه‌کن کردن بزرگ‌مالکی مطرح شد و حالا ما بیش از پیش می‌بینیم که بخش مهمی از سپاه پاسداران و نیروهای جهاد سازندگی و همه نیروهای انقلابی این مسئله‌را مورد توجه عمده قرارداده‌اند، به‌طوری‌که این مسئله به مسئله مهم روز تبدیل شده و هرقدر این مسئله جنبه حادتربه‌خود می‌گیرد تضادها هم شدیدتر می‌شود.

کسانی که هوادار مالکیت بزرگ ارضی وبه‌طور کلی مالکیت‌بزرگ‌سرمایه‌داری در جامعه بودند، حتی برخی از روحانیون بزرگ، وقتی دیدندکه موضوع دارد جدی‌می‌شود افتادنه‌به‌میدان و شروع کردند به بحث که اصولا این غیر "اسلامی" است و نباید مالکیت ارضی را محدود کرد. ولی‌دربرابر آن‌ها موضع‌گیری دیگری وجود داشت که موضع‌گیری آیت‌الله منتظری‌وآیت‌الله مشکینی بود که امضاء کنندهٔ قانون اصلاحات ارضی هستند. آن‌ها تصریح می‌کنند که نه، مالکیت در اسلام به‌هیچ‌وجه نامحدود نیست، مالکیت محدود و مشروط است. و یا آقای حجت‌الاسلام خوئینی‌ها، که یکی ازافراد برجسته روحانیت مبارز است، امروز در روزنامه‌اطلاعات‌نوشته‌بودکه اسلامی که طرفدار بدون قید وشرط مالکیت است، آمریکایی است. بهتر از این نام‌گذاری چیز دیگری نمی‌شود پیدا کرد و در واقع این‌همان‌اسلام مفتی‌های الازهر و مفتی‌های مراکش است، نه اسلام خمینی که اسلام مستضعفین علیه مستکبرین است.

به‌این ترتیب ما می‌بینیم که انقلاب در زمینه حل‌مسئله ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، به‌سود زحمتکشان و محرومان، عمیق‌ترشده است. مبارزه ضد سرمایه‌داری هم عمیق‌تر شده‌است، برای این که جنایات سرمایه‌داری هم در این دورهٔ یک‌سال‌ونیم بیش از پیش‌برای‌توده‌مردم روشن شده‌است. تجار بزرگ بازار که تهیه و توزیع کالاهای مصرفی موردنیازدرجه اول توده‌های بزرگ را در دست دارند، به‌تاراج مردم ادامه می‌دهند وخون مردم را می‌مکند. این همان بخش از بازار است که امام خمینی می‌گوید، بازارطاغوتی یعنی بازار رژیم شاهنشاهی. این بازار هنوز اسلامی نشده از غارت این تجار که عامل اصلی گرانی و گران‌فروشی هستند، فریاد همه بلند شده‌است. خرده‌فروش که عامل اصلی گران‌فروشی نیست. اصل این گران‌فروشی عبارت‌است از سودجویی سرمایه‌داران بزرگ که اهرم‌های‌اصلی تمام تجارت و توزیع کالا در کشور در دست آن‌ها است.

در این اوضاع و احوال جناح خلقی حاکمیت دیگر به‌طور خیلی صریح‌و روشن، علیه این وضع، علیه این غارتگری سرمایه‌داری موضع گیری می‌کند و خود امام هم چندین بار این مساله را تکرار می‌کند و این به یک مسئله عام تبدیل می‌شود. الان دیگر کمتر کسی پیدا می‌شودکه‌ازسرمایه‌داری بتواند دفاع کند.. حتی هواداران و بیانگران منافع سرمایه‌داری، که‌برخی‌از

www.iran-archive.com

آنها در مجلس نشسته‌اند ، جرات دفاع صریح از سرمایه‌داری را ندارند و به صورت‌های مخفی و پوشیده و با نقاب می‌خواهند سرمایه‌داری‌رانگه‌دارند . از تصویب قانون اساسی تا حالا مدت مدیدی طول کشیده ، ولی در این فاصله برای یکی‌از مهم‌ترین مسائل یعنی ملی کردن تجارت خارجی اقدام محسوسی انجام نگرفته است . فشار توده‌ها و افشاگری آن‌ها می‌تواند در حل‌مشکل بازرگانی خارجی نیز نقش اساسی ایفا کند . واگذاری‌بخش‌تجارت خارجی به بخش دولتی ، به‌سود توده‌ها خواهد بود و می‌تواند ، درصورتی‌که این بخش با بخش توزیع کالا در داخل کشور تکمیل‌شود (که الان مطرح است) ، نقش مهمی در کنترل قیمت‌ها و پایین آوردن آن و بالنتیجه بهبودقابل‌توجه‌وضع زندگی توده‌های زحمتکش ایفا کند . در بحث‌های نمایندگان مجلس دیدیم که با صراحت از این تز دفاع می‌کنند که ، یک بخش توزیع وسیع کالادرداخل کشور برای رقابت با بخش خصوصی به‌اضافه یک بخش تعاونی بوجود آید که طبعا می‌توانند بخش خصوصی را لجام بزنند و تحت کنترل نگه‌دارند .

پس در مبارزه ضد سرمایه‌داری هم انقلاب دارد عمیق‌تر می‌شودو مواضع رادیکال‌تری اتخاذ می‌کند . این است محتوای اساسی روندکنونی‌انقلاب‌ما . در نتیجه این وضع شدت برخورد بین نیروهای سازشکار ونیروهای‌انقلابی ، شدت عصبانیت و دیوانه شدن نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی وتوسل به شیوه‌ها و دسیسه‌های هرچه خطرناک‌تر برای ایجاد نفاق و دودستگی بیشتر می‌شود . این هم کاملا طبیعی است ، زیرا هروقت انقلاب عمیق‌تر و جدی‌تر شود ، مبارزه علیه انقلاب هم شدیدتر می‌شود . یعنی انقلاب همیشه‌ضدانقلاب بوجود می‌آورد . تاریخ نشان داده است که ، ارتجاع فقط وقتی ملایم می‌شود که خطر برای خودش نبیند . مثلا در انگلستان‌که‌سرمایه‌داری‌انحصاری‌دولتی برآن حاکم است ، ارتجاع معمولا به اعمال خیلی شدیددست‌نمی‌زند ، چون خطر حادی از سوی نیروهای اجتماعی علیه خودش احساس نمی‌کند . نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی در میان اکثریت طبقه کارگر هنوز زیاد است‌وباآن که طی‌سال‌های اخیر وضع زندگی طبقه کارگر خیلی بدتر شده ، ولی این‌بدتر شدن هنوز به آن درجه از وخامت نرسیده است که طبقه کارگر را به اقدامات بنیادی وادارد . اما همین طبقه حاکم انگلیس ــ اگر فرداخطرجنبش‌انقلابی را احساس کند ، به‌همان فاشیسمی متوسل خواهد شد که در آلمان‌وایتالیا دیدیم و پس از جنگ نمودارهایی از آن‌را آمریکادرزمان مک‌کارتی نشان‌داد ویا نمونه‌های دیگرش رادرکشورهای‌دیگری می‌بینیم .

بنابراین وقتی مشاهده می‌کنیم که ارتجاع در ایران متجاوزتر و هارتر می‌شود ، این نشانه تعمیق انقلاب است . اگر حکومت "گام به گام" ادامه پیدا می‌کرد ، چنین هاری از طرف‌ضد انقلاب دیده نمی‌شد ، چون‌آن‌ها منتظر بودند که خود آن حکومت ، وضع را از راه سازش به دوران‌گذشته بازگرداند . در لحظه کنونی‌جنبش انقلابی ایران عمیق‌تر می‌شود و به

موازات آن توطئه‌های دشمنان انقلاب ایران، امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم شدت می‌یابد و تمام ارتجاع منطقه از ترکیه و عراق و پاکستان و عربستان سعودی و عمان و مصر گرفته تا مفتی مراکش و خائنین چینی، جبههٔ متحدی را برای درهم شکستن انقلاب ایران تشکیل می‌دهند. منتها جنبش انقلابی ایران، علی‌رغم نقاط ضعف آن که مهم‌ترینش جدایی و تفرقهٔ گروه‌های شرکت‌کننده در انقلاب و مبارزات داخلی و اختلافات درحاکمیت است، آنقدر نیروی بالقوه و بالفعل دارد که این دسیسه‌ها را با شکست روبرو خواهد کرد. البته ممکن است برای انقلاب ایران، مشکلات و آن هم مشکلات خیلی سنگین به‌وجود آید، ممکن است امپریالیسم و ارتجاع موفق شوند از این نقاط ضعف استفاده کنند، و ضربه‌هایی بزنند. حتی در شرایط خاص، با استفاده از تشنج داخلی بتوانند قسمت نفت خیز ایران، بخش غربی ایران را، جدا کنند. ولی حتی در چنین صورتی هم، به نظر ما انقلاب ایران آن‌قدر نیروی بالفعل و بالقوه دارد که در مقابل این ضربه‌ها مقاومت کند و نقشه‌های آن‌ها را نقش برآب سازد. ما به انقلاب ایران باوجود آن که ممکن است، روزهای دشواری هم در پیش داشته باشد، بسیار خوشبین هستیم. چنین است ارزیابی ما در باره لحظه حاضر. ولی توصیه جدی ما به تمام نیروهای واقعا علاقه‌مند به انقلاب ایران، این است که مسائل فرعی و درجه دومی را که موجب جدایی میان آنهاست کنار بگذارند و تمام نیروی خود را برای ایجاد یک جبههٔ متحد مقاومت ملی، جبهه‌ای که بتواند همهٔ نقشه‌های امپریالیسم را در تمام زمینه‌ها، در زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی نقش برآب کند، بکار اندازند. مسئله عمده انقلاب، وظیفهٔ عمدهٔ انقلابیون ایران، مبارزه علیه امپریالیسم است. وقتی مانطق‌های نمایندگان مجلس را می‌شنویم، می‌بینیم محتوای اساسی تمام آن‌ها این است که امپریالیسم آمریکا و توطئه‌هایش خطر اصلی است و این همان است که امام همیشه تاکید می‌کند. جوابی که مجلس برای نمایندگان کنگرهٔ آمریکا تهیه کرده، بر همین موضع‌گیری مورد تایید عموم خلق استوار است. در مقابل این همه نقاط مشترک مهم، اختلاف سلیقه در باره این یا آن وزیر، این یا آن گفته، این و یا آن نوشته، اهمیت به‌کلی درجه دوم پیدا می‌کند. امام خمینی همیشه دعوت کرده است که، اختلافاتتان را کنار بگذارید، تمام نیروهایتان را برای درهم شکستن دشمن اصلی، برای به‌ثمررساندن انقلاب، این انقلاب محرومان علیه غارتگران، به کار ببرید. این است آن خطی که ما با تمام قوا از آن پشتیبانی می‌کنیم و معتقدیم که هرگونه عمل در جهت تشدید اختلافات در حاکمیت یا در میان نیروهای واقعا هوادار انقلاب ایران، هرگونه تلاشی که ناآگاهانه در این جهت به کار رود، آبی است که به آسیاب امپریالیسم و دشمنان انقلاب ریخته شده است.

ارزیابی موضع‌گیری‌های اخیر مجاهدین

س: باتوجه‌به مواضع اخیر مجاهدین و گرایش روزافزون آن‌ها به‌سوی لیبرال‌ها و ضدانقلاب، موضع شما در قبال آن‌ها چگونه باید باشد؟ آینده این جریان را چگونه می‌بینید؟

ج: درباره این دعوی که مجاهدین "گرایش روزافزون" به‌سوی "ضد انقلاب" نشان می‌دهند، به نظر ما باید محتاط تربود. ولی اینکه‌آنها به سوی لیبرال‌ها گرایش پیدا کرده‌اند، مطلب تازه‌ای نیست. درگذشته‌هم، سازمان مجاهدین خلق چنین گرایشی داشته است. البته ما آن‌ها راجزو نیروهای جبهه‌متحدخلق به‌حساب می‌گذاشتیم و هنوز هم می‌گذاریم، زیرا از این که رهبری یک جنبش، یک جریان سیاسی در یک دوران معین دچار اشتباه‌شود، ماهیت آن عوض نخواهدشد. سیاست سازمان مجاهدین‌خلق، همان‌طور که بارها گفته‌ایم، از لحظه انقلاب تاکنون اشتباهات‌جدی‌داشته است، نظیر همان اشتباهاتی که سازمان چریک‌های فدائی خلق هم به‌طور جدی داشت. منتها سازمان چریک‌های فدائی خلق "اکثریت" در لحظهٔ معینی، در سمت‌گیری‌های عمده خود تصمیماتی وارد کرد که در مواردی از آن جنبه‌بنیادی‌دارد. مثلارسیدن به‌این شناخت که‌جنبش کنونی، حاکمیت کنونی، دارای ماهیت ضدامپریالیستی است. این ارزیابی مثبتی بود که سازمان چریک‌های فدائی خلق "اکثریت" به آن رسید. ولی‌رهبری‌سازمان مجاهدین خلق برخلاف چریک‌های "اکثریت" نتوانست شناخت درست را مبنای قضاوت خود قرار دهد و نظیر "اقلیت" سازمان چریک‌های فدائی خلق، درهمان‌موضع‌گیری‌های‌نادرست‌باقی‌مانده‌است. این وضع به جنبش و بیش از همه به خود سازمان مجاهدین خلق و به جوانان‌مجاهد، که‌به‌طور کلی، از لحاظ موضع‌گیری اجتماعی، چگونگی برخورد عمومی به هدف‌های داخلی انقلاب ایران وبه مسائل سیاست خارجی انقلاب، که نیروی سالمی هستند، صدمه‌خیلی زیادمی‌زند و ما از این وضع خیلی متاسفیم، ماکوشش کردیم در باره همین مسائل که ما و آن‌ها را در تاکتیک از هم جدامی‌کرد، به‌بحث بنشینیم و با سازمان مجاهدین خلق گفتگوی دوستانه وبرادرانه‌ای داشته باشیم، ولی متاسفانه این گفتگو همیشه از طرف آن‌ها ردشده‌است. البته در یک دورانی که فکر می‌کردیم سازمان مجاهدین خلق از ترس این که مبادا آن‌ها را به عنوان نزدیکی با حزب توده ایران، زیر ضربه قرار دهند، حاضربه صحبت با ما نیست، این امتناع آن‌ها را توجیه‌می‌کردیم، ولی باموا‌ضعی که‌این سازمان الان اتخاذ نموده است، دیگر چنین‌بهانه‌ای نمی‌تواند جدی باشد. وقتی سازمان مجاهدین خلق در موضع‌گیری‌هایادر

www.iran-archive.com

بحث‌های داخلیش ، که مسلما به خارج منتقل می‌شود ، خودش را هوادار مواضع "اقلیت" سازمان‌چریک‌های‌فدائی‌خلق معرفی می‌کند ،وموضع‌گیری‌های درست و سالم " اکثریت" سازمان چریک های فدائی خلق را با برچسب "اپورتونیسم " محکوم می‌کند ، دیگر بهانه آن ها در مورد خود داری ازمذاکره‌با حزب توده ایران ، هیچ توجیهی نمی‌تواند داشته باشد . تاآنجا که ما اطلاع داریم دوری موضع‌گیری رهبری سازمان مجاهدین خلق‌ازمواضع صحیح جنبش انقلابی ایران ،بیشترشده است و در نتیجه تلاش‌های‌سازمان مجاهدین‌خلق کمکی به‌گردهم‌آیی نیروهای‌ضدامپریالیستی‌وخلقی‌نمی‌کند . ما از این وضع متاسفیم و امیدواریم رهبری سازمان مجاهدین‌تحولات‌یک‌ـ سال اخیر و به ویژه چند ماه اخیر انقلاب ایران و عناصر تازه‌ای را که در عرصه مبارزات مردم ایران با دشمنان داخلی و خارجی‌اش پیدا شده است مورد بررسی عمیق و همه‌جانبه قرار دهد و ما‌معتقدیم که اگر این بررسی را انجام دهد ، حتما به نتایجی خواهد رسید که با موضع‌گیری‌های‌کنونی‌آنها اختلاف جدی‌خواهدداشت . ما‌این امیدواری را داریم‌و این باخودنیروهای سازمان مجاهدین خلق است که‌به‌امرنزدیکی همهٔ نیروهای انقلابی‌درایران کمک کنند .

چگونگی روند انشعاب در سازمان چریکها

س: با انشعاب در سازمان چریک‌های فدائی خلق تصور می‌رفت که بخش "اکثریت" آن به تدریج در مسیر حزب گام خواهد نهاد ولی مواضع اخیر آن‌ها ، و اعلامیه مشترک آن‌ها با قاسملو و برخی مقالات نشریه "کار" و صحبت‌های هواداران این جریان نشان می‌دهد که این "اکثریت" نیز حالت طیف مانند دارد و بخشی از آن دارای پیش داوری‌های شدیدضد ـ توده‌ای است . آینده این جریان را چگونه می‌بینید؟

ج : سازمان چریک‌های فدائی خلق ازیک موضع‌گیری فوق‌العاده‌نا ـ درست که از لحاظ سیاسی معجونی بود از آنارشیسم و مائوئیسم،شروع به حرکت کرد ،ولی ازآن‌زمان به بعد تغییرات کیفی قابل ملاحظه‌ای‌درسیاست این سازمان پیدا شده است . یکی از خصوصیات سیاست سازمان چریک‌های فدائی خلق این بود که در تمام این مراحل همیشه خیال می‌کرده‌که‌خودش در مواضع درست مارکسیستی ـ لنینیستی قرار دارد و حزب توده ایران در مواضع "اپورتونیستی" است . خوب یک وقتی بود که "چپ"تر از سازمان چریک‌های فدائی خلق کسی در ایران پیدا نمی‌شد . تمام حملات سازمان چریک‌های فدائی خلق هم علیه به اصطلاح "اپورتونیسم" حزب‌توده‌ایران متوجه بود . ولی از لحظه‌ای که اولین عنصر صحیح شناخت را در سیاست

www.iran-archive.com

خودشان وارد کردند ، مبارزه آن‌ها دو طرفه شد ، زیرا اشتباه‌کار تراز آن‌ها هم بودند که در مواضع غلط سابق باقی ماندند . در یک طرف مبارزهٔ آن‌ها همچنان حزب توده ایران قرار داشت و در طرف دیگرش لایه‌های چپ‌روتر پیدا شدند . اولین لایه چپ‌روتر که در آنجا پیدا شد ، مثل این که "گروه‌ـ اشرف" بود که از آن‌ها جدا شد . بعد "راه‌کارگر" انشعاب کرد و حالا این "اقلیت" جدا شده و فردا "اقلیت" شماره دو و پس فردا "اقلیت "شماره۳۰ جدا خواهد شد . و من از این می‌ترسم که "اکثریت" پس از مدتی به سوی راست حزب توده ایران منتقل گردد و باز هم به ما بگوید "اپورتونیست" و خودش را در "مرکزانقلاب" بیندارد . خوب ، ما با تجربه تاریخ چهل‌ساله خودمان می‌دانیم که ، پذیرش اشتباه کار آسانی نیست . حزب ما هم یک دوران طولانی گذراندتاتوانست اشتباهاتی راکه‌درگذشته داشت ،باصراحت وصداقت بپذیرد . داشتن یک‌چنین برخوردانقلابی‌که‌ازخصایص مهم‌انقلابی بودن است ، به ویژه برای نیروهای جوان انقلابی ، بسیار دشوار است . به این جهت ما نسبت به این جناح از سازمان چریک‌های فدائی خلق ،درعین حفظ انتقادهای شدیدخود ،تفاهم داریم ، یعنی می‌فهمیم کار آسانی‌نیست که انسان اعتراف کند به این که با موضع‌گیری‌های نادرست خود ۸ سال به انقلاب ضرر زده است ، آن هم در لحظه‌ای که توده‌های هوادارش آمادگی برای درک چنین مسائلی را ندارند و خیلی آسان می‌توانند ،بروند به سوی رقیب ،به‌سوی گروه‌های چپ‌نماتروچپ‌گراتر . این دشوار است ،خیلی‌دشوار است . مانسبت به‌این دوستان چنین تفاهمی داریم و در عین حال‌معتقدیم که اگر می‌خواستند انقلابی به مفهوم واقعی باشند ، می‌بایست این شجاعت و شهامت اعتراف به اشتباه را داشته باشند ، همان‌طور که اعتراف کردند : "سوسیال امپریالیسم"وجودندارد ، و شوروی سوسیال امپریالیسم"وروبزیونیسم" نیست‌بلکه‌یک کشورسوسیالیستی است ومواضع کامل مارکسیستی ـ لنینیستی دارد . البته در بعضی موارد گام‌هایی در این جهت برداشته‌اند وشجاعانه هم برداشته‌اند و آن در مورد شناخت ماهیت انقلاب ایران‌ووضع کنونی‌آن ودرک این واقعیت است که مبارزه ضد امپریالیستی جنبه عمده مبارزه‌کنونی ما است . ولی در بعضی از جاها و از آن جمله در کردستان ،درمسئله‌مبارزه مسلحانه و غیره دچار تناقض فوق‌العاده جدی شدند و آن‌هم درست‌هنگامی که‌آشکار شدکه گروه قاسملو با بعث عراق در ارتباط است و سعی‌داردانقلاب ضدامپریالیستی‌ایران رابه‌شکست بکشاند . چریک‌های فدائی‌خلق "اکثریت" تصورمی‌کنندکه‌بادادن یک اعلامیه مشترک با گروه قاسملو ، واقعاتوانسته‌اند گروه قاسملو را از بعث و از تمام ارتباطات و وابستگی‌هایش به ضد انقلاب و غیره ، جدا کنند و آن‌هارابه‌جبهه انقلاب بیاورند . البته در این تصور کمی سربه‌بادادن به نیروی خود نهفته است . باید به آن‌ها گفت : دوستان عزیزاین شمانیستید که گروه قاسملو را به دنبال خودتان درجهت‌پشتیبانی از انقلاب ایران می‌کشانید ، بلکه در واقعیت امر ، این آن‌ها هستند که شما

را به دنبال خود می‌کشانند و این شما هستید که به آن‌ها کمک می‌کنید تا چهرهٔ خودشان را که همکاران بعث و ضد انقلاب هستند، بپوشانند و رنگ خود را به شما بزنند.

وقتی یک چنین کاری می‌کنند و نتایج منفی آن را می‌بینند، باید شهامت انقلابی نشان می‌دادند و این اشتباه فاحش را به موقع می‌پذیرفتند، ولی چون نمی‌توانند این کار را بکنند، مجبور می‌شوند به حزب توده ایران فحاشی کنند برای این که حزب تودهٔ ایران به آن‌ها می‌گوید: دوستان عزیز، شما این‌جا اشتباه بزرگی کردید و با این اشتباه خودتان فقط آب به آسیاب بعث عراق و ضد انقلاب که همکار مستقیم نیروهای قاسملو است، ریختید. اما چون نمی‌خواهند آن را بپذیرند، ناچار به حزب تودهٔ ایران ناسزا می‌گویند.

حال باید منتظر بود که نیروهای سالم در سازمان چریک‌های فدایی خلق باز هم سدهایی را که در مقابل شناخت درست آن‌ها و زدودن زنگارکهنه اپورتونیسم "چپ" در آن‌ها وجود داشته است، درهم بشکنند و با تجربهٔ شخصی خود به‌تدریج گام‌هایی درجهت مثبت بردارند و اگر چه مثل همیشه با تاخیر، ولی سرانجام اشتباهات امروز خودشان را هم بپذیرند. روند پاکسازی در سازمان چریک‌های فدایی خلق به عقیده ما، هنوز هم ادامه دارد و در آینده هم تحولاتی در این جهت صورت خواهد گرفت و پدیده‌هایی مثل جدا شدن گروه "اشرف"، "راه کارگر"، گروه "اقلیت" و غیره باز هم در آن بروز خواهد کرد. جریان انشعاب بخش‌های آنارشیست و اپورتونیست‌تر، هنوز در سازمان چریک‌های فدایی خلق خاتمه نیافته است و اگر رهبری "اکثریت" به‌سرعت نتواند مواضع خود را با واقعیت انقلاب تطبیق دهد و شناخت درست انقلابی را در تمام موضع‌گیری‌های خود پیاده کند، چنین پدیده‌هایی چه از راست و چه از "چپ" در سازمان "اکثریت" هم پیدا خواهد شد. و بالاخره حتما لحظه‌ای خواهد رسید که سالم‌ترین هسته سازمان چریک‌های فدایی خلق به‌صحت ارزیابی‌ها و مشی عمومی حزب ما در عرصه انقلاب ایران، تمام و کمال اعتراف کند. این تنها راه و نخستین گام اساسی برای وحدت واقعی در جنبش کارگری ایران خواهد بود که به نوبهٔ خود می‌تواند به امر تحقق جبههٔ متحد خلق به‌طور موثر کمک کند.

وقتی در نتیجه موضع‌گیری درست "اکثریت" و مرکزیت سازمان در زمینهٔ برخی از مسائل عمده، انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق پیدا شد، ما دیدیم که نیروهای لیبرال که خیال می‌کردند حزب ما این جریان را به وجود آورده است، نه تنها به حزب ما، بلکه به خود این "اکثریت" چریک‌ها، با چه دشمنی و کینه‌ای حمله کردند. حالا افراد این "اکثریت" باید از خودشان سئوال کنند که چرا وقتی گروه یا سازمانی به حزب توده ایران فحش می‌دهد، لیبرال‌ها نسبت به آن‌ها ملایم و مهربان می‌شوند و وقتی برعکس یک موضع صحیح اتخاذ می‌کند، خود آن گروه و سازمان آماج حملات شدید لیبرال‌ها قرار می‌گیرد؟! درک این مسئله البته خیلی

ساده است و من تعجب می‌کنم که چطور بعضی از دوستان چریک ما هنوز این مطلب ساده را نفهمیده‌اند که درست هر وقت به حزب توده‌ء ایران فحش می‌دهند، از حمایت و ملاطفت مخالفان انقلاب ایران برخوردار می‌شوند، و هر وقت به شناختی نزدیک به شناخت‌های حزب توده‌ء ایران می‌رسند، مورد کینه و هجوم و فحاشی آنان (از "چپ" و راست) قرار می‌گیرند. بد نیست که دوستان ما نشریه‌های کنونی سازمان‌های چپ نما، نشریه‌های همین "اقلیت" را بخوانند و ببینند که آن‌ها چگونه حالا درباره‌ء سازمان "اکثریت" همان القاب، الفاظ و ارزیابی‌هایی را به کار می‌برند که برای حزب توده‌ء ایران به کار می‌بردند. ما و "اکثریت"، چریکی الان از این لحاظ در نظر آن‌ها "مشترک" هستیم. شایسته است که سازمان "اکثریت" چریک‌ها در این‌زمینه کمی بیشتر تعمق کنند.

ضرورت حفظ اصولیت انقلابی در موضع گیری‌ها

س: حزب شما چندی است که خیلی به قاسملو فشار می‌آورد و خواهان آن است که سازمان چریک های فدایی خلق "اکثریت" نیز موضع خصمانه نسبت به قاسملو اتخاذ کند. با توجه به این که قاسملو در رهبری حزب دموکرات کردستان تنها نیست و جناح سالمی هنوز درون رهبری آن وجود دارد، آیا تحت فشار قراردادن قاسملو موجب نمی‌شود که کل حزب دموکرات با کل هواداران و اعضایش به جانب ضدانقلاب بغلتند؟ آیا بهتر نیست که نکات مثبت و جناح سالم موجود در حزب دموکرات کردستان تقویت گردد؟
(ازهواداران "اکثریت" چریک‌ها)

ج: خوب، این درست نمونه‌ء کامل اپورتونیسم است. یعنی اگر ما واقعا بخواهیم یک مجسمه برای اپورتونیسم بسازیم دیگر از این بهتر نمی‌توانیم. وقتی ما اطلاع داریم که جناحی از رهبری یک‌حزب با دشمن، با امپریالیسم، با بعث عراق، ساخته است و مستشاران عراق را می‌پذیرد تاعملیات ضدانقلاب ایران را زیر نظر گیرند، چگونه‌می‌توانیم از مبارزه‌ء قاطع علیه آن جناح، صرفنظر کنیم؟ آخر ما یک یک آنها را می‌شناسیم و می‌توانیم ارتباط نزدیک‌ترین همکاران قاسملو را با بعث عراق، با سازمان امنیت بعث عراق، نشان بدهیم. با این وصف چگونه می‌توانیم با آنها اعلامیه بدهیم و روی خیانت‌شان سرپوش بگذاریم؟ چنین عملی شاهکار اپورتونیسم است. یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات سازمان چریک‌های فدایی خلق "اکثریت" همین است که نتوانست با موضع‌گیری‌های آنارشیستی سابق خود به تمام معنا قطع رابطه کند و چوب این‌راهم‌خواهد خورد.

سازمان چریک‌های فدایی خلق از یک‌طرف جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران و حکومت مرکزی را، به ضرر انقلاب ایران می‌داند و ازطرف دیگر با سازمانی اعلامیه صادر می‌کند که مدارک خیانتش را ما با خط خود قاسملو منتشر کردیم که،از بعث عراق اسلحه می‌گیرد، مستشار می‌پذیرد، کمک مالی می‌گیرد و امروز به عامل مهم ایجاد تحریک‌علیه‌جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. این دوست هوادارسازمان چریک‌های فدایی خلق "اکثریت"، باید از رهبری مرکزی سازمان خودش بپرسد که شما با این اعلامیه خود، چه کسانی را استتار کردید و روی چه سیاستی سرپوش گذاشتید؟ به چه کسانی کمک کردید؟ آیا به انقلاب‌ایران کمک کردید؟ یک چنین برخوردی همیشه نشانه‌ای از اپورتونیسم تمام عیار بوده است. ما معتقدیم که اشتراک در موضع‌گیری با دموکرات‌ها اشتباه بزرگ و جبران ناپذیر سازمان چریک‌های فدایی خلق بوده است. ما سازمان چریک‌ها را به موقع از چنین اقدامی برحذر داشته‌ایم. ما موضوع اسناد را به آن‌ها اطلاع دادیم، ولی رهبری این سازمان علی‌رغم برحذرباش‌های ما روی همان ارزیابی نادرست خود به چنین اقدامی دست زد.

ما معتقدیم که خود سازمان چریک‌های فدایی خلق، خود مرکزیت سازمان، دیری نخواهد گذشت که به این اشتباه پی خواهد برد ـ هر قدر که آن‌ها در روزنامهٔ "کار" به حزب تودهٔ ایران فحش بدهند و در مسابقه فحاشی، گوی سبقت را از دیگران و حتی از لیبرال‌ها بربایند ـ ما در این‌مورد تردیدی نخواهیم داشت.

دربارهٔ رویدادهای لهستان

س: آیا تعویض رهبران حزب و دولت لهستان، جنبهٔ اصولی دارد؟ آیا نباید قبل از بحرانی‌شدن وضع به فکر چاره بود؟ و آیا در چنین شرایطی، وقتی رهبران قدیم و با تجربه کنار می‌روند، این خطر وجود ندارد که رهبران جدید باز با همان مشکلات روبرو شوند؟

ج: سئوال جالبی است. من در"پرسش و پاسخ"هفتهٔ قبل دربارهٔ این رویداد لهستان توضیحاتی دادم.

برخلاف آن‌چه که مدعیان‌به ما نسبت می‌دهند، ما به هیچ وجه عقیده نداریم که در کشورهای سوسیالیستی دشواری پیدا نمی‌شود و ساختمان سوسیالیسم، نظیر اتوبان صاف و سرراستی است که با سرعت سیصد ـ چهارصد کیلومتر در ساعت می‌شود در آن راند و هیچ اتفاقی‌هم نمی‌افتد. چنین چیزی نیست. ساختمان سوسیالیسم، روند بسیارپیچیده

www.iran-archive.com

و بغرنجی است و پیشرفت آن با دشواری‌های فراوان انجام می‌گیرد. دنیای سوسیالیستی با دنیای غرب در ارتباط دایمی است. این ارتباط، تنها ارتباط سیاسی نیست. ارتباط اقتصادی، فرهنگی، رادیو وتلویزیونی و غیره هم هست. یعنی دنیای سوسیالیسم درعین‌حال که طبق قوانین عینی خود پیشرفت می‌کند، از تاثیرات جهان خارج، از بحران‌های جهان سرمایه‌داری امپریالیستی نیز نمی‌تواند کاملا مصون بماند. حتی احزاب کمونیست هم در قبال تاثیرات خارجی کاملا بیمه نیستند. دنیای بورژوازی، بازمانده‌های ایدئولوژی بورژوایی. حتی در داخل احزاب کمونیست نیز می‌تواند برخی عناصر سست عنصر و ضعیف را به انحراف بکشاند. این را ما نمی‌گوییم، لنین بارها این مطلب را خاطرنشان‌کرده است و به‌همین‌جهت‌هم احزاب‌کمونیست، در طول تاریخ خود بارهامجبور به تصفیه و پاکسازی درونی می‌شوند.

در جریان ساختمان سوسیالیسم در کشورهای سوسیالیستی، گاه دشواری‌هایی پدید می‌آید که احزاب و رهبری آن‌ها نمی‌توانند آن‌ها را به موقع حل کنند و در نتیجه این دشواری‌ها به‌صورت یک گره ناجوردر- می‌آیند و گشودن این گره دردناک می‌شود. در لحظه معین حزب به این نتیجه می‌رسد که اشتباه بزرگی مرتکب شده و توجه لازم به‌آن معطوف نداشته است.

و اما این پدیده در کدام کشورها پیدا می‌شود؟ معمولا در آن‌جا- هایی که رهبری حزب ضعف‌های نسبی داشته یعنی نتوانسته است به موقع خود مشکلات را چنان که هست ببیند و راه‌حل‌های درست برای آن پیدا کند. بروز این پدیده برای هر حزبی ممکن است. بعضی‌ها تصور می‌کنند که همان روزی که جامعهٔ سوسیالیستی پیدا شد، بهشت برین باید جای جهنم سرمایه‌داری را بگیرد. چنین‌افرادی با چنین پنداری اگر رفتند در یک کشور سوسیالیستی و یک خانهٔ خراب دیدند، می‌گویند: به به این هم شد سوسیالیسم؟! آنها نمی‌خواهند یا نمی‌توانند این نکته رادرک کنند که نارسایی‌ها و ویرانی‌های صدها ساله را نمی‌شود در ظرف چند سال‌چنان‌جبران‌کردکه‌دوزخ‌به‌بهشت‌تبدیل‌شود. سرمایه‌داری‌غرب‌درقیاس‌با کشورهایی‌که‌به‌ساختمان‌سوسیالیسم‌پرداختند، تاسیصد سال جلو بود. مثلا کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته‌انگلیس و فرانسه وآمریکا و غیره بیش از سیصدسال از روسیه‌دوران پیش از انقلاب جلوبودند. خوب این فاصله‌راکه نمی‌شد به سرعت از بین برد، آن هم با دو جنگ خانمان‌سوز داخلی و جهانی، با دو ویرانی سهمگین، با تلفات سی‌میلیون- چهل‌میلیون‌نفری، با صدها میلیارد خسارات. چنین چیزی غیرممکن است. این تصور واین انتظار که گویا تعویض قدرت، بلافاصله همه مشکلات را حل می‌کند، در انقلاب اسلامی ایران هم وجود داشت. ولی حالا یواش یواش دارند می‌فهمند که نه، کار به این آسانی نیست. به این آسانی و با شعار نمی-

www.iran-archive.com

شود خانه ساخت، کارخانه‌ها را به راه انداخت، بی‌کاری را از بین برد، جلوی گرانی را گرفت. کار خیلی مشکل است و روز به روز هم مشکل‌تر می‌شود.

و اما در مورد کشور سوسیالیستی لهستان و وضعی که اکنون در آنجا پیش‌آمده، باید گفت که این وضع در نتیجه یک سلسله عوامل گوناگون پدید آمده که بعضی از آنها کاملا عینی و ناشی از تاثیر شدید بحران کنونی جهان سرمایه‌داری است. واقعیت این است که رهبری پیشین کشور سیاستی اتخاذ کرده بود که اقتصاد لهستان را با سرعت بسیار زیاد توسعه دهد و در این راه تا مدتی کامیابی‌های بزرگی هم به دست آورد. صنایع لهستان سریعا رشد کرد و یک جهش واقعی در آن انجام گرفت. ولی این پیشرفت سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را ایجاب می‌کرد که رهبری پیشین بخش قابل ملاحظه‌ای از آن را با گرفتن قرضه‌های زیاد از دنیای غرب تامین می‌کرد و این یک شمشیر دو دم بود که تاثیر منفی هم داشت، بدین معنی که اقتصاد لهستان را در برابر رکود ناشی از بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری، گزندپذیر ساخت. اگر این رشد سریع با این رکود و این بحران جهان سرمایه‌داری برخورد نمی‌کرد، شاید چنین وضعی در لهستان پیش نمی‌آمد. چرا؟ برای این که لهستان وام‌هایی را که از غرب گرفته باید با کالاهای خودش پس بدهد. طلا که ندارد، با کالایی که صادر می‌کند باید پس بدهد. اما بحران طولانی در اقتصاد جهان سرمایه‌داری، بازارهای غرب را برای کالاهای کشورهای سوسیالیستی محدود کرده و در نتیجه آن پرداخت وام‌ها برای لهستان دشوار شده و آن را باید فقط از محل درآمد داخلی خودش بدهد و این امر بر بخش مصرف داخلی، بر زندگی مردم، فشار زیاد وارد می‌آورد. این فشار را طبقهٔ کارگر تا حدی تحمل می‌کند ولی وقتی شدیدتر شد، عناصر ضد سوسیالیسم می‌توانند از آن وضع استفاده کنند و زمینه‌هایی برای تحریک و ناآرامی به وجود آورند. بررسی سیاست‌های اقتصادی گذشته رهبری لهستان نشان می‌دهد که رهبری سابق در طول یک‌سال اخیر واقعا نتوانسته است، دشواری‌ها را به موقع خودش تشخیص بدهد و آن را رفع کند و در نتیجه چنین بحرانی به وجود آمد و در مقابل چنین بحرانی هم حزب حق دارد رهبرانی را که نتوانسته‌اند، مشکلات را حل کنند، تغییر دهد.

به نظر ما این پدیده‌ها، در آخرین تحلیل، فقط به تقویت سوسیالیسم کمک خواهد کرد. علی‌رغم تمام جار و جنجالی که امپریالیسم در چنین مواردی به راه می‌اندازد، ما همیشه دیده‌ایم که سوسیالیسم مدام قوی‌تر می‌شود یعنی با جبران اشتباهات و از بین بردن نواقص و کمبودهای خودش، با شناخت بیماری‌های داخلی خودش، راه را برای تقویت بیش از پیش جامعهٔ سوسیالیستی و حزب رهبر جامعه هموارتر می‌سازد. برای یک لحظه در نظر خود مجسم کنید که سوسیالیسم علمی، از

هنگام بنیان‌گذاری آن توسط مارکس و انگلس، چه بوده و حالا در پهنهٔ جهان به کجا رسیده و چه کوه‌هایی از انواع دشواری‌ها را پشت‌سر گذارده است. چه اشتباهات فاحشی را جبران کرده و بر چه انحراف‌هایی غالب آمده است. مگر کسانی که سوسیالیسم علمی را پایه‌گذاری کردند چند نفر بودند؟ اولین جمعیت آنها بیش از ۱۰۰–۲۰۰ نفر نبودند! ولی ۷۰ سال بعد سوسیالیسم علمی در یک ششم کره ارض به پیروزی دوران‌ساز جهانی رسید. سپس دوران‌های وحش جنگ داخلی و جنگ جهانی را با پیروزی‌های تاریخی عظیم پشت‌سر گذاشت و جامعه جهانی کشورهای سوسیالیستی پدید آمد. همه این مراحل هم با اشتباهات و گاه با اشتباهات سنگینی همراه بوده است. ساختمان یک جامعهٔ نو که هیچ نمونه‌ای در سابق برایش وجود نداشته، کار آسانی نیست. دشواری‌های عظیم دارد. ولی این دشواری‌ها درنبرد اجتماعی حل می‌شود، سوسیالیسم بر آن‌ها چیره می‌شود و جامعهٔ سوسیالیستی از کورهٔ این دشواری نیرومندتر بیرون می‌آید. ما معتقدیم که لهستان سوسیالیستی هم براین دشواری‌ها چیره خواهد شد و با تجربه‌ای که از این دشواری‌ها به دست خواهد آورد، ساختمان سوسیالیسم را با کامیابی‌های تازه‌ای به پیش خواهد برد.

۱۹ شهریورماه ۱۳۵۹

دربارهٔ ماهیت تجاوز عراق به ایران

س: لطفا نظر خود را دربارهٔ چگونگی تجاوز عراق به ایران و ماهیت این تجاوز بیان دارید؟

ج: بیشتر سئوالات دیگر امروزهم مربوط به همین درگیری میان ایران و عراق، یعنی تجاوز عراق به ایران و تمام مسائلی است که با آن پیوند دارد. از آن جمله است: سیاست کشورهای سوسیالیستی درزمینه این درگیری، سیاست کشورهای غیرمتعهد، کشورهای مستقل عربی، جبههٔ پایداری و کلیه کشورهای ضدامپریالیستی و جنبش‌های ضدامپریالیستی.

خوب، ببینیم ماهیت این رویداد چیست؟ ما درمطبوعات حزبی ازمدت‌ها پیش، شاید نزدیک به‌یکسال یا کم‌تر می‌شود که این مسئله را تشریح کرده و گفته‌ایم که صدام‌حسین، پس از تغییرات جدی که درجهت منفی در رهبری دولت عراق به وجود آمد، یعنی پس از آن‌که‌موفق شد گروه مخالفین خود را از رهبری حزب برکنارسازد و ۲۲ نفر از اعضای هیئت مرکزی رهبری حزب بعث را هم اعدام کرد و مناسبات بسیار خصمانه‌ای با سوریه برقرارساخت، درمورد ایران هم سیاست تجاوزکارانه

www.iran-archive.com

خشن‌تری درپیش گرفت. اصولا صدام‌حسین و اکثریت رهبری دولت بعث عراق نسبت به انقلاب ایران همیشه رفتار فوق‌العاده خصمانه‌ای داشته‌اند. آن‌ها ازهمان آغاز اوج تدریجی جنبش انقلابی، یعنی از همان زمانی که با رژیم شاه قرارداد دوستی‌بستند و به کمک این رژیم جنبش کرد را که تا مدتی متکی به رژیم شاه بود، درهم‌شکستند، ازهمان زمان مناسبات‌خیلی نزدیک‌با رژیم شاه مخلوع ایران داشتند و درهمان دوران هم بود که صدام‌حسین نسبت به جنبش انقلابی ضد رژیم شاه روش بسیار منفی درپیش‌گرفت. که نمونهٔ بارز آن دراین زمینه تبعید امام‌خمینی از عراق به خارج بود.

دربحبوحهٔ اوج جنبش ضدامپریالیستی و ضداستبدادی درایران و بویژه پس از آن‌که صدام‌حسین توانست‌قدرت مطلقه خود را در دولت بعث تحکیم کند، یعنی اول البکر را برکنار کرد،بعد خودش رئیس جمهور شد و بعدهم همهٔ افراد جناحی از بعث را که هوادار دوستی و نزدیکی با سوریه و درنتیجه هوادار همکاری عراق درجبههٔ پایداری کشورهای عربی علیه اسرائیل بودند، گرفت و آن‌ها را صاف و ساده به عنوان "توطئه‌گر" اعدام کرد و بدین‌سان "تصفیهٔ" وسیعی در تمام پیکرحزب بعث انجام داد. همزمان با این اعمال و به‌عنوان جزئی از این نقشه در دوران پس از انقلاب سیاست خصمانه نسبت به انقلاب ایران را نیز بیش ازپیش تشدید کرد. ما چندین بار خبردادیم که رهبری حزب بعث عراق امکان فعالیت وسیعی به تمام نیروهای ضدانقلابی، به اویسی و پالیزبان داده و گروه‌های ضدانقلابی و مرتجع کرد را درکردستان تجهیز می‌کند و اسلحه به آن‌ها می‌دهد. ما دربارهٔ واگذاری بی‌دریغ اسلحه به آن‌ها و شرایطی که برای واگذاری این اسلحه تعیین کرده بودند اسنادی منتشرکردیم و به دستگاه حاکمیت ایران دقیقا اطلاع دادیم که یکی از شرایط واگذاری این اسلحه، عبارتست از جنگ برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران و آماده کردن شرایط برای بازگشت حکومت بختیار، پالیزبان، اویسی و غیره و غیره.یعنی دارودستهٔ صدام‌حسین برای چنین تجاوزی از مدت‌ها پیش تدارک می‌دیدند. این تدارک سابقهٔ طولانی داشت و برای ماهم کاملا روشن بود.

و اما چرا آن‌ها این لحظه را برای جنگ انتخاب کردند؟ پس از درهم‌شکستن توطئهٔ کودتای دوم که در درون ارتش نضج گرفته بود و بدون تردید در ارتباط با رژیم صدام‌حسین بود، تا آنجا که ما اطلاع

www.iran-archive.com

داریم، قرارقطعی براین بود که بختیار که دربغداد بود، درصورت موفقیت "توطئه نوژه" به همدان و یا کرمانشاه بیاید و یا ازهمان پایگاه هوائی نطقی ایراد کند و حکومت "ایران آزاد" خودش را از همان‌جا اعلام دارد. یعنی آن توطئه هم باشرکت و دخالت رهبری عراق انجام گرفت. ولی پس از آن شکست رسوا، و پس از این‌که توطئه‌گران دراین‌جا بازداشت و محاکمه و اعدام شدند، این تصور برای نیروهای ارتجاعی منطقه و رهبری بعث عراق و امپریالیسم آمریکا که پشت سرتمام این توطئه‌ها هست بوجود آمد که،لحظهٔ مناسب برای وارد آوردن یک ضربهٔ شکننده به جمهوری اسلامی ایران فرارسیده است. من الان درست بخاطر ندارم که هشدارباش بسیار جدی که ما در"نامهٔ مردم" دادیم، چندهفته قبل از این اشغال محل دبیرخانهٔ حزب بود. ولی ما به موقع هشدار دادیم که،به طوری‌که اطلاع رسیده است، به زودی توطئه جدیدی ازخارج از راه دریا، از راه زمین و از راه هوا علیه جمهوری اسلامی ایران ترتیب داده خواهدشد. البته ما درآن هشدارباش، اطلاع دقیق نداشتیم که این عراق است که مستقیما با ارتش خودش وارد خواهدشد. ما فقط اطلاع داشتیم که این توطئه حتما عملی‌خواهدشد، ولی دربارهٔ این‌که آیا خود ارتش عراق مستقیما شرکت خواهدکرد، اطلاع دقیق نداشتیم، اما قرائن نشان می‌داد که این توطئه به طورحتم صورت خواهدگرفت و حتی تاریخ دقیق آن را هم دیگرتقریبا می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم و در دواطلاع مخفی که‌به مقامات حاکمه دادیم، تصریح کردیم که تاریخ آن را اواخر شهریورماه معین کرده‌اند. آن‌ها دو- سه تا تاریخ را تغییردادند: اول بنا بود ۶- ۷ شهریور باشد بعد به علتی‌عقب انداختند و گفتند ۲۲ شهریور و سپس روز ۲۲ شهریور گفتند نخیر، یک هفته دیگراست و حتما تا آخرشهریور انجام خواهد شد و آخرشهریورهم انجام‌شد. ظاهرا این مسئله‌هم مسلم است که گروه‌های ضدانقلاب داخل ایران هم برای عملیات شورشی، درصورت موفقیت قطعی اولین ضربه ناگهانی هواپیماهای عراق به ایران، آماده بوده‌اند. ولی چون این اولین ضربه با عدم موفقیت روبروشد و ضربه متقابل نیروی هوایی ایران برخلاف انتظار آن‌ها نشان داد که به هیچ وجه ازپا درنیامده است، لذا مثل این که نیروهای ضدانقلابی در داخل ایران فعلا، نظیرهمان "جریان طبس" و"جریان نوژه"، عمل خود را مسکوت گذاشته‌اند. البته این امر به‌هیچ وجه نباید موجب شود که مسئله فراموش گردد و تصورشود که گویا دیگرنیروی

www.iranarchive.com

ضدانقلابی درایران نیست و درلحظه‌های حساس دیگر هیچ خطری از جانب آن‌ها وجود نخواهد داشت. برعکس، ما معتقدیم که‌این نیروها هنوز وجود دارند، سازمان دارند و برای فعالیت‌های تخریبی درلحظه‌های حساس خطرناک هنوز امکانات زیادی دراختیار دارند و روی آن‌ها باید حساب کرد.

بدین‌ترتیب این توطئه هدفش معلوم بود، توطئه عبارت بود از برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران که به طورمسلم برای امپریالیسم آمریکا به چنان عاملی تبدیل شده که حاکمیت امپریالیسم را درمنطقه‌ای که برایش جنبهٔ **حیاتی** دارد، متزلزل کرده است. بقاء رژیم جمهوری اسلامی ایران درهمین چارچوب خودش، با این سمت‌گیری ضدامپریالیستی و بویژه ضدآمریکائی خودش، باتمام آن خصوصیاتی که دارد، با تمام کمبودها ونواقص و نارسائی‌هایش برای امپریالیسم غیرقابل تحمل است و امپریالیسم خواهد کوشید ازهر راهی که هست جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند تاحدی که‌بتواند وابستگان به خود یعنی بختیار و اویسی را به شکلی از اشکال به طور مستقیم یاغیرمستقیم به ایران برگرداند، ــ به طورمستقیم یعنی این‌که آن‌قدر این‌جا ضعیف شود که آن‌ها بتوانند با پیاده‌شدن درایران همان‌طور که نقشه آن‌ها بود- ایران را "تسخیر"کنند، البته اگر کلمه"تسخیر" را به مفهوم سیاسی‌اش تلقی‌کنیم. و اما به‌طور غیرمستقیم یعنی این‌که شرایطی بوجود آید که بتدریج حکومت بختیار مانندی درایران برقرار شود. این هدفی است که آمریکا با تمام قوا دنبال می‌کند و یک لحظه هم از این هدف غافل نیست.

حالا وضع بدین شکل شده که رژیم عراق‌در این ماجرا به دست رهبران خودش که‌آماده شده‌اند نقشه امپریالیسم آمریکا را دراین منطقه پیاده نمایند، وارد معرکه شده و بازیگر اصلی این معرکه است. به‌این ترتیب ما معتقدهستیم که دارودسته حاکم عراق، صرف‌نظر از نظام اجتماعی که الان درعراق هست، صرف‌نظر از تمام مناسباتی که بین کشور عراق و تمام کشورهای دیگرجهان وجود دارد و من دربارهٔ آن صحبت خواهم کرد، آری این دارودستهٔ حاکم، این رژیم حاکم، این دولت کنونی عراق با امپریالیسم سازش کرد. و اجرا کننده یکی از نقشه‌های امپریالیسم آمریکا برای درهم شکستن رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

این‌جا به حق این سئوال پیش می‌آید که آیا کشورعراق درمجموع

خودش مثل کشور عربستان سعودی است؟ آیا کشور عراق درمجموع خودش، یعنی با تمام مناسبات سیاسی، اقتصادی، نظامی که با کشورهای جهان دارد، مثل مصرسادات است؟ نه، حتماضروری نیست که عینا چنین باشد. چون ماحتی‌نمونه دیگری داریم که از این هم خیلی رنگین‌تر است. مانمونه چین را داریم، که ازنظرنظام داخلی‌خودش آن را هنوز یک کشور سوسیالیستی می‌دانیم. هیچ‌جا اعلام نشده است که چین از نظرنظام داخلی خودش دیگرسوسیالیستی‌نیست و سرمایه‌داری در چین برقرار شده است. مثال دیگر آلبانی‌است. آلبانی درداخل خودش یک نظام سوسیالیستی دارد، ولی در سیاست خارجی، به‌کلی تخریبی عمل می‌کند. سیاست چین، سیاست سازش صددرصد باسیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی جهانی علیه جنبش‌های مترقی جهان است. یعنی دراین مسئله که نظام داخلی جمهوری توده‌ای چین، نظام سوسیالیستی است، مابحثی‌نداریم. ولی‌سیاست خارجی هیئت حاکمه چین، رهبری حزب "کمونیست" چین، از زمان مائوتسه‌دون تاکنون به‌هیچ وجه با منافع خلق چین، با نظام اقتصادی داخلی چین قابل انطباق نیست، یعنی سیاست خارجی چین، این پدیده روبنایی با نظام اجتماعی که‌درآن جامعه برقرار است، تناقض شدید، تناقض بنیادی آشکار دارد. اگر ما بخواهیم این پدیده را ازلحاظ علمی بررسی کنیم، درمورد عراق هم به‌همین نتیجه می‌رسیم. عراق از هنگامی که حکومت بعث، درحدود بیست سال پیش قدرت را به‌دست گرفت، به طورنسبی مناسبات خود را با کشورهای امپریالیستی به میزان زیادی محدود کرد، تجارت‌خارجی خودش را، مناسبات نظامی‌خودش را، روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خودش را با دنیای امپریالیستی محدود کرد. رژیم عراق در دوران اول که سیاست جبههٔ متحد خلق، سیاست جبههٔ واحد، درداخل عراق عمل می‌شد، در دورانی که هنوز حمله برای ازبین بردن آزادی‌های خلق کرد شروع نشده بود و امپریالیسم به کمک ایران موفق نشده بود جنبش خلق کرد را برای مبارزه در جهت‌برانداختن رژیم آن‌زمان عراق به سوی خود بکشاند، دارای خصلت ضدامپریالیستی بود و ما درآن‌زمان بدون تردید اعلام می‌کردیم که نظام اجتماعی عراق، سیاست خارجی آن، محتوای ضدامپریالیستی دارد، ولو این‌که آقای صدام ازهمان روزهم عامل امپریالیسم بوده باشد. مثل حفیظ‌الله امین در افغانستان. وجود چنین عناصری دریک نظام اجتماعی نمی‌تواند ماهیت آن نظام را به‌طور

www.iran-archive.com

قطعی و کامل دگرگون سازد. ممکن است که آقای صدام واقعا ازهمان روز اول عامل امپریالیسم بوده، مثل سادات دردستگاه مصر. مثل حفیظ‌الله امین درحکومت انقلابی افغانستان. دردورانی که امین سیاست خائنانه خودش را علیه انقلاب افغانستان، علیه تمام جنبش‌های آزادی‌بخش ملی این منطقه اجرا می‌کرد، ماهیت رژیم داخلی افغانستان عوض نشده بود. سیاست حفیظ‌الله امین، سیاستی بود خصمانه علیه انقلاب ایران، سیاستی بود که راه را برای تسلط امپریالیسم درآنجا آماده می‌کرد، ولی رژیم افغانستان ماهیتش عوض نشده بود. پس به این ترتیب، به طور موقت چنین پدیده‌هائی می‌تواند بوجود بیاید، که نظام اجتماعی یک کشور هنوز عینا منطبق نشده باشد با سیاستی که رهبری آن کشور، رهبری سیاسی آن کشور، درپیش می‌گیرد. یک مثال دیگرمی‌زنیم درباره مصر: پس از آن که عبدالناصر ازبین رفت، سادات‌در راس قدرت قرارگرفت، سادات همین خائنی است که امروزهست،و ازهمان روزهم همین نقشه‌را داشته، قبل از آن‌هم همین نقشه را درسرداشته است. ولی رژیم جمال عبدالناصر که یک روزه عوض نشد، یک روزه تبدیل نشد به رژیم وابسته به امپریالیسم. در آغازرژیمی بود مستقل، رژیمی بود که سیاست‌اجتماعی اقتصادی، نظامی و غیره مستقل داشت. سادات فقط به تدریج و طی چند سال توانست زیربنای سیاسی ــ اجتماعی کشور مصر رابرگرداند به سوی سیاستی که انتخاب کرده بود و به وسیله گروه مسلط نظامی ــ پلیسی که دور سادات بودند، آن را برخلق مصرتحمیل کند. به این ترتیب ما تناقضی دراین مسئله نمی‌بینیم که نظام اجتماعی عراق هنوزهم، علی‌رغم رهبری خیانتکارش، یک نظام ضدامپریالیستی باشد، یعنی مردم عراق الان به هیچ وجه نمی‌خواهند با امپریالیسم سازش کنند و تابع سازش با امپریالیسم باشند. آن‌ها حتی آماده هستند با امپریالیسم بجنگند. خود دولت کنونی عراق‌هم، حالا فقط صدام‌حسین نیست، تعهدات جنبی زیادی دارد، نسبت به کشورهای مترقی عربی تعهد دارد، نسبت به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی عرب تعهد دارد، تعهد رسمی دارد، قراردادهایی دارد که درجهت ضداسرائیل و ضدامپریالیسم عمل‌کند. به‌این ترتیب ما دراین مسئله که سیاست دولت صدام‌حسین و رژیم حاکم کنونی عراق، سیاستی است درجهت تامین منافع امپریالیسم آمریکا درمنطقه و درست مثل سیاست حفیظ‌الله امین است که وقتی در راس حکومت انقلابی افغانستان قرارداشت می‌کوشید درچارچوب همان رژیم اجتماعی موجود،

سیاست خائنانهٔ خود را به اشکال مختلف اعمال کند، ما دراین مسئله تناقض جدی نمی‌بینیم. ما معتقدیم که درمردم عراق، درکشورعراق هنوز نیروهای قابل توجه تعیین کننده‌ای با سمت‌گیری ضدامپریالیستی وجود دارد. اقتصاد عراق هنوز به شکل مصر، عربستان‌سعودی، کویت یا پاکستان وابسته به امپریالیسم نشده است، هنوز زمینه دارد که بتوان آن را درجبههٔ ضدامپریالیستی نگاه داشت. ازلحاظ نظامی، عراق هر روز به امپریالیسم نزدیک‌تر می‌شود، هر روز وابستگی عراق به امپریالیسم بیشترمی‌شود، سمت‌گیری آن برای تهیه اسلحه و متخصصین و مستشاران و غیره‌وغیرهٔ به‌سوی‌امپریالیسم‌روز به روز زیادترمی‌شود. یعنی رهبری عراق، همان‌طور که چندی پیش هم دربکی از صحبت‌هایم گفتم، درحال استحاله ساداتی شدن است، درجریان سیر به سوی موضع‌گیری ساداتی است. البته اقدام اخیرصدام‌حسین درمورد تجاوز به ایران و اجرای نقشه امپریالیسم آمریکا برای ضربه زدن به ایران، دیگر راه بازگشت برای رهبری کنونی عراق نمی‌گذارد. یعنی بیش از آن در دامن امپریالیسم رفته است که بتواند راه بازگشت داشته باشد و بتواند درچارچوب تعهدات خود درقبال کشورهای غیرمتعهد، درجبههٔ ضدامپریالیستی باقی بماند و به این تعهدات جامه عمل بپوشاند. این است آنچه که دربارهٔ وضعیت داخلی عراق می‌توان گفت.

و اما سیاست نیروهای هوادار صلح، سیاست جبههٔ جهانی ضدامپریالیسم در مورد پدیده‌ای مثل ایران، باید گفت که ما درتمام پدیده‌های نظیر آنچه که میان عراق و ایران‌بروز کرده است، همیشه شاهد آن بوده‌ایم که نیروهای واقعی هوادار صلح و هوادار جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی همواره کوشش کرده‌اند که نگذارند این پدیده‌ها به سود امپریالیسم شعله های آتش را شدیدتر کند. آن‌ها همیشه کوشش کرده‌اند که‌این شعله‌ها را هرچه زودتر به طرف فروکش برند، زیرا امپریالیسم همیشه ازهمین برخوردها است که‌بزرگ‌ترین سود را می‌برد و می‌تواند مواضع خود را درنظایر این کشورها محکم کند. به همین دلیل است که ما می‌بینیم نه فقط کشورهای سوسیالیستی، بلکه کشورهای عربی ضدامپریالیسم هم که باتمام توان خود علیه اسرائیل و آمریکا می‌جنگند: مثل کشورهای الجزیره، سوریه، لیبی، یمن جنوبی، جنبش فلسطین و یا کشورهای ضدامپریالیستی آفریقا و نیزکشورهایی چون هندوستان، همه یک زبان برآنند که این برخورد نظامی خاتمه پیدا کند و امپریالیسم

www.iran-archive.com

نتواند این برخورد را دراین منطقه حساس به یک ماجرای بزرگ تبدیل کند. برای این‌که تمام اطلاعات واصله و تمام مقدمه‌سازی‌های دوسال اخیر سیاست امپریالیسم آمریکا و مجموعهٔ امپریالیست‌ها در دنیا، تمام این تمرکز بی‌سابقه نیروهای نظامی آمریکا درخلیج فارس و بحرعمان و کشورهای مجاور ایران درعمان، عربستان سعودی، مصر، اسرائیل و غیره، همه نشان‌گر آنست که آمریکادر جهت ایجاد یک ماجرای بزرگ نظامی درمنطقه برای بازگرداندن حاکمیت سابق خودش دراینجا عمل می‌کند. البته‌اینکه آمریکابتواندمستقیما درایران‌ارتش پیاده کندمنتفی نیست، اما از واکنش اتحاد شوروی که تا کنون چند بار هشدارداده و حتی دیروز هم باردیگر به آمریکا اعلام کرده است که دست‌ها از ایران کوتاه، ــ می‌ترسد. ولی امپریالیسم آمریکا برای عملی کردن توطئه‌های خود درکشورما به اشکال گوناگون خواهد کوشید تالااقل مواضع خودش را درسایرکشورها تا آن‌جا که ممکن باشد، محکم نگه‌دارد. اگرچنین هست، ادامه چنین جنگی مسلما به ضررخلق‌های منطقه تمام خواهدشد، ولی این به آن مفهوم نیست که پس حالا که ادامهٔ جنگ این جورتمام می‌شود، ماهم دست‌هارا بالا.کنیم و بگذاریم صدام‌حسین تهران را بگیرد و رژیم اسلامی ایران را سرنگون کند و جنگ تمام شود، نه،حرف ما این‌معنی رانمی‌دهد که ماطرفدار خاتمه جنگ با چنین فرجامی هستیم. ماخاتمهٔ جنگ را باهمان شرایطی که اعلام شده یعنی به این شرط خواستاریم که، عراق برگردد به سرحدات اولیه خودش و اگرباحرف برنگردد، او را با یک توسری محکم به سرحدات اولیه خودش، به آنجا که تجاوز را شروع کرده، برگردانیم و سپس برای حل بقیه مسائل مورد اختلاف مذاکره شود. پس اولین شرط برای این که این جنگ خاتمه پیدا کند، این نیست که عراق بیاید اهواز و آبادان و خرمشهر را بگیرد یا توپخانه‌اش را درپای دزفول بیاورد و تمام راه جنوب ایران را ببُرد وبعد بگوید حالا آتش بس می‌دهیم. چنین چیزی مطرح نیست و درتمام هشدارها و یا توصیه‌های نیروهای دولت ایران هم بیشتر روی خاتمه دادن به جنگ با چنین مفهومی تکیه‌شده است،یعنی تقریبا همیشه، غیرازشورای امنیت که مسئله آتش‌بس را مطرح کرده، همهٔ دوستان ایران تاکیدکرده‌اند که باید کاری کرد تا این جنگ خاتمه یابد. ولی خوب خاتمه یافتن جنگ یک حداقل شرایط دارد که با آن حداقل شرایط ماهم موافق هستیم. به این جهت آنچه که الان مطرح است این است که تجاوز عراق رابایستی

www.iran-archive.com

درهم شکست،برای این‌که رهبری عراق نه فقط سرجای خودش برود ، بلکه درآینده هم بفهمد که دیگرنباید چنین امیدهایی درسربپروراند که جای شاه ایران را درمنطقه اشغال بکند و رژیم سادات دومی رادرخلیج فارس بوجودبیارود.

بطورخلاصه مامعتقدیم ، که همان‌گونه که درمطبوعات حزب خاطر نشان شده ، آنچه که امروز برای تمام مبارزان ضدامپریالیست ، خلقی ، مردمی و هواداران سوسیالیسم علمی درایران مطرح است ، همکاری دریک جبههٔ متحد باهمهٔ مبارزان دیگربرای درهم‌شکستن این تجاوز عراق به عنوان بخشی از نقشهٔ تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکاست . پس ازدرهم شکسته‌شدن این تجاوز، شرایط به نظرما ، برای ایجاد آرامش به منظور خنثی کردن نقشه‌های امپریالیسم آمریکا ، آماده خواهد شد و الا اعلام آتش بس درلحظهٔ کنونی که عراق مناطق مهمی از خوزستان را به وسیلهٔ نیروی زمینی خودش اشغال کرده است ، ممکن نیست ، زیرا باوجودضربه‌های فوق‌العاده سنگینی که از سوی نیروی هوایی ایران به مراکزاقتصادی و نظامی عراق وارد آمده ، این عراق است که بخشی ازخاک‌ایران را در اشغال خود دارد و تاکنون هیچ جایی ما نشنیده‌ایم که ارتش ایران خاک عراق را اشغال کرده باشد . پس تجاوز عراق را باید درهم شکست و شرایط لازم را برای ایجاد آرامش درمنطقه ، به طوری که امپریالیسم آمریکا نتواند از این درگیری برای ایجاد یک حادثه بزرگ‌تر و پردامنه‌تر استفاده کند فراهم‌آورد . این است ارزیابی و نظری که حزب ما دراین زمینه‌دارد .

و اما این که بعضی ازدوستان چریک سئوال می‌کنند که خوب،این‌جا آیا سیاست ما با سیاست جبههٔ سوسیالیستی جهانی ، کشورهای سوسیالیست در دنیا ، درتضاد قرارنگرفته؟ این یک حرف به کلی ابتدایی است . مگرسیاست کشورهای سوسیالیستی نسبت به دولت فرانسه ، عینا" درتظاهر خارجی آن همان سیاستی است که حزب کمونیست فرانسه نسبت به ژیسکاردستن دارد؟ نه، اصلا چنین نیست . چون دولت‌های سوسیالیستی دولت هستند ، دولت‌های سوسیالیستی سیاست معینی دارند که درچارچوب تمام روابط جهانی آن‌ها ، درتمام تعهدات جهانی‌آن‌ها ، در دیپلماسی عمومی آن‌ها ، درچارچوب مجموعه مسائل جهانی ، معین می‌شود و تحقق می‌پذیرد . و دراین چارچوب است که سیاست آن‌ها ، درعین‌حال که محتوای اساسی‌اش با سیاست مجموعه جنبش جهانی کمونیستی هیچ‌گونه تفاوتی‌ندارد ، ازنظر اشکال تظاهرخارجی‌اش تفاوت‌

هایی پیدا می‌کند.

حزب کمونیست فرانسه با تمام قوا می‌کوشدتا ژیسکاردستن را سرنگون کند، ولی دولت شوروی با ژیسکاردستن ملاقات سیاسی می‌کند، با فرانسه قراردادهای اقتصادی مهم می‌بندد، مسائل سیاسی مهم‌جهان را با یکدیگر مورد بحث قرار می‌دهند، و گاهی اوقات با آن که فرانسه خودش یک کشورامپریالیستی است و انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری در آن‌جا حکومت می‌کنند، معذلک کشورهای سوسیالیستی همیشه می‌توانند ازتضادهایی که میان امپریالیسم فرانسه و امپریالیسم آمریکا، یا میان امپریالیسم فرانسه و انگلستان و آلمان وجوددارد، استفاده کنند، یعنی مارکسیست‌ها باید اصلا این فکر را از کله خودشان بیرون کنند که سیاست جهانی کشورهای سوسیالیستی، دولت‌های سوسیالیستی، همه جا ازلحاظ تظاهرخارجی‌اش، باید عین همان چیزی باشد که احزاب مبارز کمونیست آن کشورها در داخل کشورخودشان انجام می‌دهند. این اصلا به کلی نادرست است، اشتباه درشناخت سیاست است، نباید چنین برداشتی داشت. گاهی اوقات هم جنبش‌های‌آزادی‌بخش ملی همین خواست‌ها را دارند. مثلا ما می‌بینیم که در روزنامه‌های اسلامی فورا می‌خواهند که، هرکه دوست ماست فورا اعلام کند که همان چیزی که ما می‌گوییم باید عملی شود. ولی ما می‌بینیم که نمی‌شود، چون الان بسیاری از کشورهای "جهان‌سوم" نمی‌خواهند به صدام‌حسین بهانه بدهند که بگوید ببینید همه مرا ترک کرده‌اند و من باید بروم‌خودم را بیاندازم روی دست وپای آمریکا، همان کاری که سادات کرد. ظاهرا همه این کشورهای ضدامپریالیستی و مستقل جهان که یک سیاست‌مشترک‌دارند، این نکته را مراعات می‌کنند که نباید به صدام گزک بدهیم که سازشکاری خود را با امپریالیسم به این صورت توجیه کند که، بله، همه من را ترک کرده‌اند، همه علیه من موضع گرفته‌اند و من دیگرچاره‌ای ندارم غیراز این که مثل سادات بروم روی دست وپای آمریکا بیفتم. به این دلیل است که خیال می‌کنیم، نه فقط مارکسیست‌های ما، بلکه سایر نیروهای مبارزایران هم، باید این ظرافت دیپلماسی جهانی را درتمام جزئیاتش درک کنند و آهسته، آهسته بفهمند که این طوری بحث نمی‌شود که‌تنها آن کسی دوست من است که هرچه من به او بگویم اوهم بگوید. امروز من این را می‌گویم، اوهم آن را بگوید، فردا من آن را می‌گویم، اوهم آن را بگوید. نه، دوستی هرکشوری، هر نیرویی درجهان‌درچارچوب تمام

www.iran-archive.com

سیاستی است که او در دنیا اتخاذ می‌کند، ما معتقد هستیم که مثلا در مناسبات بین ایران و عراق از طرف کشورهای سوسیالیستی و بویژه کشور اتحاد شوروی، یک موضع مشخص مساعد نسبت به انقلاب ایران اتخاذ شده است. دولت اتحاد شوروی با دولت عراق قرارداد دوستی و کمک متقابل دارد، نظیرهمان قراردادی که با افغانستان داشت، نظیرهمان قراردادی که با یمن‌جنوبی دارد، نظیرهمان قراردادی که زمانی با مصر جمال عبدالناصر داشت، و در لحظه‌های حساسی که این کشورها مورد تهدید قرار گرفتند، با تمام صراحت دولت شوروی اعلام کرد که ما مواد این قرارداد را به موقع اجرا خواهیم گذاشت. در مورد یمن‌جنوبی ما می‌دانیم که دولت شوروی صریحا اعلام کرد که یمن‌جنوبی تنها نخواهد بود. دوستانش در سخت‌ترین لحظات به او کمک خواهند کرد. ولی ما می‌بینیم که در مورد دولت عراق دولت شوروی این قرارداد را مسکوت گذاشته و رسما اعلام کرده است که در مناسبات بین عراق و ایران بی‌طرف خواهد ماند، یعنی آن قرارداد بین عراق و شوروی در مورد این اختلافات وارد عمل سیاسی نمی‌شود، آیا این یک چیز خیلی مثبت به نفع ایران نیست؟ مسلما هست. یا این که حتی آقای رفسنجانی اطلاع داده است که ما هیچ گونه اطلاعی نداریم که پس از شروع مخاصمات بین ایران و عراق تحویل اسلحه از طرف شوروی به عراق که جزو قراردادهای جاری بین دو کشور بوده، ادامه داده شده باشد. دولت شوروی با خیلی از کشورها قرارداد اسلحه دارد، با هندوستان هم دارد، با عراق هم داشته است، ولی با وجودی که ما می‌بینیم که دستگاه‌های تبلیغات امپریالیستی و نیز روزنامهٔ "کیهان" و "میزان" در این‌جا و امثال آن‌ها در جاهای دیگر، کوشیده‌اند تا دلیلی پیدا کنند که یک دانه تفنگ دولول و سرپراز طرف شوروی به عراق تسلیم شده و براین اساس جنجال راه بیاندازند، هنوز هیچ چیزی پیدا نکرده‌اند. برعکس، ما می‌بینیم خبرهای متقابلی هست که مثلا رادیوی آمریکا اعلام می‌کند که دو کشتی شوروی که ظاهرا در آن اسلحه بوده از وسط راه برگشته، یعنی در این زمینه نمی‌توانند هیچ گونه دلیلی داشته باشند، آیا خود این یک موضع‌گیری مثبت به نفع انقلاب ایران نیست؟ به نظر ما هست. این است آن چیزی که ما دربارهٔ این مناسبات می‌توانیم به دوستانمان توضیح بدهیم.

www.iranarchive.com

دربارهٔ مسألهٔ «آتش‌بس» و «صدور انقلاب»

س: درباره این موضوع که مقامات جمهوری اسلامی ایران روی رد آتش بس و رد مذاکره تاسرنگونی دولت بعث تاکید می‌ورزند و "صدور" انقلاب اسلامی ایران به کشورهای همجوار، ازجمله عراق را خاطرنشان می‌سازند، حزب تودهٔ ایران چه موضعی دارد؟

ج: ببینید، این امر می‌تواند دوشکل به خود بگیرد. یکی این که وقتی ارتش ایران موفق شد نیروهای بعث عراق، نیروهای متجاوز عراقی را به آن سوی مرزهای ایران براند، دولت ایران حاضر نشودبه هیچ وجه بادولت عراق به مذاکره بپردازد. این حق دولت ایران است و می‌شود دربارهٔ آن صحبت کرد. ولی یکی دیگر این است که دولت ایران این سیاست را پیش گیرد-که ارتش ایران برود تا عراق، بغداد را تسخیرکند و دولت صدام حسین راسرنگون کند. و"صادرکردن" انقلاب ایران به وسیلهٔ ارتش، باشد. این البته مطلبی است که ما هنوز چنین چیزی نشنیده‌ایم، یعنی هنوز از گفته‌های مقامات جمهوری اسلامی ایران، از گفته‌های امام‌خمینی، این استنباط را نداریم که انقلاب را به وسیلهٔ ارتش"صادر" می‌کنیم و یاصدام حسین را به وسیله ارتش می‌خواهیم سرنگون کنیم.

امام‌خمینی درمورد آمریکا گفته است که تا آمریکاسیاست خودش را نسبت به ایران عوض نکند، ما با آمریکا هیچ گونه صحبتی نداریم. در مورد صدام حسین هم امام می‌تواند این‌شرط را بگذارد که ما باصدام در مورد مسائل مورد اختلاف هرگز، هیچ‌وقت، حاضر به مذاکره نخواهیم شد. این را می‌شود فهمید، برای این که صدام نبی است مثل سادات، مثل بگین. درچنین شرایطی مذاکره برای مقامات جمهوری اسلامی دشوار خواهد بود و این مسئله‌ایست که وقتی بعدها شرایط برای مذاکره آماده شد، باید دربارهٔ آن‌صحبت کرد و دید که چه نتیجه‌ای می‌شود گرفت.

ما هنوز این‌طور نفهمیده‌ایم که مقصود از "صدور" انقلاب، "صدور نظامی" انقلاب است. برعکس این مسئله بارها درگفتارهای صریح رهبران جمهوری اسلامی مطرح شده و ازجمله دکتربنی‌صدر، رئیس جمهور هم، بارها اظهارداشته است که، منظور ما از"صدور" انقلاب، "صدور

www.iran-archive.com

نظامی" انقلاب نیست، بلکه صدور معنوی انقلاب ایران است که با موفقیت‌های انقلاب ایران درزمینهٔ تامین استقلال، آزادی، رفاه اجتماعی برای مردم و عدالت اجتماعی که رهبران اسلامی ایران وعده داده‌اند، انقلاب ایران را ازنظرمعنوی به‌سایرکشورها صادرخواهند کرد، یعنی نفوذ معنوی انقلاب ایران سایرخلق‌ها را هم به جنبش انقلابی خواهد کشاند. این قابل فهم است، کاملا قابل فهم است. ولی این‌که "صدور" انقلاب با ارتش باشد، البته ماهرگز طرفدارش نبوده‌ایم. مارکسیست‌ها هرگز طرفدار آن نبوده‌اند که انقلاب را به وسیلهٔ ارتش‌ها بشود "صادر" کرد. یکی از اختلافات مهم بین‌رهبری لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی با جناح تروتسکیست‌ها بعداز انقلاب اکتبر، همین بود که تروتسکی دعوی داشت که اگر انقلاب را ازطریق کمک مسلح به طبقهٔ کارگر سایرکشورهای اروپای غربی صادرنکنیم و آن‌جاها انقلاب به راه‌نیندازیم انقلاب سوسیالیستی درشوروی با شکست روبروخواهدشد و ازبین خواهد رفت. وبدین جهت ما باید با تمام قوای خودمان وحتی با نیروی مسلح به انقلاب درکشورهای اروپای مرکزی و غربی کمک کنیم. البته این جز نابودی انقلاب، هیچ نتیجه دیگری نمی‌توانست به بارآورد. وبه‌همین جهت هم مورد مخالفت شدید لنینیست‌ها قرارگرفت و خوشبختانه با شکست روبرو شد، و سوسیالیسم درآن کشور واحد توانست با استفاده از موقعیت جهانی خود، با استفاده از سیاست لنینی همزیستی‌مسالمت‌آمیز، باسیاست لنینی بسباردقیق و ظریف دوران ۲۰ ساله‌پیش از جنگ دوم جهانی، خودش را نگه دارد، حفظ کند، تحکیم نماید و آن‌قدر نیرومند شود که هجوم اجتناب ناپذیر و مسلم امپریالیسم که ۲۰ سال تمام برای آن تدارک می‌دید تا سوسیالیسم را ازبین ببرد، با شکست کامل روبرو گردد. ما معتقدیم که انقلاب فقط از راه نفوذ معنوی درخلق‌هامی‌تواند اعتبارخود را افزایش دهد. انقلاب با پیدایش وضع انقلابی درکشورها، درنتیجه تشدید تضادهای بنیادی داخلی آن‌ها، امکان‌پذیر است. هر جنبش انقلابی خلقی فقط از چنین راهی می‌تواند گسترش یابد و نفوذ خود را بالا ببرد.

www.iran-archive.com

امپریالیسم آمریکا ـ بزرگترین خطر برای انقلاب ایران

س: حزب تودهٔ ایران روند گسترش حوادث ایران را در رودررویی با تحریکاتی که امپریالیسم آمریکا می‌کند و درارتباط با تجاوز عراق به ایران چگونه می‌بیند؟

ج: ما چه در "نامهٔ مردم" و چه درسرمقالهٔ "دنیا" بارها یادآور شده‌ایم که بزرگترین خطر را برای آینده گسترش انقلاب ایران، ازطرف آمریکا می‌دانیم. آمریکا با تمام نیروی خود، درتدارک است که ضربه‌ای شکننده به جمهوری اسلامی ایران وارد سازد تا نظام کنونی جمهوری اسلامی ایران، یعنی نظامی را که ما به عنوان نظام رهبری امام خمینی، خط امام خمینی، تعریف می‌کنیم، درهم بشکند، البته آمریکا یک نقشه حداقل دارد و یک نقشه حداکثر. حداقل آن این است که رژیم لیبرال‌ها دراین جا تحکیم شود و سیاست سازش با آمریکا، سیاست "گام به گام" دومرتبه اوضاع گذشته را درایران یعنی رژیم امیرانتظام‌ها، قطب‌زاده‌ها و امثال آن‌ها را تثبیت کند. این حداقل است، حداکثر آن هم این است که اگرموفق شود، یک بارهٔ اویسی و بختیار را به ایران تحمیل کند. حالا آیا او می‌تواند به عنوان یک استراتژی درازمدت، سلطنت را دوباره در ایران برقرارکند یانه، این‌بحث دیگری است، ولی درهرحال امپریالیسم آمریکا سعی دارد که رژیم اویسی و بختیار را با تمام خصوصیاتش در ایران‌برقرارکند. علت آن‌هم، همان گونه که ما بارها تذکرداده ایم، قابل فهم است: انقلاب ایران، دریکی از حساس‌ترین نقاط جبههٔ جهانی، بر امپریالیسم یک ضربه بسیارنیرومند وارد آورده است. انقلاب ایران علاوه بر آن که یک کشور ۳۵ میلیونی را با ۲۵۰ میلیون تن تولید نفت و یک منبع فوق‌العاده پردرآمدی برای امپریالیسم، از چنگ امپریالیست‌ها بیرون کشیده، تمام موجودیت امپریالیسم جهانی را نیز که تاحدود زیادی به تامین سوخت از خلیج فارس بستگی دارد، به خطرانداخته است. جنبش‌های خلقی درکشورهای خلیج، درامارات عربی یا در عربستان که مهم‌ترین کشور تولید کننده نفت است، اگرچه هنوز به آن صورت که درایران توسعه پیدا کرده، گسترش نیافته است، ولی به‌طورکلی ما می‌بینیم که اگر جزیره معروف "ثبات" ایران که شاه و امپریالیست‌ها

www.iran-archive.com

خیلی به آن می‌نازیدند درعرض دوسال به یک آتشفشان تبدیل شد، نمی‌شود زیاد دوردانست که جزایر "ثبات" دیگری هم که الان درکشورهای عربی خلیج وجود دارند، طی یکی دوسال آینده به شکلی از اشکال، به همین سرنوشت دچار شوند. دراین زمینه الان بیش از همه وضع پاکستان و اسرائیل مطرح است. ایجاد تغییردروضع سیاسی کشورهای عربی و وضع اسرائیل، یعنی بزرگ‌ترین مشت امپریالیسم را درخاورنزدیک و شرق مدیترانه و شمال آفریقا متزلزل خواهدکرد. پاکستان هم حلقه‌ی ارتباط کشورهای عربی زیرسلطه آمریکا، یعنی مصر، عربستان سعودی، عمان و امارات خلیج تا چین است که جمعا دورتا دور کشور شوروی را گرفته و هندوستان را هم محصور کرده‌اند. به این ترتیب ایران درتمام منطقه تاثیر تجهیزکننده‌ء انقلابی دارد.

امپریالیسم از انقلاب ایران ضربه‌ء بسیارسهمگینی خورده است. یادمان نرود که‌بیش از ۶۰ درصد تمام سوخت دنیای امپریالیستی از خلیج فارس تامین می‌شود و اگر این منطقه به خطر بیفتد، درحالی که هنوز منابع دیگر انرژی قابل جانشینی نفت درمیدان دید نیست، صنایع کشورهای امپریالیستی بویژه اروپا و ژاپن، مورد تهدید بسیار شدید قرار می‌گیرند و سراپای اقتصاد این کشورها دچار بحران درمان ناپذیرخواهد شد. از این جهت است که امپریالیسم به هیچ وجه نمی‌تواند با بقای انقلاب اسلامی ایران سازگار شود. من چندین بار درمقالات یادآوری کرده‌ام که‌برژینسکی در اردیبهشت‌ماه، ضمن نطقی درلوس‌آنجلس با صراحت تمام گفت که افغانستان و ایران‌برای امنیت غرب اهمیت حیاتی دارند و ایجاد یک انفجار دراین منطقه به طوربازگشت ناپذیری، تعادل نیروها را به زیان دنیای غرب. چنان تغییرخواهد داد که دیگرنتوانند هیچ گونه علاجی برایش پیدا کنند. این مطلب خیلی مهم است. البته او این‌جا خوب می‌فهماند که چه طورافغانستان و ایران دریک طرف معادله برای آمریکا قرارگرفته‌اند و چه طورتحریکات ضد دولت افغانستان نظیر همان تحریکاتی است که ضد دولت جمهوری اسلامی ایران هم می‌شود و عملا یک محتوی و یک ماهیت دارند. این گفته درعین حال نشان می‌دهد که برای امپریالیسم چه اندازه اهمیت حیاتی دارد که بتواند وضع موجود را در ایران و افغانستان تغییردهد. به این جهت است که امام‌خمینی‌که همیشه موضوع راخیلی خوب تشخیص داده اعلام کرده است که دشمن اساسی ما آمریکاست و ما علیه آمریکاست که داریم می‌جنگیم، و آمریکاهم

www.iranarchive.com

از انقلاب ایران دست‌بردارنیست. آمریکا درجای دیگرهم رسما اعلام کرده است که ما ازآلمان غربی و ایران به هیچ قیمتی حاضر نیستیم دست برداریم، چون این دو نقطه برای ما دارای اهمیت مشابهی هستند. آلمان غربی اگر ازدست امپریالیسم بیرون برود و درآنجا تحول سوسیالیستی انجام بگیرد، تمام اروپای امپریالیستی غرب به خطرخواهد افتاد و تعادل نیروها درآن منطقه به زیان امپریالیسم برهم خواهدخورد. ایران هم درست همان اهمیت را برای این منطقه عظیم خلیج فارس و برای تمام اقتصاد جهانی دارد. فراموش نکنیم که حتی الان هم که امپریالیسم آمریکا ودیگرامپریالیست‌های‌اروپای‌غربی‌منابع بزرگی‌ازموادنفتی ذخیره کرده‌اند تازه اعلام می‌کنند که ما درصورت نرسیدن نفت فقط صد روز می‌توانیم دوام بیاوریم، یعنی‌اگرجریان نفت ازخلیج فارس قطع شود، این‌ها فقط صد روز، درحدود سه‌ماه، می‌توانند سوخت خودشان را از محل ذخایر موجود تامین کنند و بعدازسه ماه درست بحبوحه زمستان است و باید بنشینند و بلرزند، یعنی اقتصادشان دچار لرزهٔ وحشتناک خواهدشد.

پس آنچه که ما همیشه با آن روبرو خواهیم بود،توطئه‌های پی‌درپی امپریالیسم آمریکا است. امپریالیسم همیشه نشان داده است که از هدف‌های حیاتی و استراتژیکش به هیچ وجه دست بردارنیست. مگر این که چنان تودهنی محکمی بخورد که مجبورش کند دریک جا بایستد، والا لحظه‌ای از تلاش برای تجاوز بازنخواهد ایستاد،ما این تلاش امپریالیسم راعلیه اتحاد جماهیرشوروی خیلی روشن می‌بینیم. ۶۳ سال از انقلاب اکتبر می‌گذرد و طی این دوران، هجوم و فشار و تحریم‌های اقتصادی امپریالیسم علیه اتحادشوروی لحظه‌ای قطع نشده و هروقت هم که‌توانسته توطئه‌هایی علیه این کشور به راه انداخته است که بزرگ‌ترینش جنگ جهانی دوم‌بود. حالاهم تمام نیروهای خودش را به کار می‌برد که‌هرجا ممکن است اتحادی علیه اتحاد شوروی ترتیب دهد، تحریم کند، جلوی تجارت با اتحاد شوروی را بگیرد، مناسبات دوستانه کشورها را با اتحاد شوروی تیره کند. محتوای اساسی تمام توصیه‌ای که آقای برژینسکی در یادداشت معروفش به وزارت خارجه درمورد ایران کرده همین است. در مورد کوبا نیز ماعین همین جریان را می‌بینیم. سال‌ها است که انقلاب کوبا پیروزشده، ولی هنوز محاصرهٔ اقتصادی آمریکا علیه کوبا ادامه دارد، هنوز آمریکا کوبا را به رسمیت نشناخته، هنوز روابط سیاسی با

www.iran-archive.com

کوبایی که جلوی چشمش هست، تامین‌نشده است.

بدین ترتیب ما می‌بینیم که آمریکا و مجموعهٔ امپریالیسم آن‌جا که منافع حیاتی‌شان مورد تهدید قرارگیرد، به هیچ وجه ازتوطئه‌های تجاوزکارانه دست‌بردارنیستند. درهمین ویتنامی که این همه قربانی داده و توانسته است استقلال خودش را حفظ‌کند آمریکایی‌ها یک لحظه ازتحریک، از تحریم علیهٔ آن، از آتش افروزی، از این که چینی ها را به جان آن بیاندازند، از اسلحه دادن به همسایگان ویتنام برای حمله به ویتنام، خودداری نمی‌کنند تاچه رسد به ایران که همان‌طور که گفتم برای امپریالیست‌های اروپای‌غربی وامپریالیسم‌آمریکایکی‌وشایدبتوان‌گفت‌یکی‌از مهم‌ترین نقاط استراتژیک اقتصادی و نظامی آنان درتمام دنیامحسوب می‌شود.

بدین سان جنگ ما علیه آمریکاست و این جنگ علیه آمریکاهم، جنگ امروز و فردا نیست، جنگ طولانی خواهد بود. تاوقتی که رژیم جمهوری اسلامی ایران و این حاکمیت کنونی مصمم است از برقراری مجدد تسلط آمریکا برحیات اجتماعی ایران، براقتصاد و سیاست و ارتش وفرهنگ ایران، به معنی کامل جلوگیری کند، ستیز تجاوزگرانه امپریالیسم‌آمریکا برای ازمیان برداشتن این انقلاب برای درهم شکستن این انقلاب، ادامه پیدا خواهد کرد. پس به این ترتیب ما باید خودمان را برای یک رودررویی طولانی آماده نگاه داریم. این رودررویی می‌تواند اشکال مختلف به خود بگیرد، می‌تواند جنگ اقتصادی باشد، جنگ سیاسی باشد، فشارهای مختلف باشد، تحریکات اقوام و گروه‌های عشایرجنوب ایران باشد، می‌تواند به این صورت باشد که آمریکایی‌ها درصدد ایجاد یک منطقه، درصدد جدا کردن قسمتی ازخاک ایران به نام "ایران" به قول خودشان "آزاد" برآیند. خلاصه این که امپریالیسم به اشکال گوناگون خواهد کوشید که جمهوری اسلامی را ازپا درآورد. به این جهت است که ما فکرمی‌کنیم نباید مسئله‌را درچارچوب محدود رودررویی با این تجاوز رهبری دولت صدام حسین و غیره دید، بلکه همان‌طور که امام هم تاکید کرده و به درستی رهنمود داده است، این تجاوز فقط بخشی از نبردماعلیه آمریکا است، نبردی است که به این زودی‌ها خاتمه نخواهدیافت، این درگیریها ادامه خواهدداشت.

حالا البته این مساله پیش می‌آید که خوب،اگر این جورباشدآمریکا آن‌قدر تلاش خواهد کرد تا ما را ازپادرآورده،نه،این مساله جوابش حتما

این نیست. اگرما بتوانیم سیاست، اقتصاد، مناسبات داخلی‌وبین‌المللی خودمان‌را، درجهت تحکیم جبههٔ نیرومند انقلابی ضدامپریالیستی در داخل، درجهت تحکیم موقعیت ایران درمجموعهٔ جنبش ضدامپریالیستی جهان، به درستی گسترش دهیم، ایران ازچنان موضع نیرومندی‌برخوردار خواهدشد که آمریکا با تمام تحریکات خودش پشت درخواهد ایستاد و تاثیرش درانقلاب ایران همان‌قدر خواهدشد که درکوباهست. چون ما می‌بینیم که آمریکا با تمام تلاش‌هایی که ازفاصلهٔ چندکیلومتری مرزهای کوبا علیه آن به کارمی‌برد، غیراز ایجاد برخی‌دشوارهای محدود برای پیشرفت اجتماعی کوبا، به هیچ وجه نمی‌تواند به دستاوردهای انقلاب کوبا لطمه بزند. یعنی ایران نیروی بالقوه لازم را دارد که بتواند تمام تحریکات آمریکا را خنثی کند و آمریکا راپشت درنگه‌دارد تا هرقدر می‌خواهد زوزه بکشد، جیغ بزند، جنجال کند، ولی نتواند ضربه‌حساس و آزاردهنده‌ای برای‌جلوگیری ازگسترش انقلاب ما وازد بیاورد.

اما این کار، همان‌طور که‌گفتم، دوشرط دارد: یک شرطش این است که در داخل ایران به طورجدی درجهت ایجاد جبههٔ متحد خلق عمل شود که ما همیشه آن را با پی‌گیری پیشنهاد می‌کنیم، جبههٔ دربرگیرنده تمام نیروهای راستین‌ضدامپریالیستی پشتیبان استقلال، آزادی، پیشرفت اجتماعی و تغییرات بنیادی به سود توده‌های زحمتکش دهها‌میلیونی ایران، جبهه‌ای که همه این نیروها را، صرف نظر ازموضع‌گیری‌های اجتماعی و اختلافاتی که درزمینهٔ ایدئولوژی دارند، بتواند برپایهٔ یک برنامهٔ مشترک مورد توافق، متحد کند و درزمینهٔ سیاست‌خارجی نیز بتواند ازپشتیبانی کلیهٔ نیروهای جهانی هوادار انقلاب ایران، بهره گیرد و ازتضادهای موجود دراردوگاه دشمنان ما با دقت و ظرافت و خرد سیاسی برای تحکیم مواضع ایران استفاده کند.

درهمین زمینه است که ما تمام تلاش خودمان را، چه از لحاظ تبلیغاتی، چه ازلحاظ سیاسی و چه ازلحاظ پیشنهاد برنامه‌های عملی کار به مقامات حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی، به کار برده‌ایم و در آینده نیز به کارخواهیم برد. این است آن وظیفهٔ اساسی که مابرای خود قائلیم. البته ما پیش بینی می‌کنیم که دشواری‌های اجتماعی مادر ماه‌های آینده، اگرهم‌یک آرامش و سکوت موقتی بعدازخاتمهٔ برخورد نظامی با عراق پیداشود، افزایش خواهد یافت. آمریکا بازهم خود را برای یک ضربهٔ وسیع‌تر و گسترده‌تر آماده خواهد کرد. اگربه‌تغییراتی

www.iran-archive.com

که درسیاست آمریکانسبت به ایران روی داده است، توجه کنیم می‌بینیم پس ازهرضربه، ضربهٔ بعدی شدیدتر، گسترده‌تر و وحشیانه‌تر بوده است و آمریکا عقب نخواهد زد. بعضی از سیاست‌مداران ما چنین تصور می‌کنند که‌اگر این توطئه صدام و تجاوز عراق به ایران باشکست روبروشود آمریکادیگردرس آخری خودش را از انقلاب ایران گرفته وحاضر خواهد شد انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد و آن را به حساب بگذارد. ماچنین عقیده‌ای نداریم و این تصور را خوش‌بینانه، خوش باورانه و نشانهٔ آن می‌دانیم که این سیاست‌مداران هنوز به ماهیت امپریالیسم، آن‌طور که واقعا هست، پی‌نبرده‌اند. ما با ارزیابی آن نمایندهٔ مجلس موافقیم که گفته است این تجاوز ازماهیت امپریالیسم، ازوجودامپریالیسم، سرچشمه می‌گیرد و امپریالیسم اصلا غیراز این نمی‌تواند باشد. و واقعیت هم این است که رفتار امپریالیسم آمریکانسبت به انقلاب ایران اصلا نمی‌تواند جوردیگری باشد. این رفتار کوچک‌ترین ارتباطی باخواست این رئیس جمهوری یا آن رئیس‌جمهوری آمریکا ندارد. این مجموعهٔ ماهیت امپریالیسم آمریکاست که چنین سیاستی را ایجاب می‌کند،و این سیاست با تمام مکر و موذی‌گری و خیانت‌کاری‌اش دنبال خواهدشد و به همین جهت برآنیم که جمهوری اسلامی ایران باید خود را برای این گونه رو در رویی‌ها و رودر رویی‌های خیلی شدیدتر ازآن، ازهرجهت ــ هم ازلحاظ اجتماعی ــ روحی وهم ازلحاظ مادی، آماده کند تا درلحظات بحرانی در بن‌بست گرفتارنشود هم ازنظرتامین خوار و بار و هم ازنظر یک استراتژی طویل المده برای تامین احتیاجات ایران‌از کشورهای دوست که آماده هستند هرآنچه را که انقلاب ایران بدان نیاز داشته باشد، تحویل دهند. همین نمایشگاه اخیر بازرگانی که درتهران تشکیل شد نشان دهندهٔ آنست که واقعا کشورهای دوست ما کدام‌ها هستند و ما چگونه می‌توانیم تمام کالاهای مورد نیازخودمان رابدون اشکال و با ارزان‌ترین قیمت از آن‌ها دریافت داریم و باهرگونه فشار اقتصادی امپریالیسم غارتگر مقابله کنیم. در این زمینه است که جمهوری اسلامی ایران، به نظرما، باید یک نقشهٔ استراتژیک درازمدت برای مقابله با انواع تحریک‌ها، توطئه‌ها و دسایس آمریکا تنظیم کند.

خلق ماهم، البته باید آمادهٔ این رودر رویی‌ها باشد این رودر ــ رویی‌ها ممکن است دربعضی ازجوانب زندگی دشواری‌هایی بیش از آنچه که ما امروز با آن روبروهستیم، بوجود آورد. ولی نمونهٔ الجزیره،

نمونهٔ ویتنام، نمونهٔ کوبا، نمونهٔ اتحادشوروی، نمونهٔ همهٔ کشورهای که انقلاب کرده‌اند، نمونهٔ خودکشورما، نشان‌دهندهٔ آن است که‌خلق‌ها برای آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی آمادگی تحمل بزرگ‌ترین محرومیت‌ها را دارند، و این محرومیت‌ها را به طیب خاطرمی‌پذیرند. کسانی که آماده‌اند بخاطر این آرمان‌ها جان‌نثار کنند، حتمامی‌توانند هرمشکلی را تحمل کنند و ما از این جهت به مردم ایران اعتقاد بسیار عمیق داریم و امیدماهم این است که رهبری سیاسی کشور ما دشواری‌هایی را که الان درمقابل گسترش اتحادهمهٔ‌نیروهادرمبارزهٔ ضدامپریالیستی وجود دارد، مورد بررسی عمیق، دقیق، همه‌جانبه و بدون پیشداوری قراردهد و نتایج صحیح از آن‌بگیرد. درغیراین‌صورت، با آن که مسلما نمی‌شود گفت که جمهوری اسلامی با شکست روبرو خواهدشد، ولی در رودررویی با پیش‌آمدهای خطرناک، برایش به مراتب دشوارتر، پررنج‌تر و همراه با تلفات سنگین‌ترخواهدبود که بهتراست ما بتوانیم از آن اجتناب کنیم.

وظایف اعضای حزب تودهٔ ایران درشرایط کنونی

س: وظایف افراد حزب ما، توده‌ای‌ها، هواداران‌حزب ما، آن‌هایی که نظرحزب ما را تایید می‌کنند، درشرایط کنونی چیست؟

ج: رفقاء دریک فراخوانی که فردا ازطرف کمیتهٔ مرکزی منتشر خواهدشد، مابه این وظایف اشاره کرده‌ایم، درلحظهٔ کنونی وظیفهٔ هر توده‌ای و هر هوادارسوسیالیسم علمی این است که ماتجاوزی را که به کشورمان شده، تجاوزی که ما آن را به انقلاب ایران می‌دانیم و هدف آن برانداختن جمهوری اسلامی و نابودکردن دستآوردهای بسیار ارزندهٔ انقلاب ایران است، این تجاوز را با شکست روبرو کنیم و متجاوزین را به جای خودشان واپس رانیم. این وظیفهٔ هرایرانی میهن‌دوست است و از آنجایی که توده‌ای‌ها انقلابیون میهن‌دوست هستند و هم‌درمیهن‌دوستی و هم درانقلابی بودن دراولین صفوف مبارزان خلق ماگام برمی‌دارند، این وظیفه برای آن‌ها هم با تمام شدتش وجود دارد. البته برای شرکت

www.iran-archive.com

موثرتوده‌ای‌ها دراین نبرد، برای واپس‌راندن عراقی‌ها، دراین‌جا و آن‌جا می‌تواند دشواری‌هایی وجود داشته‌باشد، ولی ماعلی‌رغم این دشواری‌ها، علی‌رغم تمام کج‌خلقی‌هایی که گروه‌های مختلف مبارزان، به خصوص مبارزان اسلامی که الان حاکمیت تمام تجهیز نیروی خلق را دردست دارند، ازخود نشان بدهند، ما باید وظیفهٔ تاریخی خودمان را انجام بدهیم و ازهرجهتی که‌ممکن هست به تجهیز نیروها برای درهم‌شکستن این تجاوز کمک برسانیم. جزئیات این کمک درفراخوان فردای کمیتهٔ مرکزی آمده است. مابابد درگروه‌های بسیج با تمام نیروی خودمان شرکت کنیم. بعضی‌جاها ممکن است باشناختن رفقای توده‌ای ما، آن‌هـا را راه ندهند. دراین صورت آن‌ها باید به مراجع بالاتر رجوع کنند و بخواهند و بااصرار بخواهند که این حق آن‌هاست. من درسرمقالهٔ مجلهٔ "دنیا"، یادآوری کرده‌ام که‌انسان می‌تواند انحصارطلبی را در اشغال مقام‌های حساس بفهمد، ولی انحصارطلبی درجان دادن برای میهنش را مادیگر نفهمیده بودیم. آخر، افرادی هستند علاقمند، می‌خواهند برای بیرون راندن متجاوزین از خاک خود جانشان را بدهند، دراین‌جادیگر، اگرافرادی بخواهند از این نیرو استفاده نکنند، نفهمی ازخود نشان داده‌اند. ولی ما معتقدیم که با مراجعهٔ جدی و پیگیری، می‌شود این سدهای مصنوعی را که درمقابل شرکت موثر نیروهای‌توده‌ای ما دراین مبارزهٔ انقلابی هست، ازبین‌برد. تجربه درشهرهای جنوب، در خوزستان،نشان داده که این کاملا امکان‌پذیر است و نیروهای سالم و صدیق واقعا ضدامپریالیستی و انقلابی مسلمان گرچه درابتدا باپیش‌داوری‌های‌بسیارمنفی نسبت به‌حزب‌ما،باحزب‌ما،بارفقای ما روبـــرو می‌شوند،ولی درعمل خیلی زود با واقعیت آشتی‌می‌کنند و این همکاری صمیمانه را می‌پذیرند و کمک می‌کنند برای این شرکت. اعضای حزب تودهٔ ایران علاوه برشرکت مستقیم دردفع این تجاوز،انواع و اقسام کمک‌ها رابرای برقراری نظم درداخل شهرها، برای معرفی عناصرتحریک کنندهٔ ضدانقلاب، برای کشف گروه‌های ضدانقلابی، برای جلوگیری یا افشای گروه‌هایی که احتکارمی‌کنند و دشواری‌های دیگری به وجودمی‌آورند، تقلب می‌کنند، بنزین قاچاق می‌کنند و غیره، انجام می‌دهند. درتمام این زمینه‌ها توده‌ای‌ها می‌توانند عمل‌کنند، کارکنند و با کارخودشان به تقویت بنیهٔ مقاومت جمهوری اسلامی درمقابل تجاوز نیروهای بیگانه، کمک رسانند. این‌ها وظایفی است که مابابد درلحظهٔ کنونی انجام‌دهیم

www.iran-archive.com

و این به نظرما عبارتست از یک آموزش برای طوفان‌های هنوز سهمگین‌تری که درارتباط با تدارکات خیلی‌وسیع‌تر تجاوز امپریالیسم آمریکا به‌ایران، مادرپیش خواهیم داشت. این آزمایش کمک خواهد کرد که درمبارزات آینده مسلما نیروهای توده‌ای ما دوش به دوش سایر نیروهای انقلابی بتوانند وظیفهٔ مقدس خودشان را برای دفاع از انقلاب، ازدست‌آوردهای انقلاب ما و تحکیم و گسترش بازهم بیشتر آن درزمینهٔ سمت‌گیری ضدامپریالیستی وخلقی خودش، انجام دهند.

درباره مجاهدین خلق و چریکهای فدایی خلق

س: درسخنان چندی قبل امام‌خمینی دربارهٔ نتایج جنگ، مطلبی هم دربارهٔ مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق وجودداشت، آیا این سخنان را می‌توان به عنوان دادن فرصت دیگری به این گروهها که می‌توانند درجبههٔ متحد خلق باشند، تلقی کرد؟

ج: دوستان عزیز، مادربارهٔ ماهیت گروه‌های سیاسی، و گروه‌های سیاسی چپ و به ویژه درمورد دو گروه با اهمیت این جبهه،یعنی سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق (مقصودم سازمان‌اکثریت است)، تا به حال به طورمشروح نظرخودمان را گفته‌ایم. نظرحزب ما این است که افراد تشکیل دهندهٔ این سازمان‌ها به‌طورعمده افرادی هستند ضدامپریالیست، طرفدار آزادی،طرفداراستقلال ملی، طرفدارپیشرفت اجتماعی و تغییرات بنیادی به سود جامعه، به سود محرومان جامعه، یعنی افراد این دو سازمان درموضع‌گیری‌های سیاسی عمدهٔ استراتژیک سازمان‌های خود، این هدف‌ها را مورد تایید قرارمی‌دهند. ما با هر چریک فدایی اکثریت و با هرمجاهدی که صحبت کنیم، این هدف‌ها را می‌پذیرد و قبول دارد. ولی درموضع‌گیری‌های سیاسی مشخص،ازشروع انقلاب تاکنون به نظرما این دوسازمان تاکنون اشتباهات خیلی‌جدی داشته‌اند.

تفاوت ما با سایرگروه‌های سیاسی و شخصیت‌های سیاسی درقضاوت همین است که ما میان ماهیت یک سازمان سیاسی و موضع‌گیری موقت رهبری این سازمان‌ها "این‌همانی" قایل نیستیم. درمورد عراق هم

www.iran-archive.com

دیدید که ماهمین صحبت را کردیم. مامعتقدیم* که رهبری مجاهدین خلق به ویژه،و رهبری سازمان چریک‌های فدایی خلق‌در دورانی که تا چند ماه قبل ادامه داشت، اشتباهات بسیار بسیارجدی درموضع‌گیری‌های سیاسی مشخص نسبت به مسائل مشخص روز انقلاب مرتکب شدند که عواقب بسیار منفی درجهت دورکردن نیروهای جبههٔ متحد خلق ازهم دیگر به بارآورده است. ما مسئولیت اشتباهات رهبری سازمان‌مجاهدین خلق را ازمسئولیتی که جناح‌های افراطی قشری درجهت دورکردن‌نیروهای جبههٔ متحدخلق ازهم دیگرداشته‌اند، واقعا کم‌تر نمی‌دانیم. اشتباهات آن‌ها نیزهمان قدراثرگذاشته است. ولی با وجود همهٔ این اشتباهات ما معتقد نیستیم که نیروهای هوادارسازمان مجاهدین خلق، حقانیت خودشان، صلاحیت خودشان را برای شرکت درجبههٔ متحدخلق که ما پیشنهاد می‌کنیم، ازدست‌داده‌اند. به هیچ وجه ما معتقد نیستیم و امیدواریم که رهبری سازمان مجاهدین‌خلق نیز، همان‌گونه که رهبری سازمان چریک‌های فدایی خلق بخش قابل توجهی از موضع‌گیری‌های خودش را تصحیح کرد، بتواند موضع گیری‌های اشتباه آمیز خود راتصحیح کند. امیدواریم که تجربه‌های تلخ گذشته موجب شود که سازمان‌مجاهدین خلق چنین تصحیحی را درموضع‌گیری‌های خودش انجام دهد و بتواند در جهت نزدیک‌کردن جبههٔ متحد خلق اثر مثبت و مشخص بگذارد.

درمورد سازمان چریک‌های فدایی خلق، ما از این که طی ماه‌های اخیر آن‌ها توانسته‌اند برخی از اشتباهات‌گذشتهٔ خود را تصحیح کنند، خوشحال هستیم، علی‌رغم آن‌که همهٔ این گرایش‌های مثبت تصحیح اشتباهات، با مقداری هم "مدح و ثنا" به معنای منفی‌اش دربارهٔ حزب ما توام بوده است و این دوستان برای این که درمقابل حملات"چپی"های خویش، یک کمی خود را حفظ کنند، چهار تا فحش هم به ما می‌دهند و بعدهم می‌گویند که حزب توده شش ماه پیش، ــ ازموضع‌گیری‌هـــای "اپورتونیستی"اش به همان نتیجه‌ای رسید که‌ما شش ماه بعدــ از مواضع انقلابی به آن رسیده‌ایم. از این شوخی‌های بی‌مزهٔ‌ناشی از جوانی اگر ما بگذریم، با این تصحیح هایی که سازمان چریک‌های فدایی خلق‌اکثریت درموضع‌گیری‌های خودشان کرده‌اند ما جدا خوشحال هستیم و معتقدیم که این روند ادامه پیدا خواهد کرد و سازمان چریک‌های فدایی خلق نمی‌تواند وسط زمین و آسمان بماند، یعنی بالاخره باید یا این روند را درجهت تصحیح همه‌جانبهٔ مواضع اشتباهی خودش ادامه بدهد و یا این

www.iran-archive.com

که باز برگردد به جمع "اقلیت" خودش.

ولی عاملی که الان باز به یک مسئلهٔ دشوار درزمینهٔ جمع‌آوری نیروهای هوادار انقلاب تبدیل شده، این است که ماچهارتاسازمان‌چریک‌های فدایی خلق داریم. البته این مطلب برای ماقابل فهم است و ما می‌توانیم‌فورا بفهمیم که این "اکثریت" است، "اقلیت" است، "راه‌کارگر" است، "راه اشرف" است و فلان و فلان است. این را مافوری تشخیص می‌دهیم، ولی برای مردم از این نظر که کسانی بخواهند ایجاد شبهه کنند، این وضع، وضع نامساعدی است. یعنی هراعلامیه‌ای که به امضای چریک‌های فدایی خلق درآید ما فورا می‌فهمیم که این مربوط به "گروه اشرف" است، به آن گروه به کلی انحرافی، ولی همهٔ مردم که این‌ها را متوجه نمی‌شوند. پس برسازمان چریک‌های فدایی خلق است که برای این مساله هم یک راه حلی پیدا کنند. البته راه حل آسان و ساده این است که سازمان چریک‌های فدایی خلق به حزب تودهٔ ایران‌بپیوندد. بدین طریق خودش را خلاص خواهد کرد از "گروه اشرف" و "گروه‌اقلیت" و "گروه راه کارگر" و از سایر "پیکاری‌ها". این ساده‌ترین راه است. ما مدت‌هاست به آن‌ها این پیشنهاد را می‌کنیم. به‌طورجدی به این دوستان پیشنهاد می‌کنیم که خوب دیگرمساله به این جا رسیده است که ما وحدت نیروهای اصیل طرفدار سوسیالیسم علمی را به عنوان مسالهٔ روز مطرح کنیم و جلوی دوستان خودمان بگذاریم. به نظرمن درداخل حزب توده ایران ما حتی یک رای مخالف هم برای چنین وحدتی نخواهیم داشت. البته ما این را به صورت مکانیکی نمی‌گیریم که سازمان چریک‌های‌فدایی خلق بیاید و بگوید که آقا من عضو حزب تودهٔ ایران شده‌ام. ما به هیچ وجه مساله رابه این شکل مطرح نمی‌کنیم. ولی بحث جدی دربارهٔ این مساله که به چه شکل می‌شود به چنین وحدتی رسید و چه مراحلی را باید بگذرانیم تا به این وحدت سازمانی و ایدئولوژیک برسیم، این را دیگرمی‌شود به عنوان مسالهٔ روز مطرح کرد و از این جهت ما امیدواریم که سازمان چریک‌های فدایی خلق روندی را که دراین چند ماههٔ اخیر طی کرده است، ادامه بدهد.

و امادربارهٔ سازمان مجاهدین خلق. دربارهٔ آن‌ها با کمال‌تاسف بایدبگوییم که ما هنوز به طورمحسوس شاهد هیچ پدیده‌ای از آمادگی برای تصحیح اشتباهاتشان نیستیم. ماچندین بار برای یک گفتگو، یک بحث، یک تبادل‌نظر، به سازمان مجاهدین خلق مراجعه کردیم، ولی

www.iran-archive.com

متاسفانه آن‌ها خطی را که "اقلیت" چریک‌های فدایی خلق دنبال می‌کند، یعنی خط چنگ انداختن به روی جبههٔ واقعی نیروهایی را که الان با امپریالیسم آمریکا می‌جنگند، هنوز ادامه می‌دهند و این خطی نیست که به سود تجمع نیروها، به سود تمرکز همهٔ نیروها برای دفاع درمقابل خطری باشد که الان امپریالیسم آمریکا برای انقلاب ایران ایجاد کرده است. من خیال می‌کنم که مبارزان توده‌ای ما و هواداران حزب تودهٔ ایران باید بکوشند همه‌جا با مجاهدین خلق بحث به وجودآورند و این بحث را جدا دنبال کنند. ممکن است آن‌ها به دستور رهبری خودشان از این بحث فرارکنند. ولی خوب، ما شاهدبودیم که سازمان چریک‌های‌فدایی خلق هم مدت‌های طولانی به افراد خود دستورداده بود که با توده‌ای ها بحث نکنند، مطبوعات توده‌ای را نخوانند، انتشارات توده‌ای را نخوانند. همهٔ این‌ها قدغن بود. ولی خوب زندگی این دستورها را شکست داد.

ماعقیده داریم که افراد توده‌ای ما باید درچارچوب برنامهٔ استراتژیکی که سازمان مجاهدین خلق برای خودشان تهیه‌دیده‌اند، بحث با آن‌ها را شروع کنند و آن‌ها رابه موضع‌گیری‌های اشتباه‌آمیزشان‌متوجه‌سازند. به‌نظرما اگرتصحیح‌سیاسی‌درکارسازمان‌مجاهدین خلق به وجود بیاید و نیز اگرسازمان چریک‌های فدایی خلق باموضع‌گیری‌های کنونی خودشان بتوانند خود را ازشربقیهٔ گروه‌های چریک‌های فدایی خلق که دائما درجهت مخالف آن‌ها اعلامیه صادرمی‌کنند، به‌شکلی خلاص کنند، دروضعی که الان به‌وجود آمده و بسیج نیروها کمک نمی‌کند، مسلما اثرخواهدگذاشت.

البته یک طرف دیگرمساله‌هم‌نیروهای افراطی راست قشری هستند که درجهت جدایی نیروهای مبارز مسلمان پیروخط امام از دیگرنیروهای مبارز خلق عمل می‌کنند. عمل آن‌ها هم مسلما تاثیر خودش را خواهد گذاشت یعنی ما نمی‌خواهیم این طور ادعا کنیم و ساده‌بینی کنیم که تنها با تصحیح موضع‌گیری سیاسی ازطرف سازمان مجاهدین خلق و باروشن‌شدن بیشترموضع‌گیری سیاسی سازمان چریک‌های فدایی خلق همهٔ دشواری‌ها از سر راه تشکیل جبههٔ متحد خلق برداشته شده است. نه،از این طرف برداشته شده است، ولی از آن طرف هنوز این دشواری‌ها، پیش‌داوری‌ها، موضع‌گیری‌ها و ارزیابی‌های نادرست سیاسی به طورجدی وجوددارد.

همان طورکه ما ضمن مقالهٔ اخیردربارهٔ سالگرد سی‌ونهمین سال

www.iranarchive.com

حزب اشاره کرده‌ایم، تشکیل‌جبههٔ متحدخلق، هم‌درزمینهٔ داخلی و هم درزمینهٔ سیاست جهانی احتیاج دارد به یک سلسله شناخت‌های تازه‌ای ازطرف نیروهای مبارز مسلمان، شناخت دربارهٔ اصالت و واقعیت مبارزان راه سوسیالیسم علمی و سایرمبارزان توده‌ای و خلقی درچارچوب انقلاب ایران. شناخت دربارهٔ دوستان و پشتیبانان انقلاب ایران در صحنهٔ جهانی. این شناخت‌ها اگرواقعا گسترش یابد وعمیق شود، آن وقت می‌توان گفت که دیگرشرایط لازم برای هموارکردن راه تشکیل‌جبههٔ متحدخلق درایران فراهم است و بولدوزرهای لازم‌برای صاف کردن جاده به وجود آمده‌اند. ما خط جاده رانشان داده‌ایم و برای به‌کار انداختن بولدوزرها جهت هموارکردن راه، آمادگی سایرنیروها هم ضروراست.

توضیح دربارهٔ یک اشتباه

س: درجلسهٔ "پرسش و پاسخ" ۱۲ شهریورماه ۱۳۵۹، که متن آن درّنامهٔ مردم" (شماره‌های مورخ ۲۹– ۳۱ شهریور) درج شد، نام ایران جزو ۱۲ کشوری آمده است که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند. نظرتان‌دراین مورد چیست؟

ج: این باید اشتباه باشد. یادرپیاده‌کردن نوار ویا شاید درخود نوار. منظوراصلی صحبت من این بوده است که درسال‌های دههٔ ۷۰ تغییرات بنیادی بسیار عمیقی دریک سلسله ازکشورهای "جهان سوم" پدید آمد و کشورهای زیادی سمت‌گیری سوسیالیستی را پذیرفتند که از جمله با پیروزی ویتنام و لائوس و کامبوج تسریع شد. سه کشور، البته ویتنام شمالی قبلا هم یک کشورسوسیالیستی بود و کشورهای موزامبیک و آنگولا و گینهٔ‌بیسائو و کاپ‌وردی و اتیوپی و افغانستان و بعدهم انقلاب‌های بزرگ ضدامپریالیستی دردنیا به وقوع پیوست. ازآن‌جمله انقلاب ایران هست، انقلاب نیکاراگوئه هست، و غیره و غیره. این‌ها ظاهرابا هم مخلوط شده. این‌ده – دوازده تا کشورهم به دنبال هم دیگرافتاده و این طوربیان شده است که گویا ایران‌هم سمت‌گیری سوسیالیستی‌دارد. چنین چیزی منظورنبوده است و من درپاسخ سئوال‌های قبلی دیگرهم

درمورد انقلاب ایران و ماهیت آن، با تمام دقت گفته‌ام که انقلاب ایران ماهیت ضدامپریالیستی و خلقی دارد.

۱۲ مهرماه ۱۳۵۹

دربارهٔ زبان های بی برنامگی

س: آیا ادامهٔ بی‌برنامگی‌ها وبرخورد غیرواقع بینانه به مشکلات حیات اقتصادی واجتماعی درشرایط بغرنج جامعهٔ ما، حکایت از برخی ویژگی‌های منفی درمجموعهٔ دموکراسی انقلابی میهن‌ما ندارد؟ این‌ویژگی‌هاکارانقلاب را به‌کجا می‌کشاند؟

ج: ما پاسخ این سئوال را درتحلیل‌های مختلف داده‌ایم. خود این رفیق هم به‌یک بخش ازسئوال خودش جواب می‌دهد. ادامهٔ بی‌برنامگی و برخورد غیرواقع بینانه یکی‌از "ویژگی‌های منفی مجموعهٔ دموکراسی انقلابی میهن ماست". واما بخش دوم سئوال این است که‌آیا این ویژگی‌ها انقلاب را به کجا می‌کشاند؟ دربارهٔ‌این بخش ازسئوال البته می‌شود صحبت کرد. این دموکراسی انقلابی دارای خصوصیات و ویژگی‌های منفی و مثبت است. تاریخ کشورهای دیگر نیز همین جریان رانشان می‌دهد. تفاوت بین رهبری طبقهٔ کارگر درانقلاب ورهبری دموکراسی انقلابی درانقلاب درهمین‌تفاوت

www.iran-archive.com

اساسی میان این دونیروی اجتماعی است . دموکراسی انقلابی تشکیل می‌شود از اقشار وطبقات اجتماعی دارای ویژگی‌های دوگانه ودرشرایط معینی متضاد . ازطرفی به‌علت این‌که اقشار و طبقات مزبور تحت فشار سرمایه‌های بزرگ وابسته به‌امپریالیسم وسرمایه‌های انحصاری امپریالیستی هستند و از طرف دیگر به‌علت این‌که نزدیکند به‌توده‌های انبوه زحمتکشان شهر و روستا ، که‌دارای خاصیت انقلابی ضدامپریالیستی ودموکراتیک هستند.البته اقشار مختلف دموکراسی انقلابی دراین خصوصیات همگون نیستند . اقشارپائینی دموکراسی‌انقلابی یعنی خرده‌بوژوازی زحمتکش ، انقلابی‌ترند ، پی‌گیرترند ؛ واقشار بالایی‌ترآن ، یعنی قشرهای‌متوسط وقشرهای بالای‌تقریبامرفه خرده‌بورژوازی ،ناپی‌گیرترومتزلزل‌ترند .این‌هم‌ناشی‌از وابستگی‌طبقاتی آنهاست . هرقدرکه‌مالکیت‌خرده‌بورژوابیشترباشد ، بستگی‌ونزدیکی‌اش‌به‌سرمایه‌داری ، تمایلاتش به سرمایه‌داری زیادتر می‌شود ، از خلق نـدار دورتر می‌شود ، از بی‌چیزها دورترمی‌شود وبه‌سوی باچیزها وداراها تمایل پیدامی‌کند .

این‌چندگانگی اقشارمختلف دموکراسی‌انقلابی‌پایه‌همان‌ناپی‌گیری‌هـا و کمبودهای سیاسی و تزلزل‌ها است و در مـواردی که قشرهای بالایی‌اش از انقلاب به‌وحشت‌می‌افتند ،کارشان‌می‌تواند به‌ضدانقلاب وحتی‌به‌گرایش‌های خیانت‌آمیز بکشد . مثلا در اندونزی ، درمصر ، درسودان ، دریک سلسله از کشورها که قبلا دموکراسی انقلابی در آن‌ها برسر قدرت بـود ویا در همین عراق امروز ، مامی‌بینیم که‌تحت تاثیر همین اقشار بالایی ، انقلاب از سمت اولیه‌ٔخودش منحرف شدو به همکاری با ضدانقلاب در داخـل و همکاری با امپریالیسم دشمن انقلاب ، درخارج‌انجامید . به‌این‌ترتیب این‌طبیعی است که دموکراسی انقلابی درمجموع دارای تزلزل وناپی‌گیری باشد . منتهی در شرایط‌گوناگون بسته به‌این‌که کدام‌یک ازاقشاراین دموکراسی‌انقلابی رهبری و سکان قدرت حاکمه رادر کشوری که‌انقلاب کرده ، دردست داشته باشـد ، تاثیر این ناهمگونی و این ناپی‌گیری می‌تـواند کم و زیاد باشد . به تناسب

www.iran-archive.com

این‌که سکان قدرت یا مواضع تعیین‌کننده‌ٔ حاکمیت را قشرهای انقلابی تر، خلقی‌تر، پی‌گیرتر و ضدامپریالیست‌تر در دست داشته باشند یا قشرهای متزلزل‌تر و سازش‌کارتر و آماده‌تر برای سازش، وضع تغییر می‌کند. به این‌شکل که دموکراسی انقلابی طی یک دوران طولانی می‌تواند با موضع‌گیری ضدامپریالیستی و خلقی، آهسته آهسته گام‌های مثبت بردارد و بالمآل تاآنجا پیش رود که راه‌تکامل انقلابی واقعاخلقی رابه‌انتها برساند. این درصورتی است که‌قشرهای انقلابی‌تر دموکراسی انقلابی، هم درصحنه‌ٔ داخلی وهم در صحنه‌ٔ جهانی، سرانجام باطبقه‌ٔ کارگر به اتحاد برسند و در چارچوب یک جبهه‌ٔ متحدخلق، برنامه‌ٔ سمت‌گیری سوسیالیستی راباهم پیاده کنند. ولی درشرایط دیگر می‌تواند عکس این هم باشد، یعنی اقشار مرفه، اقشار سازشکار دموکراسی انقلابی یواش یواش سکان قدرت را دردست بگیرند و بتوانند توده‌های خلق را به‌دنبال خودشان بکشانند وبدین ترتیب سازشی باسرمایه‌داری انجام بدهند که‌بالمآل سازش باامپریالیسم هم به‌دنبال آن خواهد بود. بنابراین ازپیش بطور قطع نمی‌شودگفت که دموکراسی انقلابی در این یاآن کشور کدام‌یک ازاین دو راه را خواهد رفت. راه اول راخواهد رفت و یا راه دوم را. کوشش نیروهای انقلابی پیرو راه طبقه‌ٔ کارگر، پیرو سوسیالیسم علمی، این است‌که‌بامبارزه‌ٔ همه‌جانبه، با حفظ اصولیت‌انقلابی و سیاسی ونرمش فوق‌العاده، این‌گرایش به راه اول، یعنی گرایش قشرهای انقلابی‌تر دموکراسی انقلابی به‌همکاری با طبقه‌ٔ کارگر درصحنه‌ٔ داخلی ودر صحنه‌ٔ جهانی، تقویت شود و سازشکاران ومتزلزلین منفردشوند. این‌تلاش را حزب طبقه‌ٔ کارگر و تمام نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی بایدهمیشه بدون تزلزل ادامه دهند. ما این سیاست را همیشه دنبال‌کرده‌ایم وحالاهم دنبال می‌کنیم. دراوضاع ایران، باوجود ویژگی‌های خیلی نیرومند مذهبی درانقلاب ایران، ما می‌بینیم که این جدایی قشرهای انقلابی‌تر از قشرهای سازشکارتر به‌طور محسوس دریکی‌دومرحله پیداشده‌والان هم درحال تقویت

www.iran-archive.com

است . مثلا درهمان جریان انقلاب ، نخستین جدایی عیارت بودازجدایی بختیارها یعنی جناح سازشکار بورژوازی ملی ازسایر نیروهای خلق . در آن دوران قسمتی از بورژوازی ملی لیبرال هم با انقلاب آمد و بلافاصله یک حالت دوحکومتی و دوقدرتی درجامعهٔ ایران پیداشد . یکی بورژوازی لیبرال بودکه دولت راتقریبا دردست گرفت ویکی هم نیروهای انقلابی تر دموکراسی انقلابی بودند که درکمیته‌ها ، سپاه پاسداران و دادگاه‌های انقلابی جای گرفتند . این وضع ناشی از ویژگی انقلاب ایران بودکه مابارها این را توضیح داده و تحلیل کرده‌ایم .

درمبارزهٔ بسیار سختی که بین این دوگرایش پیدا شد ، بورژوازی لیبرال می‌خواست نهادهای انقلابی را ازبین ببرد ، نابودکند و قدرت مطلق خود رامستقر سازد . ولی نهادهای انقلابی باتمام قوا مقاومت کردند و در لحظهٔ معینی به پیشروی پرداختند و دولت را ، به‌طور عمده ، ازدست بورژوازی لیبرال گرفتند . اما باوجود ضربه‌ای که دراین مرحله به آن وارد آمد ، بورژوازی لیبرال بهیچوجه از صحنهٔ سیاست و حاکمیت خارج نشد ، وزنش کم‌تر شد ، ولی بازهم با وزنهٔ قابل‌ملاحظه‌ای درصحنهٔ حاکمیت باقی ماند وهنوز هم ما می‌بینیم که یک گروه نه چندان کوچک ، از نمایندگان بورژوازی لیبرال درمجلس‌هستند ، دراقتصادکشور بورژوازی لیبرال وبخشی از بورژوازی وابسته هنوز به‌تمام معنا صاحب قدرت است . در دستگاه های دولتی هم نمایندگان آن هنوز باقی هستند . ولی جنگ قشرهای انقلابی دموکراسی انقلابی با بورژوازی لیبرال با جناح سازشکار بورژوازی به شدت در جریان است . مافکر می‌کنیم که درگیری‌هایی نظیر تجاوز کنونی آمریکایی ـ عراقی به‌ایران که پس‌از تلاش‌های قبلی برای محاصرهٔ اقتصادی و فشارهای سیاسی ، پس از درهم شکستن توطئهٔ طبس و کودتای نوژه صورت گرفته‌است ، ـ همه اینها درجهت عمیق‌ترشدن انقلاب تأثیر خواهد بخشید : هم ازلحاظ عمیق‌تر شدن خصلت ضدامپریالیستی ، ضد

www.iran-archive.com

آمریکایی انقلاب وهم ازلحاظ عمیق‌ترشدن خصلت خلقی یعنی ضدسرمایه‌داری و ضدبزرگ‌مالکی آن. یعنی هرقدر دشواری‌های انقلاب ما تا کنون زیادتر شده وانقلاب مجبور به‌حل مسائل مهم‌تر شده، همان‌قدر قاطع‌تر و رادیکال‌تر ودرسمت‌گیری‌های اساسی پی‌گیرتر شده است و به‌عقیدهٔ ما در آینده هم این روند ادامه وگسترش پیدا خواهدکرد. با ادامهٔ این روند، مبارزه علیه سرمایه‌داری وابسته، سرمایه‌داری لیبرال درآینده تشدید خواهد شد، مگراین‌که امپریالیسم، ضدانقلاب‌و ارتجاع داخلی، با کمک لیبرال‌ها بتوانند ضربهٔ شکننده‌ای به‌انقلاب واردکنند. البته ما الان به هیچ‌وجه احتمال چنین ضربه‌ای رانمی‌دهیم، برای این‌که معتقدیم نیروهای انقلابی به‌اندازهٔ کافی قدرت دارند که چنین توطئه‌ای را درهم بشکنند، البته بلافاصله باید اضافه کنیم‌که‌شرط لازم این کارعبارت است از سیاست درست حاکمیت جمهوری اسلامی، سیاستی که درجهت تجمع و تمرکز همهٔ نیروهای هوادار انقلاب ضدامپریالیستی وخلقی ایران باشد وهم دشمنان انقلاب وهم سازشکاران وتسلیم‌طلبان را که درحقیقت مثل ستون پنجم دشمن ودرجهت تضعیف وتخریب روحیهٔ نیروهاوغیره‌و غیره‌عمل‌می‌کنند، منزوی سازد.

اگرچنین سیاستی ازطرف رهبری‌انقلاب پایی‌گیری دنبال‌شود، انقلاب شکست ناپذیرخواهدبود، زیراعوامل مثبت کافی دراختیار داردکه بتواند هرتوطئه‌ای را باناکامی روبروکند. ولی‌اگرسیاست رهبری دولت‌انقلابی در این شرایط فوق‌العاده‌حساس نتواندایننقش مهم تجهیزکنندهٔ همهٔ نیروها را ایفاکند، خطر برای انقلاب کم نیست.

پس پاسخ این پرسش بستگی داردبه مجموعهٔ روندجنبش انقلابی‌کشور ما وتاثیر نیروهای مختلفی که‌درآن شرکت‌داشته‌اند. مثلا اگرهمهٔ نیروهایی که بالقوه می‌بایست درجهت انقلاب، درجهت‌نگه‌داری این‌دست‌آوردهای انقلاب ما باشند، اشتباه نمی‌کردند، اگر مثلا چریک‌های فدایی خلق از

www.iran-archive.com

ابتدا همان سیاستی را دنبال می‌کردندکه حزب تودهٔ ایران تعقیب کرده است ، یعنی سیاست تجمع همهٔ نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی درمقابل نیروهای ضدانقلاب وسازشکاران راتعقیب می‌کردند ،یا اگرسازمان مجاهدین خلق به‌جای سیاست کاملا معیوبی که به‌نفاق‌افکنان وتفرقه‌اندازان کمک‌کرده و روی مسئلهٔ مهم انقلاب یعنی‌تمرکز وتجمع نیروها تأثیرمنفی برجای‌گذاشته یعنی تقریبا درهمان جهتی بوده است که انحصارطلبان راست درزمینهٔ نفاق انداختن وجداکردن وتجزیه‌کردن نیروهای انقلابی ،عمل‌کرده‌اند ،ــ اگر به‌جای این سیاست ، ازیک سیاست‌درست پیروی‌می‌کردند ــ مسلماانقلاب ما امروز وضع به‌مراتب بهتری داشت . برای آینده‌هم تمام هشدارهای ما ، تمام پیشنهادهای ما این‌است که همهٔ‌کوشش‌ها باید درجهت تجمع نیروها باشد نه درجهت نفاق‌افکندن .

مانقش خودمان را ایفامی‌کنیم وامیدوار هستیم که‌تجربهٔ‌تاریخ ،تجربهٔ همین چندهفتهٔ‌اخیرتجاوزعراق ، به‌همهٔ‌آن نیروهایی‌که درجبههٔ‌انقلاب ، درجبههٔ‌خلق و علیه‌امپریالیسم قراردارند ،به‌اندازهٔ‌کافی‌درس داده باشد که درسیاست خودتجدیدنظرکنند ، موضع‌گیری‌های خودو اشتباهات‌گذشتهٔ خودرا درزمینهٔ‌ارزیابی نیروهای مختلف داخلی وجهانی وموضع آن‌هارادر قبال انقلاب ایران مورد بررسی عمیق قراردهند ، دوستان ودشمنان واقعی انقلاب ایران را ازدوستان دروغین و دشمنان واقعی آن تمیز دهند و در جهتی عمل کنندکه ما نمونه‌هایش را دردنیامی‌بینیم ، ازآن‌جمله‌درسیاست سوریه ، سیاست لیبی ، سیاست‌الجزیره ، یعنی‌درسیاست همکاری‌بانیروهای راستین چپ ، نیروهای راستین طرفدار سوسیالیسم علمی در داخل ودر خارج ،درسیاست همکاری با جبههٔ عظیم ضدامپریالیستی جهانی یعنی جبههٔ‌کشورهای سوسیالیستی ، جنبش‌های رهایی‌بخش ملی ضدامپریالیستی و جنبش کارگری دنیای سرمایه‌داری . اگر چنین تجدیدنظری در سیاست رهبری سیاسی جمهوری اسلامی انجام گیرد ، ماامیدواریم که جبرتاریخ ،

www.iran-archive.com

فشار رویدادها و واقعیات ، بالاخره سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران را از بعضی نابی‌گیری‌ها واشتباه‌ها درسمت‌گیری و ارزیابی خلاص کندو به راه درست بیندازد ، در روزهای اخیر نطفه‌هایی از این تصحیح در سیاست مسئولان کشور دیده می‌شود . مثلا ماموضع گیری‌های بسیار مثبتی که طی یکی دوهفته‌اخیر درتبلیغات رسمی دولتی کشور نسبت به‌سیاست کشورهای دوست ، مثلا الجزیره ، سوریه ، لیبی ، مشاهده‌می‌شود و باموضع گیری‌های یک ماه‌پیش ، دو ماه پیش همین مراجع تفاوت فاحش دارد ، نشان‌دهندهٔ روندی است در مثبت‌ترشدن شناخت مسئولین کشور نسبت به نیروهای خارج . امیدواریم که این روند عمیق‌ترشود ، فراگیرتر شود و درتمام موارد واقعا از اشتباهات مبرا گردد و درراه صحیح گسترش یابد .

نبردمیان لیبرال‌هاودمکرات‌های انقلابی

س : ازدیاد خرابی‌های عظیم ناشی‌ازجنگ دراوضاع نابسامان‌اقتصادی ایران ودر دورنمای روند "که‌برکه" ،چه‌تاثیری دارد ؟ آیا این امردرشرایطی منجر به‌غلبهٔ لیبرال‌های جناح راست بردموکرات‌های انقلابی نخواهدشد ؟

ج : خوب ، دشواری‌های ناشی‌ازجنگ برمجموعهٔ دشواری‌هایی‌که‌انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران تابه‌حال باآن روبرو بودنـد ،اضافه خواهد شد ، این جنگ خرابی‌های خیلی‌زیاد به‌بارخواهدآورد و درنتیجه‌آن حتی درصورتی‌که انقلابیون ایران ، مبارزانی که الان در جبهه‌ها می‌جنگند ، در آیندهٔ‌نزدیک موفق شوند ارتش عراق رابه‌سرحدات کشور بـرگردانند و به جنگ‌پایان‌دهند ،بازهم قسمت‌قابل‌ملاحظه‌ای‌ازدرآمدنفت‌کشورما برای مدت زیادی کاهش می‌یابد و درنتیجهٔ خرابی‌هایی که به سایرموسسات اقتصادی وارد آمده‌است ، تولید دربخش‌هایی ازاقتصادایران دچار وقفه خواهدشد ، کمبود انرژی مسلما درقسمتی از صنایع و کشاورزی وغیره تاثیر خواهد کرد ،

www.iran-archive.com

این تاثیرات منفی حتما بارسنگینی بردوش اقتصاد کشورماخواهد گذاشت ،

خوب ، حالا به‌چه‌شکل می‌شود بااین جریان روبروشد ، به‌نظرمن‌به‌طور عمده ، گرایش خلقی نیرومندتر خواهد شد . درست است که لیبرال ها خواهندکوشید تا ازاین وضع به‌سود خود وبرای تقویت مواضع سرمایه‌داری استفاده کنند ، ولی فراموش نکنیم که این جنگ،توده‌های انقلابی را بازهم یک مرحلهٔ تاریخی جلوتر برده وآن‌ها را به ماهیت ضد خلقی بورژوازی لیبرال آگاه‌تر کرده‌است ، همه می‌بینند که درجنوب ، تمام سرمایه‌داران و مالکان وپول‌دارها وغارت‌گرها ، فرارکرده‌اند وتنها خلق است که‌می‌جنگد . عکس‌العمل خلق نسبت به‌این خیانت آن‌قدر شدیداست که‌گفته‌می‌شودحتی درشیراز به کسانی‌که ازخوزستان فرارکرده‌اند ، نه‌در هتل‌ها اتاق‌می‌دهندو نه در رستوران‌ها غذا ، به‌علت نفرت مردم از این‌ها ، صاحب هتل جرات نمی‌کند که به‌این‌ها اتاق بدهد ، این پدیده‌ها نشان می‌دهد که توده های زحمت‌کش که‌امروز وجب به‌وجب ازخاکی دفاع می‌کنند که غیراز یک‌آلاچیق در آن چیزی نداشته‌اند ، وقتی می‌بینند کسانی‌که باغ‌های قشنگ‌و ویلاهای زیبا وحساب‌های بزرگ دربانک‌ها داشتند ، فرار کرده‌اند ودیگر خاک‌میهن برایشان کوچک‌ترین ارزشی ندارد وآن را می‌گذارند تا مهاجمان عراقی بیایند وبگیرند ، خشم ونفرتشان شدید ترمی‌شود و این همان روند مبارزهٔ "که‌برکه"است ، یعنی این جریان،توده‌های زحمت‌کش رایک‌مرحله آگاه‌تر خواهد کرد و آن‌ها به ماهیت بورژوازی لیبرال ،به‌ماهیت‌سرمایه‌داری غارت‌گر و بزرگ‌مالکان بیشتر پی‌خواهند برد ومبارزه علیه آن‌ها شدیدتر خواهد شد . ما به‌ویژه در سوسنگرد دیدیم که‌وقتی این شهر برای دوسه‌روز به‌وسیلهٔ ارتش عراق اشغال شد ، کی‌ها بودند که به‌ارتش متجاوز عراق‌خیر مقدم گفتند ؟ این‌ها در درجهٔ اول ، همان فئودال‌ها ، فئودال‌زادگان و ملاکان بزرگ وغارتگران‌بودند ، ولی‌تودهٔ مردم به‌مقاومت‌خوداداممه‌داد ، و پس ازآن‌که نیروهای ایرانی آن‌جا را دومرتبه از عراقی‌ها پس گرفتند ،

نفرت‌مردم ازکسانی‌که خوش‌رقصی کرده بودند بازتاب آشکارپیداکرد .

۱این جنگ یک بار دیگر نشان می‌دهد که غارتگران چگونه دارند از احتیاجات مردم سوءاستفاده می‌کنند وبا احتکار ، باگران‌کردن قیمت ها ، با انواع دزدی‌ها وغارتگری‌ها ، مردم را بیشتر می‌چاپند ، مردم همه جا می‌بینند که بورژوازی لیبرال چگونه ازاین جریانات به‌سود خودش بهره‌گیری می‌کند وآن‌هم نه‌فقط به‌سود سیاسی خود،بلکه مستقیما به‌سود کیسهٔ پول خود . پس به‌نظرما این دشواری‌ها نه‌باگرایش به‌سوی غلبه لیبرال‌ها ، بلکه باگرایش بیشتر خلقی‌کردن ، مردمی کردن ، رادیکال‌تر کردن انقلاب قابل حل است ، برای این‌که ترمیم این خرابی‌ها فقط با بودجه‌هایی ممکن است که ازطریق مالیات‌های سنگین بردرآمدهای کلان و برثروت‌های بزرگ تامین شود واین گام دیگری است علیه بورژوازی لیبرال و همهٔ غارتگران اجتماعی .

به‌این ترتیب تصور این‌که نتایج این‌جنگ دفاعی وخرابی‌هاوخساراتی که از تجاوز عراق وآمریکا به‌اقتصاد ایران وارد می‌آید ، موضع لیبرال‌ها را درمجموعهٔ سیاست ایران تقویت کند ، این تصور به‌نظرمن درست نیست . البته همان‌طور که‌گفتم ، درشرایط استثنایی اگرامپریالیسم‌ودست‌نشاندگان و سرسپردگانش درمنطقه موفق شوند ضربهٔ شکننده‌ای به‌انقلاب ایران‌بزنند و انقلاب با شکست روبرو شود ، در مرحلهٔ اول لیبرال‌ها و وابستگان به امپریالیسم روی کارمی‌آیند ، ولی درصورت پیروزی مابراین تجاوز آمریکا-عراق ، آمادگی برای مقابله باتجاوز بعدی که باز بلافاصله از طرف‌آمریکا تدارک دیده خواهدشد ، حتما ضرورت پیدا خواهدکرد ،وحتما لازم‌خواهد شد که انقلاب درسمت گیری‌های اساسی خودش عمیق‌تر وپی‌گیرتر وقاطع‌تر بشود . این قانون کلی است که ماخیال می‌کنیم درایران هم به همین‌شکل تحقق پیدا کند .

www.iran-archive.com

چگونگی نقش شورای عالی دفاع

س: ترکیب جدید شورای عالی دفاع با توجه به شخصیت‌های شرکت‌کننده در آن، چه تاثیری در جریانات خواهد داشت؟

ج: به‌نظر ما ابتکار امام خمینی در تعیین شورای عالی دفاع و واگذار کردن تمام امور مربوط به دفاع در مقابل تجاوز آمریکا ـ عراق و آن مسائل سیاست خارجی که در ارتباط با دفاع قرار می‌گیرد و نیز واگذار کردن تمام مسائل تبلیغاتی مربوط به تجهیز نیروها در این جنگ دفاعی به شورای عالی دفاع، ابتکار بسیار به‌موقع و مؤثری بوده است. این ابتکار موجب می‌شود که مسائلی با این اهمیت از طرف مؤثرترین نیروهای جمهوری اسلامی، به‌طور مشورتی انجام گیرد و مسلم است که وجود یک چنین شورای مشورتی وزین و با اعتبار، در حل این مسائل حیاتی، می‌تواند نقش بسیار مثبت بازی کند و از اشتباهات گوناگونی که در حالت غیر از این می‌توانست به‌وجود آید، جلوگیری کند و مانع آن شود که در نتیجهٔ نبودن یک کنترل دقیق همه جانبه از طرف نیروهای اصلی گردانندهٔ جمهوری اسلامی، پدیده‌های ناسالم در جریان دفاع و مسائل مربوط به این دفاع در آن‌جاها بروز کند و تاثیرات ناسالم داشته باشد. ما خیال می‌کنیم که انتخابی هم که از طرف مجلس انجام گرفته، در جهت تقویت این کنترل، وسیع‌تر، عام‌تر، شورایی‌تر و موثرتر است. البته پیشنهاد ما، پیشنهاد بهترین راه است و آن عبارت است از تشکیل جبههٔ متحد خلق و تشکیل شورایی از تمام نیروهای سیاسی و انقلابی راستین که در سراسر جریان این انقلاب، درستی موضع‌گیری سیاسی خود، درستی ارزیابی‌های سیاسی خود شان را نشان داده‌اند. بر پایهٔ این جبههٔ متحد همهٔ نیروهای خلق، ایجاد یک مرکز مقاومت ملی، مرکزی برای تجهیز همه‌جانبه مقاومت ملی ضرور میگردد. ولی ما امیدوار هستیم که در همین چارچوبی هم

www.iran-archive.com

که‌الان پیداشده ، یعنی شورای عالی دفاع ، همه‌نیروهای وفادار بـه جمهـوری اسلامی وپشتیبان جمهوری اسلامی ایران ، با آنکه درنتیجهٔ محدودیت‌های موجود ، نظیر محدودیت‌هایی که الان برای حزب‌ماوجود دارد ، امکان‌عمل و تاثیرشان کم‌تر است ، معذ لک بتوانند نقش موثرخود را در ایـن جریان انقلابی ایفا کنند . عمل مبارزان انقلابی درجنوب نقش بسیار موثـری در ایجاد بعضی نزدیکی‌ها میان نیروهای گوناگون انقلابی داشته‌است . به‌نظر ما پدیدهٔ بزرگداشت رفیق شهید ما **عسکر دانش شریعت پناهی** درسمنان ، که‌جانبازانه درجبههٔ‌جنگ به‌شهادت رسید ورفقاعکسش رادر نامهٔ"مردم" امروز دیدند که‌مردم تقریبا ازتمام شهر و حتی نهـادهای انقلابی به طور وسیع درتشییع جنازه‌اش شرکت کردند و اورا مثل یک قهرمان ملی به‌خاک سپردند ، نشان می‌دهد که روند نزدیکی نیروها ، علی‌رغم تمام تبلیغاتی که عمال برژینسکی درمطبوعات و در جاهای دیگر انجام می‌دهند ، پیـش می‌رود و جای خود راباز می‌کند . این گفتهٔ فیدل کاسترو بار دیگر درستی خودش را به ثبوت می‌رساندکه‌تاریخ نیرومندتر ازهردروغی است . واقعیت زندگی اجتماعی ، سرانجام هردروغی را افشـاء می‌کند ، هرقدر هم که‌این دروغ بابوق وکرنا توام باشد ونیروهایی که این دروغ راپخش می‌کنند ، از امکانات وسیع تبلیغاتی و مالی واقتصادی برخوردار باشند وهرقدر هم که این دروغ توپ و تـانک و اسلحه پشت سرش باشـد ــ مثل دروغ‌هـایی که فاشیسم هیتلری-در دنیا پخش می‌کـرد ، ــ بالاخـره تاریخ،یعنی واقعیـت زندگی از آن‌ها نیرومند تراست‌و برآن‌ها چیره‌خواهد شد وحقیقت را اززیر تمام این خاکسترها بیرون خواهد کشید .

ما امیدواریم که این نبرد تاریخی میهنی ماعلیه تجاوز آمریکا ــ عراق دراین جهت ، یعنی درجهت نزدیک‌تر کردن نیروهای راستین انقلابـی و چیره شدن نیروهای مذهبی برپیش‌داوری‌های غلطی که‌درنتیجهٔ تبلیغا ت چنددهساله‌امپریالیسم وارتجاع علیه‌جنبش‌اصیل چپ ، علیه جنبش اصیل

کارگری ایران ، درجامعهٔ ایران پخش شده و درمغزهـا رسوب کرده است ، ـ امیدواریم که این نبرد تاریخی که ما اکنون درگیرش هستیم ، دراین‌جهت نیز تاثیر مثبت و چشم‌گیری برجای گذارد .

موضوع عدم مذاکره با رژیم صدام

س: درجنگ بین ایران ورژیم بعثی عراق درچه شرایطی مذاکره برای صلح لازم‌است ؟ آیا با درنظرگرفتن وضع سیاسی ،اقتصادی ،اجتماعی دوکشور عراق وایران ، کلاشعارعدم مذاکره‌تا سرنگونی رژیم‌بعث که ازجانب مقامات ایرانی مطرح می‌شود ، صحیح است ؟

ج : ببینید ، دراظهارات دقیقی‌که اخیرا انجام گرفته ،بطورروشن‌تصریح شده که آنچه الان مطرح است ، بازگرداندن ارتش متجاوز عراق به‌سرحدات یعنی بیرون کردن متجاوزین ازخاک ایران است . پس ازآن‌که‌با پیروزی‌نیروهای مقاومت ایران یا از این‌طریق که بالاخره عراقی‌ها بفهمند کار بی‌ربطی کرده‌اند و خودشان داوطلبانه از خاک ایران بیرون بروند ، آن‌وقت مسئله آتش‌بس مطرح خواهدشد . چون دولت ایران رسما اعلام کرده‌است‌کـه در نظر ندارد خاک عراق رااشغال کند ، در نظر ندارد که انقلاب ایران را با زور ارتش به‌آنجا صادر کند وگفته است کار انقلاب عراق وظیفه خلق عراق است واین کاملا درست است . این وظیفه خلق عراق است کـه درنتیجـه پی‌آمد شکست مـاجرایی که صدام‌حسین و دارودسته‌اش‌به راه‌انداخته‌اند ، این‌واقعیت را دریابد و آنقدر نیروهای سالم در درون خودش داشته باشد که‌بتواند رهبری خیانت‌پیشه وسرسپرده امپریالیسم را درکشورخودش ساقط کند . این وظیفه خلق عراق و نیروهای انقلابی عراق است . مافکر می‌کنیم که مسئله از سوی ایران کاملا روشن‌است ، نخست‌وزیر ، رئیس جمهور ودیگر مقامات مسئول مملکت هم این مسئله را باصراحت بیان کرده‌اند . پـس به

www.iran-archive.com

این ترتیب مسئله عدم مذاکره به‌طورمطلق ، اصلا مطرح نیست ، حالا ممکن است پس از آن‌که ارتش عراق از خاک ایران بیرون رانده شد ویا تحت‌فشار داخلی و جهانی از خاک ایران خارج شد ، درآن شرایط ما عجله‌ای‌نداشته باشیم که پشت میز مذاکره بنشینیم و منتظر بشویم ببینیم چه تحولاتی‌در عراق بوقوع خواهدپیوست . این ممکن است ، ولی این یک وقفه کوتاه‌مدت است . بالاخره‌دوکشورهمسایه‌باید مسائل‌مورداختلاف خودشان‌رابه‌شکلی پس میز مذاکره حل‌کنند ویااگرهم‌حل‌نکردند،طبق‌گفته‌یکی ازمفسرهای دوست ایران ، خوب یک کمی صبر کنند تا شرایط برسد برای این که دومرتبه این مسائل را حل کنند . ما می‌بینیم که بین چین واتحادشوروی‌هم مسائل مورد اختلاف زیاد است ، ازطرف چین خیلی ادعاها نسبت به‌بخش مهمی‌ازکشور شوروی‌هست . و مامی‌بینیم که‌اتحادشوروی دائمابه‌آنها پیشنهاد می‌کندکه بنشینیم مذاکره‌کنیم‌ومی‌نشینندوماه‌ها مذاکره می‌کنند ، باز هم به نتیجه نمی‌رسندوبازهم‌ادامه‌می‌دهند . بالاخره‌یک‌وقتی میرسد که بدون آن‌که‌توپ‌و تفنگ‌درکنیم ، شرایط فراهم‌می‌آیدبرای‌آنکه‌عقل سلیم پیروز گرددویکراه حل عقلانی پیدا شود . ما خیال می‌کنیم از طرف ایران اصلا مسئله‌مورد اختلاف وادعایی نسبت به‌عراق مطرح نبوده و این عراق است که‌برای‌دو تاتپه یا سه‌تا چیز دیگر ، به‌این عمل تبهکارانه جنگ دست زده‌است . این‌ها مسائلی نیست که برای آن میلیاردها ومیلیاردها از ثروت‌های عمومی‌دو کشور ازبین برود ونیروی عظیمی‌که‌می‌توانست اسرائیل را وادار به‌تسلیم بکند ، به‌این شکل به‌هدر برود ودوکشور و دوخلق ضعیف بشوند ودرنتیجه دشمنان هردو خلق امکان یابند مواضع خودشان را تحکیم بکنند واین‌دو خلق یا لااقل انقلاب ایران را باچنین دشواری‌ها ومخاطراتی روبرو کنند .

چنین سیاستی ، خوب ، از عقل که به‌تمام‌معنا دور است ، ولی اینجا دیگرنمی‌شود گفت که صدام‌حسین دیوانه است . برای این‌که این‌صدام حسین کاملا آگاهانه وبادرنظر گرفتن تمام‌حساب‌ها به‌این‌جنایت دست‌زده

www.iran-archive.com

والبته درحسابهایش مثل حسابهای مکرر در مکرر امپریالیسم وارتجاع کورخوانده وعوامل وعناصری را که در محاسبه خودش به‌کار برده ، معیوب ومخـــدوش بوده ودر نتیجه درست از آب درنیامده است .

حال ممکن است که امپریالیسم بتواند در آینده عوامل و عناصر تازه‌ای رادراین کشمکش وارد کند که‌به‌هیچ‌وجه نباید بدان بی‌اعتنا بود .هیچ‌بعید نیست که امپریالیسم آمریکا در لحظه‌ای که ببینـــد جمهوری اسلامی ایران دارد به یک پیروزی بزرگ نزدیک می‌شود ، برای جلوگیری از این پیـــروزی عناصر تازه‌ای را وارد این ماجرا کند و باز هم نفت بر این آتش بریـــزد . باید این را حتما در نظر داشت ، ما بارها به رهبری کشور هشدارداده‌ایم که نباید تصور کرد که در این جنگ به آسانی می‌توان‌پیروزی پیداکرد ، در این زمینه‌بایدخیلی بااحتیاط بود و توجه داشت که امپریالیسم نمی‌خواهد بگذاردکه این جنگ به این آسانی خاتمه‌یابد و در لحظه معین برای‌تقویت تجاوزعراق حتمابنزین و موادمنفجره دیگری روی این آتش خواهدریخت .

باید این موارد را هم پیش بینی کرد که چه صورتی ممکن است به خود بگیرد و امپریالیسم به چه شیوه‌هائی ممکن است دست بزند . ما تحریکات امپریالیستی را تا حد تجاوز آشکار ، مثل تجاوزی که امپریالیسم آمریکا به کره‌وویتنام کرد ، درایران امکان‌پذیر می‌دانیم ، یعنی ممکن است‌درآخرین مرحله که آمریکا از همه دسیسه های خودش نا امید بشود و ببیند که تمام توطئه‌هایش با شکست روبرو شده است ، آنوقت به‌آخرین حربه که همان دخالت مستقیم است ، دست بزند . به نظر ما جمهوری اسلامی ایران ، بایدبرای مقابله با همهٔ این احتمالات خود را از همه جهت آماده‌کند : از جهت تجهیز نیروهای خلق ، از جهت تجهیز امکانات اقتصادی ،از جهت تجهیز منابع برای دست یابی به مواد لازمی که ایران آن را کم‌دارد ــ هم ازلحاظ حداقل ضرورمصرف مردم ،هم‌از لحاظ سوخت و هم از لحاظ وسایل دفاع و غیره . نباید در این خواب خوش فرو رفت که ما پیروز می شویم و

آمریکا تسلیم خواهد شد . ما خیلی خوشوقت هستیم که می بینیم این روشن بینی در دو سه هفته اخیر در مقامات مسئول قوت گرفته و آن تصوری که در آغاز احساس می شد وجود دارد که توطئه عراق را در ظرف چند روز به سرعت در هم خواهیم شکست و امپریالیسم آمریکا تسلیم خواهد شد و ایران را به رسمیت خواهد شناخت ، جای خودش را به ارزیابی واقع بینانه تر و روشن بینانه تری داده است و امیدواریم که در این جهت باز هم پیشرفت های مثبتی انجام گیرد .

در تحلیلی که من برای شماره ۷ مجلهٔ "دنیا" تهیه کرده ام ، نوشته ام که این تجاوز عراق به ایران ششمین توطئه امپریالیستی است و مسلما بعد از این ششمی ، هفتمی خواهد آمد و از پی هفتمی هم که با شکست روبرو شود ، بازهشتمی خواهد آمد و امکان اینکه یکی از این توطئه ها : هفتمی ، هشتمی ، نهمی یا دهمی ، بالاخره به صورت تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا به ایران در آید ، وجود دارد . جلوگیری از عملی شدن این امکان و پیشگیری یک چنین ماجراجویی آمریکایی ، با یک تدارک همه جانبه از طرف رهبری جمهوری اسلامی برای تجهیز همهٔ نیروهای داخلی و استفاده از همهٔ امکانات جهانی برای پشتیبانی از انقلاب ایران ، میسر خواهد بود . ما خیال می کنیم که اگر کوبای "کوچولو" بالاخره توانست آمریکای جهانخوار را که از همه طرف کوبا را محاصره کرده و حتی در خاک خود کوبا پایگاه نظامی دارد ، سرجای خودش بنشاند و از دست زدن به ماجراهای نظامی دیگر ، منصرفش سازد ، مسلما ایران ما در پرتو موقعیت سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و جغرافیایی فوق العاده مناسب خود ، با تجهیز امکانات به مراتب بیشتر و به مراتب مؤثرتری که دارد ، می تواند آمریکا را وادار کند که در پشت سرحدات ایران مؤدب بایستد ، دندان قروچه برود و جرأت تجاوز به خاک ایران را نداشته باشد ، ولی این امر ، همانطور که گفتیم ، فقط در صورتی ممکن است که رهبری جمهوری اسلامی بتواند همهٔ امکانات درون ایران و تمام امکانات جهانی

www.iran-archive.com

مساعد به نفع انقلاب ایران را به درستی و به موقع تجهیز کنـد و به کار بیندازد.

این مطلبی است که ما بارها با رهبری جمهوری اسلامی درمیان گذاشته‌ایم و امیدوار هستیم که شناخت واقع بینانه در این جهت، در روزهای آینده، در هفته‌های آینده، رشد چشمگیر و موءثری در سیاست عمومی ایران داشته باشد.

تاثیر جنگ ایران و عراق در جنبش خلق عراق

س: آیا جنگ ایران و عراق می‌تواند در شعله‌ور شدن انقلاب آزادی‌بخش خلق‌های عراق تاثیر داشته باشد؟ آیا جنگ ایران می‌تواند به بروز وضع انقلابی در عراق بیانجامد و یا این‌که برعکس می‌تواند تضادهای طبقاتی را با تیز کردن احساسات ناسیونالیستی به خاموشی سوق دهد؟

ج: رفقا، پیش بینی این‌که جنگ ایران و عراق، در عراق چه‌تاثیری و درچه جهتی خواهد داشت، کار آسانی نیست، زیرا اولا مـا الان اطـلاع دقیقی از وضع داخلی عراق نداریم، البته اطلاعات زیادی می‌رسدکه‌وضع درعراق بحرانی است: هم در داخل رژیم بعث، در داخل حزب بعـث و رهبری بعث وهم در داخل ارتش و جامعه، وضع بحرانی آنجارا فرا گـرفته است. حال در این وضع بحرانی چه نیروهایی بتوانند نقش موثر داشتـه باشند ودر نتیجه، بحران را به‌چه جهتی بتوانند سوق دهند، مطلبی است که اطلاعات ما نمی‌تواند جواب روشن وصریح به‌آن بدهد. احتمالاتـی که در آنجا می‌توان داد، این است که‌مثلا در داخل نیروهـای حاکمه عـراق، تحولی در جهت مثبت یعنی درجهت غلبه نیروهای هوادار همکاری صمیمانه باسایر نیروهای جبهه پایداری کشورهای عربی برای مبارزه قاطع وپـی‌گیر علیه اسرائیل، علیه امپریالیسم وغیره صورت گیرد.

البته این بهترین راه حل هست ، چون مسلما چنین تغییری سیاست عراق را به‌طور بنیادی عوض خواهد کرد و سیاست عراق در جهت همکاری با سایر نیروهای ضدامپریالیستی در منطقه و در درجهٔ اول با دو همسایهٔ مهم‌اش سوریه و ایران تغییر خواهد کرد و عراق تبدیل خواهد شد به یک پایگاه مبارزهٔ ضد امپریالیستی . چنین حالتی امکان دارد ، برای این که در داخل حزب بعث عراق ، باوجود تمام تصفیه‌ها و اعدام‌های وحشتناکی که گروه صدام انجام داده و یکی از بارزترینش همان اعدام ۲۴ تن از اعضای رهبری شورای مرکزی بعث عراق ، یعنی اعدام نزدیک‌ترین همکارانش بود که در دههٔ اول وزرا و عناصر گرداننده‌ٔ سیاست عراق را تشکیل می‌دادند ، پس از این تصفیه ها و اعدام‌ها نیز به‌نظر ما مسلما هنوز نیروهای سالم واقع بین وضدامپریالیست در حزب بعث وجود دارند ولذا چنین حالتی که گفتیم ، ممکن است تحقق پیدا کند . احتمال دیگر این است که در این شرایط نیروهای دیگری که دارای این جنبه‌های مثبت نباشند ، از میان خود نظامیان عراق رقیب صدام به‌قدرت برسند ، که در بست هوادار نزدیکی به امپریالیسم آمریکا و خصومت شدیدتر با جبههٔ پایداری عرب باشند . البته این عمل می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انجام بگیرد ، یعنی اولش به‌این صورت باشد که برای جلوگیری از اضمحلال ارتش عراق و بیرون کشیدن عراق از زیر ضربه ، تغییراتی در داخل رهبری عراق به‌وجود بیاورند تا بتوانند نیروهای خودرا برای مرحلهٔ بعدی جمع کنند . یعنی ممکن است یک کودتای راست پوشیده با محتوای کودتای ترکیه ، با محتوای ضیاءالحق ، انجام دهند ، منتها در مرحلهٔ اول یک قیافهٔ "ملی" ، "ترقی خواهانه" ، "مثبت" ، و "سازگار" با انقلاب ایران به‌خود بگیرند . این حالت هم می‌تواند پیش آید که بستگی دارد به چگونگی تناسب نیروهای گوناگون در رهبری عراق و درجهٔ تأثیر خلق عراق در این بحران . ما از چگونگی این تناسب نیروها و درجهٔ تأثیر خلق عراق در این بحران اطلاع دقیقی نداریم و سعی می‌کنیم تحت تأثیر بعضی از اخبار

www.iran-archive.com

تبلیغاتی قرارنگیریم . البته بهترین راه‌حل این است که مردم تأثیرخودرا واقعا درجهت یک انقلاب ضدامپریالیستی و دموکراتیک ، با محتوایی که انقلاب سوریه الان دارد ، اعمال کنند ونیروهایی را سرکار بیاورند که‌در جهت حبهه‌ٔ پایداری خلق‌های عرب وسیاست آن عمل‌کنند . .

بنظرما این بهترین راه‌حل است وامیدواریم که‌چنین راه‌حلی بر سایر امکانات چیره‌شود . البته این‌امید ماهست ونمی‌توانیم وعده‌دهیم که حتما چنین خواهدشد ، چون ما خودمان نمی‌توانیم درعراق ـ درچنین جهتی تاثیر کنیم . این وظیفه‌ٔ انقلابیون عراق ، وظیفه‌ٔ نیروهای پیشروخلق‌عراق است که‌دراین جهت عمل کنند وچنین تحولی رادرعراق ممکن بسازند .

مسئلهٔ لیبرال‌ها و تضاد خلق باامپریالیسم

س: آیاطرد بالنسبه همه‌جانبهٔ لیبرال‌ها ازمواضع قدرت ، به‌حل‌کامل تضاد خلق باامپریالیسم منتهی خواهدشد؟

ج : سئوال دیگری هم قبلا درهمین موردشده‌که چرا لیبرال‌هااز مواضع قدرت طرد نمی‌شوند ؟ این ساده‌نیست ، رفقا اطردکردن لیبرال‌هاازمواضع قدرت کارساده‌ای نیست . زیرا لیبرال‌ها هنوز در قشرهای بینابینی ، در طبقات متوسط جامعه وحتی درمیان توده‌های‌زحمتکش پایگاه‌قابل‌ملاحظه‌ای دارندو علتش هم اینست که توده‌های زحمتکش‌ایران ، درمجموع‌خود ، رشد سیاسی وفکری همگونی ندارند ، سطح رشدهمه‌به‌آن‌درجه نیست‌که بتوانند ماهیت بورژوازی لیبرال وخطراتی راکه ازجانب آن نسبت به‌انقلاب‌ایران متصور هست ، به‌طورعمیق وهمه‌جانبه درک کنند . ماخوب می‌دانیم که در آذربایجان ـ درتبریز ، "حزب جمهوری‌خلق مسلمان" که نماینده‌ٔ لیبرال‌های وابسته به‌امپریالیسم یعنی کاملا همگام باامپریالیسم است ، چگونه‌توانست تامدتی باشعارهای‌مذهبی سمت‌دار ، نیروی‌چشم‌گیری رادرجهت‌مبارزه

با جمهوری اسلامی تجهیزکند. این‌نشان می‌دهدکه لیبرال‌ها هنوز نیروی کمی ندارند. درمیان روحانیت هم نیروی آن‌ها هنوز خیلی کم نیست. ما می‌دانیم که‌درهمین دوران اخیر ازطرف برخی ازمحافل روحانیت سنتی و جاافتاده‌ٔ ایران، حتی اقدامات علنی‌موثر درجهت منافع لیبرال‌هاانجام گرفته‌است، فتواهایی برضدمبارزه‌ای که مردم زحمتکش ایران الان علیه مالکیت بزرگ زمین، علیه‌سرمایه‌های دزدی‌شده وغارت‌شده وغیره‌انجام می‌دهند، داده‌شده‌است. واین فقط درجهت‌حفظ سرمایه‌داری وبورژوازی لیبرال است.

پس لیبرال‌ها نیروی کمی نیستند، نه در دستگاه قدرت دولتی کم هستند، نه‌درمجلس خیلی ناچیز هستند ونه درمجموعه‌ٔ جامعه. به‌این علت است که طرد لیبرال‌ها، آن‌طورکه انقلاب‌الجزیره انجام دادوآن‌طور که دربسیاری ازکشورهای انقلابی دیگرحتی قاطع تراز الجزیره‌انجام گرفته است، باتوجه به‌همان ویژگی انقلاب ایران، کار آسانی نیست. البته در این دوساله‌ٔاخیر ضرباتی به‌لیبرال‌ها وارد آمده‌است، محدودیتی برای لیبرال‌ها پیداشده‌است. آن قدرتی که آن‌ها در آغاز انقلاب در دست داشتند، امروز دیگرندارند، مبارزه علیه بورژوازی وسرمایه‌داری عمیق‌تر شد، درمجلس یک اکثریت نیرومند خلقی طرفدار راه امام خمینی وجود دارد که می‌تواند اقدامات نیرومند و مؤثری علیه لیبرال‌ها انجام دهد، ولی این مقاومت لیبرال‌ها، چه‌در اقتصاد، چه دردستگاه دولتی، چه در هرجای دیگر، کارها راترمز می‌کند. قاطعیت پرولتری لازم‌است برای آنکه این مقاومت لیبرال‌ها درهم‌شکسته شودو آن‌ها را ازصحنه طردکند. آن‌چه که‌ما الان‌شاهدش هستیم، عبارت‌است‌ازنبرد تن‌به‌تن‌شدیدمیان جناح‌های انقلابی دموکراسی‌انقلابی وبورژوازی لیبرال که باچنگ و دندان از مواضع خود دفاع می‌کند ومواضع نیرومندی هم دارد.

مبارزه‌ای که‌خلق ایران بالیبرال‌ها وباخطری که از جانب آن‌ها متوجه

www.iranarchive.com

انقلاب ایران هست ، دارد ، مبارزهٔ امروز وفردانیست که ما خیال کنیم روند "که برکه چیره خواهد شد" ، مثل کشتی دوپهلوان است که چند ساعتی طول می‌کشد وبالاخره یکی دیگری رامی‌زند زمین . نه ، این مبارزه ، مبارزهٔ دو پهلوان ازپهلوان‌های نوع دیگری است که می‌تواند خیلی طولانی‌تر شودو گاه باچندین بار این‌طرف و آن‌طرف رفتن ، زیر رفتن وباز روآمدن ، مبارزه آن‌قدر ادامه پیدا کند تابالاخره جنبش انقلابی ایران درمرحله‌ای ازرشدش ، درمرحله‌ای ازعمیق‌تر شدن و قاطع ترشدنش ، موفق شود بورژوازی لیبرال را از صحنهٔ قدرت سیاسی خارج کند .

طرد لیبرال‌ها و مسئلهٔ راه رشد

س : لیبرال‌ها درایران چه اهرم‌هایی دردست دارند ؟ آیا طرد ضربتی لیبرال‌ها با قانونمندی ، راه رشد غیرسرمایه‌داری سازگاراست یا باید این امر در روندی بالنسبه طولانی صورت گیرد ؟

ج : ببینید ، تعریف علمی راه رشد غیر سرمایه‌داری یا سمت گیری سوسیالیستی هیچ‌وقت به‌صورت یک تعریف قالبی منجمد نبوده که یا باید طرد ضربتی لیبرال‌ها درآن بگنجد ویاچنین‌جریانی حتمایک روند بالنسبه طولانی داشته‌باشد . این روند بستگی دارد به تناسب نیروهایی که وارد میدان هستند و به تاثیر تعیین‌کنندهٔ جناح‌های مختلف نیروهای انقلابی در امر رهبری . اگر رهبری جنبش انقلابی به‌دست پرولتاریا باشدویا پرولتاریا با تأثیرداخلی وجهانی نیروی خود بتواند نقش تعیین‌کننده یانقش بسیار نیرومند در روندانقلاب داشته‌باشد ، آن‌وقت البته مسئلهٔ منزوی کردن و طرد لیبرال‌ها ازاهرم‌هایی که آن‌ها دراختیار دارند ، خیلی قاطع‌تر ، آسان‌تروسریع‌ترحل خواهد شد . این هم راه‌رشد غیرسرمایه‌داری است ، سمت گیری سوسیالیستی است . ولی اگر تأثیر پرولتاریا در رهبری انقلاب

www.iran-archive.com

کم باشد، اگر رهبری انقلاب دردست جناح‌های مختلف دموکراسی انقلابی باشد، آن‌وقت وضع تغییر می‌کند. اگر رهبری قاطع، پی‌گیر و آگاه دموکراسی انقلابی در راس انقلاب باشد، مثل نمونه‌هایی که ماتابحال در وجود یمن دموکراتیک، الجزیره، گینه وغیره، داشته‌ایم، آن‌وقت این جریان سریع تر ونسبتا قاطع تر انجام می‌گیرد. ولی اگر نه، برعکس، رهبری به‌دست قشرهای مرفه‌تر وسازش‌کارتر باشد، یعنی توده‌هایی که در انقلاب شرکت می‌کنند، هنوز آن آگاهی کامل را نداشته باشند، در این صورت به‌دنبال قشرهای متوسط مرفه می‌روند وآن‌وقت مسئلهٔ طرد لیبرال‌ها برایشان اغلب به‌صورت ناپی‌گیر انجام می‌گیرد وممکن است به‌تدریج، برعکس، به‌سازش با لیبرال‌ها بیانجامد. به‌این ترتیب، برای این نوع مسائل ماهرگز یک راه‌حل قالبی نداریم که بشود معین کرد که دو- دوتا چهارتا می‌شود وسه- سه‌تا نه تا. تعیین چنین قالب‌هایی برای تحولات اجتماعی هیچ‌گاه امکان‌پذیرنیست. رفقاهم هیچ‌وقت نسبت به‌مسائل اجتماعی، برخوردا این‌چنانی نکنند، همیشه باید توجه داشت که دراین مسائل اجتماعی، عناصر گوناگونی می‌توانند تأثیر کنند واین فقط واقعیت انقلاب در مرحله معین آن است که معلوم می‌کند کدام یک از این عوامل می‌تواند در مورد چگونگی فرجام این مرحله، تأثیر تعیین‌کننده داشته باشد.

تجاوز صدام و مسئلهٔ مناسبات با جبههٔ سوسیالیسم

س: ادامه عملی کمک جبهه سوسیالیسم ونیروهای مترقی جهان درقبال ادامه تجاوز خائنانه صدام به‌جمهوری اسلامی ایران چگونه‌میتواند باشد؟

ج: این مسئله‌ای‌است که به‌نظر ما، به‌چگونگی سیاست مقامات مسئول حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارد. آنچه که به‌عنوان یک واقعیت انکارناپذیر وتغییرناپذیر مامی‌توانیم بیان کنیم این است که کشورهای

www.iran-archive.com

سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی برای انقلاب ایران یک ارزیابی خیلی مثبت دارند و به کرات به‌طور رسمی اعلام کرده‌اند هرگونه پشتیبانی از انقلاب ایران به‌عمل آورند برای آنکه این انقلاب بتواند بدون دخالت خارجی، سمت‌گیری‌ها و هدف‌هایی را که برای خود تعیین کرده است یعنی هدف‌های ضدامپریالیستی و خلقی، قطع همه‌جانبه سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی امپریالیسم بر ایران، ایجاد ایران مستقل، غیر متعهد که در جهت پیشرفت‌های اجتماعی، در جهت بهبود بنیادی شرایط زندگی توده‌های زحمتکش ده‌ها میلیونی و محدود کردن فعالیت غارتگران سرمایه‌دار و بزرگ مالک گام بردارد، ــ تحقق بخشد، خوب، ببینید، کسی حاضر می‌شود به‌شما همه‌جور کمک کند، از شما پشتیبانی کند، این دیگر با شماست که به چه شکل از این کمک و از این پشتیبانی برای هدف‌های خود بهره‌بگیرید. به این جهت به نظر ما جواب این سئوال، فقط بستگی دارد به سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران و اگر این سیاست در جهتی که تا چندی پیش گسترش پیدا می‌کرد و مغایر دوستی و همکاری با نیروهای اصیل ضد امپریالیستی در سراسر جهان نبود، ادامه یابد، طبعا به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند از این امکانات فوق‌العاده مساعد استفاده کند و در نتیجه الزاما روز به‌روز در مقابل فشار امپریالیسم ناتوان‌تر خواهد شد و بالاخره یا باید طبق پیشنهاد دولت "گام به‌گام" و خط برژینسکی تسلیم شود، به امپریالیسم آمریکا و از در سازش درآید، یعنی آمریکا را که از در بیرون رفته، دوباره از پنجره وارد ایران کند، یا این‌که انقلاب با شکست روبرو خواهد شد و امپریالیسم به زور خواهد توانست بختیار یا امیرانتظام یا امثال آنها را بر رأس قدرت بنشاند، اویسی را بیاورد و مثل شیلی، مثل اندونزی دریای خون در ایران راه بیاندازد و بار دیگر تسلط خود را برقرار سازد.

به این ترتیب، به نظر ما، الان امکانات فراوانی وجود دارد برای این که دولت ایران بتواند از آنها برای مقاومت قاطع‌تر در برابر امپریالیسم

www.iran-archive.com

و عقیم گذاشتن تمام توطئه‌های امپریالیستی بهره بگیرد، چه‌که ما می‌توانیم درباره کمک‌های عملی جبهه سوسیالیسم به انقلاب ایران بگوییم این است که اولا دولت شوروی با وجودی که قرارداد کمک متقابل با دولت عراق دارد و با آن‌که این قرارداد برای مبارزه علیه امپریالیسم بوده است، با وجود این ما می‌بینیم که اتحاد شوروی در مورد جنگ ایران و عراق بی‌طرفی رسمی اعلام کرده و از اجرای تعهدات عادی وجاری خود نسبت به عراق خودداری ورزیده است. امروز دیگر برای همه رهبری ایران مسلم است که ارسال اسلحه شوروی به عراق که جزو تعهدات عادی ناشی از قرارداد میان دو کشور بوده، بعد از شروع این مخاصمه، قطع شده و دولت شوروی رسما هم آن را در اعلامیه‌ناس خاطرنشان ساخته و علاوه بر آن سفیر شوروی بارها درمذاکره با رهبران ایران به این مسئله اشاره کرده است. ثانیا دولت شوروی رسما به دولت ایران اطلاع داده که برای هرگونه کمک به دولت ایران حاضر است، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ حمل ونقل کالا و هرگونه کمک دیگری که ایران برای مبارزه علیه امپریالیسم ومقابله با اشکال مختلف توطئه‌های امپریالیستی بدان احتیاج دارد. این‌ها مظاهر بسیار مثبت ونیرومندی است و به‌همین علت هم ما می‌بینیم که در گفتارهای اخیر مسئولان کشور، آن کنایه‌ها واتهامات بی‌اساس و نیش‌هایی که در گذشته نسبت به اتحاد شوروی وجود داشت، به‌طور محسوس تقلیل پیدا کرده است. برای این که ما فکر می‌کنیم که دولت ایران، اطمینان پیدا کرده، یا اگر بخواهیم خیلی مطلق صحبت کنیم، عوامل این اطمینان در رهبری جمهوری اسلامی قوی‌تر شده که دولت شوروی پشتیبان انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران است و نمی‌خواهد که این انقلاب شکست بخورد. کافی است در این مورد به هشدارهای بسیار جدی دولت شوروی و مقامات رسمی شوروی در مورد دخالت نیروهای امپریالیستی و وابستگان به امپریالیسم در ایران و در منطقه توجه کنیم. این هشدارها دارای وزن بسیار سنگینی هستند و دشمنان ایران را مسلما در

www.iran-archive.com

موردماجراهایی که در آینده می‌خواهند در پیش گیرند ، به تأمل و فکر وا می‌دارند .

پس به‌نظر ما در این زمینه راه برای بهره‌گیری ، یک طرفه است ، یعنی یک طرفش باز است وطرف دیگرش هست که باید باز شود .

همکاری نیروها در جبهه‌های جنگ

س: در خوزستان مسئله همکاری نیروهای توده‌ای که در نبرد علیه تجاوز عراق ، شرکت فعال و مؤثر دارند با سایر نیروهای انقلابی چه‌صورتی دارد؟ وآیا در برداشت‌ها و برخوردهای نیروهای مسلط انقلابی یعنی سپاه پاسداران و سایر نیروهای انقلابی نسبت به حزب توده ایران تغییری پیدا شده یا نه؟

ج: به این سؤال بدون آن‌که دچار شتاب‌زدگی شویم ، به‌طورکلی باید جواب مثبت بدهیم . واقعیت این است که شرکت پی‌گیر توده‌ای‌ها در جریان تجهیز مقاومت ، در جریان نبرد در خونین‌شهر ، آبادان واهواز ودرداخل سنگرها ، باوجود محدود بودن تعدادشان ، تأثیر زیادی در محیط غیر توده‌ای اطرافشان و حتی در محیط اسلامی ، داشته است. امیدواریم که این تجربه‌خوزستان ، تأثیر خود را در مجموعه جنبش ما بگذارد . البته انتظار این که این تأثیر فوری و بنیادی باشد و مناسبات نیروهای اسلامی وبخصوص جناح‌های افراطی آنها را با حزب توده‌ایران دگرگون کند ، خوش‌باوری زیاده از حدی است که،ما دچارش نمی‌شویم ، ولی ما فکر می‌کنیم که‌این‌امر بدون تأثیر نیست ، نمونه بارزش هم ، همانطور که گفتم ، جریان‌تشییع جنازه رفیق شهید ما عسکر دانش شریعت پناهی در سمنان است که‌نشان‌دهنده قدردانی‌همه نیروهای‌خلقی از وفاداری و از جان‌گذشتگی یک مبارز توده‌ای است . و ما این را به‌فال بسیار نیک می‌گیریم وامیدواریم که‌بخصوص

www.iran-archive.com

عناصری از مقامات رهبری انقلاب که تابه‌حال روش خصمانه‌ای نسبت به حزب توده ایران دنبال می‌کردند ، از این جریان متأثرشوندودرموضع گیری های خود نسبت به حزب ما تجدید نظر کنند ، آنچه که برای ما مسلم است ، این است که درقشرهای خلقی‌تر دموکراسی انقلابی ، بویژه در خونین شهر و آبادان که نبرد سختی درگیر است ، این تأثیر مثبت کاملا محسوس و چشم‌گیر است ، ما امیدواریم که این جنگ برادرکشی که امپریالیسم آمریکا و سرسپردگانش ، امثال صدام ، به خلق‌های ایران و عراق تحمیل کرده‌اند هرچه‌زودتر پایان بپذیرد و نیروهای مبارز ایران موفق بشوندکه ، متجاوزین عراق را از خاک ایران بیرون رانند ، البته ما طرفدار این هستیم که این جنگ هرچه‌کوتاه‌تر باشد ، ولی در همین دوران کوتاه هم حزب توده‌ایران ازیک‌تجربه وآزمایش‌بسیارمهم سربلندبیرون‌آمدونشان‌دادکه‌توده‌ای‌ها درصف مقدم میهن دوستان ایران قرار دارند و سوسیالیسم علمی با میهن‌دوستی راستین و واقعی نه تنها کوچکترین تناقضی ندارد ، بلکه میهن‌دوستی جزء ناگسستنی آن است ، یعنی هواداران راستین سوسیالیسم علمی بهترین ، وفادارترین ، از خودگذشته‌ترین میهن دوستان هستند ، زیرا به‌خلق‌زحمتکش وابسته‌اند و این‌خلق است که از خاک خودش وجب به وجب دفاع می‌کند . سرمایه‌داران در روز سخت وطن را می‌گذارند و پول‌های خود را از بانکها برمی‌دارند و فرار می‌کنند ، آنها به‌هیچ‌وجه‌به‌میهن ، به‌معنی‌واقعی‌خودش ، به‌خلقی که در میان آن زاده وبزرگ شده‌اند ، به‌منافع واقعی ، به‌آرمان‌های حیاتی و آداب ورسوم این خلق ، کوچک‌ترین دلبستگی ندارند ، به همین جهت است که می‌گویند مرام و مسلک سرمایه‌داری ، جهان‌وطنی است ، میهن دوستی واقعی از آن خلق زحمتکش و نیروهای اصیل مدافع خلق و دردرجه اول پیروان سوسیالیسم علمی ـ که‌بیانگران منافع حیاتی عمده‌ترین و مبارزترین نیروی خلق ، یعنی طبقه کارگرهستند .

www.iran-archive.com

ارزیابی موضعگیری اخیر چریک‌ها در کردستان

س: نظر شما در باره موضع‌گیری اخیر سازمان چریک‌های فدائی خلق (اکثریت) درمورد کردستان چیست؟

ج: رفقا، همان‌طور که می‌دانید در شماره هفتادونه روزنامه "کار" مقاله‌ای درباره جنگ کردستان بعد از تهاجم عراق به ایران، نوشته شده که قابل توجه است، در این مقاله، با آن‌که مثل کلیه مقالات گذشته روزنامه "کار" و تمام تحلیل‌های چریک‌های فدائی خلق، تناقضات بسیار دارد، درمجموع نکات مثبتی دیده می‌شود، یعنی یک بار دیگر سازمان چریک‌های فدائی خلق از موضع و برداشت خیلی "انقلابی" به‌همان نتایجی رسیده است که از یک‌سال پیش و یا یک‌سال‌ونیم پیش حزب توده ایران، البته از "مواضع اپورتونیستی"، به‌آن مواضع رسیده بود، مثلا به این‌نتیجه رسیده است که از همه بارزتر است:

"رژیم عراق با تبلیغ روی این‌که کردستان ایران، دژ پایداری در برابر "رژیم ضدخلقی" جمهوری اسلامی است، آشکارا می‌کوشد خلق کرد را فریب داده بدین‌وسیله دست خود را درکردستان هر روز بازتر کند، برای رژیم عراق فاجعه‌بارترین حالت آن‌است‌که نیروهای جنبش ملی کردستان ایران با همه نیروهای خلق در سراسر ایران متحد شوند و باحمایت جدی و فعال ازجنبش انقلابی خلق کرد و عرب عراق بهترین پشت جبهه را برای نیروهای جنبش انقلابی خلق عراق بازگشاید،

امامتاسفانه وضع درتمام طول بیست ماهه گذشته" (این بیست ماهه گذشته یادتان باشد) "هیچ‌گاه چنین نبوده‌است، رهبری حزب دمکرات کردستان، این قدرتمندترین نیروی سیاسی کردستان ایران، نه‌تنها هیچ‌گاه عملا علیه رژیم بعث با نیروهای جمهوری

اسلامی ایران حرکت نکرد ، (در عرض بیست ماه‌گذشته‌که ۱۸ ماهش سازمان چریک‌های فدایی خلق در جبهه متحد با این رهبری همکاری می‌کرده است) ، "بلکه در همان مسیری گام برداشت که بیش از همه رژیم عراق و در فراسوی آن امپریالیسم آمریکا را خوشنود می‌ساخت . رهبری قاسملوی حزب دمکرات کردستان در تمام طول بیست‌ماهه گذشته در راهی که حزب بعث وامپریالیسم آمریکا را خشنود می‌ساخت قدم‌برداشت ، این جریان در تمام‌این مدت از کمک‌های آشکار و پنهان رژیم عراق که همواره آرزو داشته است خلق کرد و خلق‌های غیر کرد ایران با شدت بیشتری باهم بجنگند ، برخوردار بوده است ، هم‌اکنون "کومله" نیز با رژیم عراق آشکارا روابط غیرمستقیم دارد ، کومله طی بیست‌ماه اخیر از طریق شیخ جلال حامد بیک ، شیخ‌الاسلامی‌ها و ده‌ها خاندان معروف دیگر همواره کمک‌های نقدی و تسلیحاتی عراق‌را "مصادره" کرده‌است" ، (مصادره البته مسخره‌آمیز) " و پس از هربار مصادره واسطه‌های کار را رها ساخته تا دوباره به حرفه‌سابق‌خود بازگردند."

خوب ، ما می‌پرسیم که‌آیا این‌چریکهای‌فدایی‌خلق فقط امروزفهمیده‌اند که‌درطول بیست‌ماه ، سیاست قاسملوها وکومله‌ها چنین سیاستی بوده‌است ؟ آیا اینها نوشته‌اند که‌ما امروز این‌را فهمیدیم و در این بیست‌ماهه‌اشتباه می‌کردیم ، گول اینها را خورده‌بودیم ، دربه‌اصطلاح "جبهه‌متحدخلق‌کرد" با اینها همکاری داشتیم ، ستادمشترک‌داشتیم ، همه‌چیزرا داشتیم وخوب حالا فهمیدیم که این‌جور هست و خوب معذرت می‌خواهیم از مردم‌ایران ، از جنبش ضدامپریالیستی و خلقی ایران که ما هیجده‌ماه گول خوردیم‌ودر این یک دوماه اخیر فهمیدیم ؟ اگر این‌طور بود واقعا صادقانه بود ، چون درست ، چند هفته پیش از آن ، درست عکس این‌مطالب رانوشتند ،("کار" سال دوم ، شماره ۷۵ ، " حزب توده و انشعاب درحزب دمکرات‌کردستان ") ،

www.iran-archive.com

در این مقاله که سرتاسر ، فحش و تحریف و دروغ نسبت به حزب توده ایران و موضع گیری درست ما نسبت به مسائل کردستان وقاسملوهست ، این آقایان به ما این ایراد را می گیرند ، که شما چطور در آن وقت نوشتید که "شما خوب می دانید که دولت بعث عراق با ارسال اسلحه و پول و مهمات و آذوقه از گروه های وابسته به خود و دیگر گروه های ضدانقلابی از دارودسته شیخ عثمان و شیخ جلال و رزگاری گرفته تا کومله و دارودسته سرهنگ علیار با تمام قوا پشتیبانی می کنند" ببینید ما چند ماه پیش چه "جنایتی "کرده بودیم ! ما این ها را کی نوشته بودیم ؟ ۲۲ دیماه ۵۸ ، یعنی هشت ـ نه ماه پیش از آن ، هشت ماه پیش ما چنین مطالبی را گفته ایم که همین ها را این ها الان دارند تکرار می کنند . ولی آنوقت ، حتی تا یک ماه پیش ، دو ماه پیش ، این برای ما جرم بود . و یا این که به نقل از ما می نویسند : " گروه قاسملو که خود را مدافع حقوق حقه خلق کرد و ضدامپریالیست می نامد در ۱۶ ماهه پس از انقلاب ، نه تنها در این جهت مقابله با ضد انقلاب حرکت نکرده است ، نه تنها تحقق آرمان های خلق کرد را نزدیک نساخته است ، نه تنها به مبارزه ضدامپریالیستی خلق های ایران یاری نرسانده است ، بلکه با توطئه های امپریالیسم آمریکا و بعث عراق و عمال آنها با هماهنگی کامل عمل کرده است " واقعا که ما چه مطالب "وحشتناکی "نوشته ایم ! با آن که ما خوشحالیم از این که اکثریت چریک های فدایی خلق به چنین شناخت درستی رسیده اند ، (به طور نسبی درست ، نه به طور قطعی ، زیرا همان طور که اشاره شد ، در همین مقاله هم تناقضات بسیار جدی وجود دارد) ، در عین حال تعجب می کنیم که این دوستان ما باز هم با چه بی پروایی مدعی هستند که سیاست گذشته شان درست بوده وفقط پس از شروع جنگ عراق ، واقعیت ها معلوم شده است ، ولی در صفحه سوم از دستشان در می رود و می نویسند که تمام این پدیده ها بعد از انشعاب در حزب دمکرات کردستان بروز کرده است و نتیجه تأثیر سیاست حزب توده ایران است که گرایش به راست و این خیانت و غیره در حزب دمکرات کردستان غلبه

www.iran-archive.com

کرده است . اول دو سه‌صفحه این‌طور استدلال می‌کنند ، ولی یک دفعه مطلب را برمی‌گردانند و می‌نویسند در بیست‌ماهه گذشته "هیچ‌گاه سیاست حزب دمکرات کردستان و رهبری حزب دمکرات کردستان در جهت همکاری با انقلاب ایران با جنبش انقلابی واقعی ایران ، با نیروهای ضدامپریالیستی نبوده ، بلکه فقط در جهتی بوده که امپریالیسم آمریکا و عراق را خشنود می‌کرده‌است" . ما با این‌جمله آخیر مقاله "کار" ، علی‌رغم تمام تناقضاتی‌که در قسمتهای قبلی‌اش وجود دارد ، جدا موافقیم و امیدواریم که این شناخت تازه ، به دوستان چریک اکثریت ما که گام‌های‌جدی‌درجهت تصحیح مواضع نادرست گذشته خود برداشته‌اند ، در غلبه بر این خود مرکز بینی ، خود محوربینی کمک کند و دیگر نگویند که هرکاری ما در هر لحظه‌ای کرده ایم درست بوده و وقتی نادرست درآمد ، بگویند ، حالا وضع عوض شده ، ولی درآن لحظه کارما درست بوده‌است . امیدواریم که آن‌ها به این موضع‌گیری نادرست خاتمه بدهند و یک بار سیاست گذشته و اشتباهات تاکتیکی بزرگی را که در دوران ۱۸ ماهه بعد از انقلاب کرده‌اند ، مورد ارزیابی همه‌جانبه قرار دهند ، چون مال قبل از انقلاب را دیگر خودشان قبول دارند که آن چریک‌بازی‌ها ، کارنادرستی بوده است ، ولی به اشتباهات بزرگ‌این‌بیست ماهه بعد از انقلاب و صدمات بسیار سنگینی که با این‌اشتباهات به‌مجموعه جنبش کمونیستی ایران وارد آمده است ، با یک بررسی بی طرفانه روبرو شوند و دیگر آن‌ها را قبول کنند و در ازاء فحاشی‌های بی‌اساسی که کرده‌اند ، به انتقاد از خود بپردازند .

من دراینجا با استفاده‌از موقع ، می‌خواهم دروغ دیگری را که چریک‌های فدائی خلق برای "اثبات" نظریات نادرست خودشان گفته‌اند ، فاش کنم . این که می‌گویم دروغ ، برای این است که ما واقعیت را به آن‌ها اطلاع داده بودیم ، یعنی آن‌ها با اطلاع از واقعیت این دروغ را گفته‌اند ، وبه‌این‌جهت هم من روی کلمه دروغ تکیه می‌کنم . آن‌ها نوشته‌اند که حزب توده ایران

www.iran-archive.com

در۲۲دی ماه‌درنامه‌ای به‌امضاء نورالدین کیانوری خطاب به‌عبدالرحمن ـ قاسملو، دبیرکل کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان این مطالب رانوشته است. آن‌ها خواسته‌اند این‌طور وانمود کنند که حزب توده‌ایران‌هم‌نسبت به قاسملو تا این تاریخ نظر منفی نداشته، بلکه خیال می‌کرده است که او عنصر مثبتی است. دوستان چریک ما خوب می‌دانند که ما به‌آن‌هاصریحا گفته‌ایم که این نامه را ما به پیشنهاد جناح انقلابی رهبری حزب دمکرات کردستان و باصلاحدید آن‌ها، به رهبری حزب دمکرات کردستان‌نوشتیم، بدون بردن اسم قاسملو. ما به سازمان چریک‌های فدائی‌خلق‌اطلاع دادیم که‌حزب توده ایران از اولین روزشروع مجدد فعالیت علنی خوددرتهران، نظر خود را نسبت به قاسملو، به دوستان مورد اعتماد در رهبری حزب دمکرات کردستان اطلاع داده است. و ما متاسف هستیم که در آن تاریخ دوستان ما در آنجا این نظر حزب توده ایران را در باره ماهیت وابستگی قاسملو، نپذیرفتند. به همین علت هم ما سیاست صبروحوصله رادر پیش گرفتیم. خود تجربه زندگی می‌بایست به‌آن‌ها نشان می‌داد که ارزیابی ما نسبت به قاسملو درست است و تجربه درستی کامل آن را نشان داد. این نامه قبل از کنگره اخیر حزب دمکرات کردستان، یعنی‌وقتی نوشته‌شد، که ما فکر می‌کردیم با نوشتن آن به رهبری حزب دمکرات کردستان، جناح ضد امپریالیست، را در داخل رهبری حزب دمکرات کردستان، در جهت منزوی کردن قاسملوها، تقویت خواهیم کرد. با آن‌که ما عین‌این‌اطلاعات دقیق را به دوستان چریک دادیم، باز آن‌ها دعوی کردند که نامه خطاب بوده است به‌عبدالرحمن‌قاسملو. این‌جعل‌است، نادرست است، نامه حزب توده ایران خطاب به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان بوده است. در آن تاریخ آراء مخالف وموافق قاسملودرکمیته مرکزی حزب دمکرات‌کردستان خیلی‌به‌هم نزدیک بوده است، تقریبا ده‌نفر در مقابل دوازده نفربوده‌و گروه قاسملو اکثریت فوق‌العاده ضعیفی داشته و احتمال این می‌رفته‌است‌که

www.iran-archive.com

با این عمل ،افشاگری موءثری علیه جناح همکار بعث انجام گیرد و در داخل رهبری حزب دمکرات کردستان تغییراتی به سود منفرد ساختن گروه قاسملو بوجود آید .

به این ترتیب حزب توده ایران هیچ وقت قاسملو را به عنوان یک عنصر ضد امپریالیست ، عنصر ملی ، نشناخته است . ما بارها گفته‌ایم که قاسملو را به همین علت انحراف سیاسی‌اش ، از حزب توده ایران اخراج کردیم و هیچ وقت هم حاضر نشدیم که با حزب دمکرات کردستان به رهبری قاسملو سر یک میز بنشینیم . سال‌ها قاسملو کوشش کرد که به نام رسمی حزب دمکرات کردستان با حزب توده ایران سر یک میز بنشیند و رهبری حزب توده ایران حاضر نشد . حالا چریک‌های فدائی خلق که ۱۸ ماه با قاسملو نزدیک‌ترین همکاری را داشتند و در آخرین مرحله پس از این که ما سند خیانت قاسملو را در همکاری با بعث به آن‌ها دادیم و آن‌ها را برحذر داشتیم که این خیلی خطرناک است که شما با چنین آدمی دارید اعلامیه منتشر می‌کنید ، او به شما دروغ می‌گوید ،آن اعلامیه را منتشر کردند که امروز باید چوبش را بخورند ، آن‌ها در آن مقاله جوابی پر از فحش و افترا و تحریف به ما دادند . ما فقط به تمام افراد سازمان چریک‌های فدائی خلق (چون توده‌ای‌ها احتیاجی به این ندارند) توصیه می‌کنیم که این دو مقاله : مقاله " حزب توده و انشعاب در حزب دمکرات کردستان " (شماره ۷۵ "کار" اکثریت) و مقاله اخیر ارگان سراسری سازمان چریک‌های فدائی خلق اکثریت (در شماره ۷۹) در باره جنگ کردستان بعد از تهاجم عراق به ایران را بار دیگر به دقت بخوانند و جملات آن‌ها را با هم مقایسه کنند .

به نظر ما افراد روشن بین و صادق چریک‌های فدائی خلق باید از رهبری خود بخواهند که در ارتباط با این موضع گیری‌های نادرست که صدمات بسیار زیاد به مجموعه جنبش انقلابی ایران وارد آورده است ، یک انتقاد خیلی جدی از خود بکند . ما معتقدیم که این انتقاد از خود صادقانه کمک خواهد ،

www.iran-archive.com

کرد به‌تقویت مجموعه‌جنبش انقلابی‌ایران ، به‌ویژه به خودسازمان‌چریک‌های فدائی خلق . ما کوشش خواهیم کرد که در آینده ، ضمن‌مقالاتی‌این‌مسائل را یک بار دیگر هم تشریح و روشن کنیم .

جنبش‌های‌آزادی‌بخش‌در‌رابطه‌با‌تغییر‌تناسب‌نیروهای‌جهانی

س: در جلسات " پرسش و پاسخ " گاهی‌صحبت‌شده‌است‌ازموفقیت‌هایی که‌جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در دهه ۷۰ ، درمبارزه‌با امپریالیسم ، به‌دست آورده‌اند . از پیروزی‌های ویتنام ، کامبوج ، لائوس ، آنگولا ، موزامبیک ، گینه بیسائو ، جزائر کاپ‌وردی ، اتیوپی ، انقلاب افغانستان وبنین‌نام‌برده‌شده که‌همه‌سمت‌گیری سوسیالیستی داشته‌اند و بعد هم ازانقلاب‌ایران‌وتحولاتی که در اروپا پدید آمده ، صحبت شده است . آیا پیروزی‌های جبهه‌ضد امپریالیستی جهانی‌فقط‌در همین موفقیت‌ها خلاصه می‌شود ؟ آیا یادآوری تغییرات عظیمی را که در تناسب نیروهای جهانی به‌سودجامعه‌متحدکشورهای سوسیالیستی و به زیان اردوگاه امپریالیستی روی‌داده ، موفقیت‌های بزرگی را که کشورهای سوسیالیستی به‌دست آورده‌اند ، بحران‌های‌عظیمی را که‌درکشورهای سرمایه‌داری پدید آمده ، لازم‌نمی‌بینید ؟ ازطرف‌دیگر درباره موفقیت‌هایی هم‌که امپریالیسم در این‌دوران با صدورضد انقلاب درشیلی ، درمصر و اکنون درعراق و درجاهای دیگربه دست آورده‌است ، باید به‌اندازه کافی توضیح داده بشود .

ج : رفیقی که این مسئله را مطرح کرده ، درمجموع‌پیشنهادش‌حق دارد . ولی فقط‌توجه نکرده که در بحث‌هایی که تا به‌حال داشته‌ایم ، این موضوع درچه‌چارچوبی‌گنجانده شده است . در بحث‌های گذشته ما ، موفقیت‌های بزرگ جنبش انقلابی کشورهای "دنیای‌سوم" در این چارچوب گنجانده شده‌است که این کشورها قبلا در عرصه تسلط امپریالیسم قرار داشتند . امپریالیسم یا کاملا بر آنها مسلط بوده مثل آنگولا ، موزامبیک ، گینه‌بیسائو

و غیره. و یا این‌که ارتش آمریکا در نبردهای خونین علیه آزادیخواهان کشورهایی نظیر ویتنام، لائوس و کامبوج می‌جنگیده است، به‌این‌ترتیب همیشه از این موضوع در رابطه با نبرد میان دو نیروی عظیم یعنی نیروهای ضد امپریالیستی و نیروهای امپریالیسم صحبت کرده‌ایم. درست است که بزرگ‌ترین میدان نبرد نیروهای ضدامپریالیستی و امپریالیسم عبارت است از نبرد جبهه جهانی سوسیالیسم با امپریالیسم. درست است که کشورهای سوسیالیستی بزرگ‌ترین تکیه‌گاه جنبش جهانی ضدامپریالیستی هستند، درست است که در خود کشورهای سرمایه‌داری بین طبقه کارگر و سرمایه‌های انحصاری نبرد فوق‌العاده سختی درگیر است. ولی در این‌جاها تغییرات، تغییرات کمی است یعنی سوسیالیسم در داخل خودش از لحاظ کمی نیرومندتر می‌شود. در جامعه سرمایه‌داری جنبش کارگری نیرومندتر می‌شود و مواضع تازه‌ای به‌چنگ می‌آورد. ولی هنوز تغییرات کیفی قطعی در آنجا بوجود نیامده است و حال آن‌که در کشورهای "دنیای سوم" امپریالیسم با شکست روبرو می‌شود و تغییرات کیفی بنیادی صورت می‌گیرد، و به‌همین جهت هم ما روی آن زیاد تکیه می‌کنیم. آن یکی را ما به‌عنوان یک روند مداوم همیشه در نظر می‌گیریم. یعنی این مسلم است که سوسیالیسم روز به‌روز نیرومندتر می‌شود، شکست‌ناپذیرتر می‌شود، مشکلات خود را حل می‌کند و هیچ‌گونه بحرانی ندارد. بعضی وقت‌ها در نتیجه برخی نقائص و اشتباهاتی که ممکن است پیش بیاید، کمبودهایی پیدا می‌شود، گرفتاریهای موقت پیدا می‌شود، مثل آنچه که اخیرا در لهستان پیش آمده است که هیچ گونه ارتباطی با مجموعه روند گسترش و پیشروی سوسیالیسم ندارد و به‌همین دلیل هم می‌بینیم که خیلی زود رفع می‌شود. نمونه‌های دیگرش هم در گذشته، در مجارستان و چکسلواکی، وجود داشته که رفع شده و به‌کلی از بین رفته‌است. آنچه که مسلم است جبهه جهانی ضدامپریالیستی، جبهه جهانی انقلاب، روزبه‌روز قوی‌تر می‌شود و آن‌را ما همیشه به‌حساب می‌گذاریم.

www.iran-archive.com

و اما تغییرات کیفی که در کشورهای یاد شده پدید آمده است به‌ویژه این ویژگی را در دهه هفتاد دارد که برخلاف دهه ۶۰ اکثریت مطلق دگرگونی‌ها با سمت‌گیری سوسیالیستی، بارهبری طبقه کارگر انجام گرفته است، در آن دهکشوری که من چند بار به‌آنها اشاره کردم، این ویژگی خاص وجود دارد که تحولات آنها با تحولات دهه ۶۰ و دهه قبلی‌اش متفاوت است، و این نشان‌دهنده آن است که تغییرات بنیادی در این بخش از دنیا که پایگاه اصلی غارت امپریالیسم است، کیفیت عالی‌تری به‌خود می‌گیرند و عمیق‌تر می‌شوند و اگر این پایگاه غارت منحل‌گردد، امپریالیسم آنقدرضعیف می‌شود که‌مسئله تغییرات بنیادی در درون آن، به‌مسئله‌روز تبدیل‌خواهد شد. به‌همین جهت ما روی این مسئله تکیه می‌کنیم، بدون اینکه جهات دیگررا به‌هیچ‌وجه از یاد ببریم.

ارزیابی موضع‌گیری کنونی سازمان مجاهدین

س: نظر حزب در بارهٔ موضع‌گیری سیاسی سازمان مجاهدین‌خلق چیست و در مرحله کنونی موضع‌گیری آنها را ما چگونه ارزیابی می‌کنیم؟

ج: ما بارها درباره سازمان مجاهدین خلق، صحبت کرده‌ایم ونظرما این بوده است که سازمان مجاهدین خلق با توجه به نیروهایی که به‌این سازمان گرویده‌اند، به‌طورکلی جزء نیروهای خلقی است و معتقدیم که‌این نیروها باید درجبهه متحد خلق‌علیه امپریالیسم، علیه ضد انقلاب‌در ایران، علیه‌غارتگری سرمایه‌داری وبزرگ‌مالکان، در مبارزه عمومی‌همه‌نیرو های مترقی ایران شرکت کنند. ولی ماهیت طبقاتی یک سازمان سیاسی ممکن است همیشه با سیاستی که آن سازمان بالفعل اتخاذ می‌کند، یکی باشد. اشتباه رهبری حزب که می‌تواند در دوران معینی به‌تمام افراد

www.iran-archive.com

حزب منتقل شود و حتی مقاومتی هم درمقابل این‌اشتباه بوجود نیاید ، می‌تواند سیاست بالفعل این سازمان‌ها را بامحتوی بالقوه واقعی اینها در تناقض جدی قرار بدهد . ببینید اکثریت طبقه کارگر انگلستان ، علی‌رغم منافع طبقاتی خودش ، از آنجا که آگاهی طبقاتی لازم را ندارد ، زیرا سرمایه‌داری انحصاری توانسته است آن‌را تحت‌تاثیر تبلیغاتی خود قرار بدهد و ازهدف‌های‌واقعی و حیاتی‌اش منحرف سازد ، عملا وبه‌طورعمده از سرمایه‌داری انحصاری که از طریق یکی از دو حزب عمده آنجا : "حزب لیبوریست "و" حزب‌محافظه کار" وارد میدان سیاست است ، پشتیبانی می‌کند . طبقه کارگر معمولا به حزب " لیبوریست " رای می‌دهد ، ولی‌ما می‌دانیم که این حزب از لحاظ موضع‌گیری طبقاتی داخلی و جهانی‌اش‌با حزب‌محافظه‌کار که نماینده انحصارهای سرمایه‌داری است ، هیچ‌تفاوت اساسی‌ندارد . در آلمان غربی ، نیز اکثریت کارگران معمولادرسازمان‌حزب "سوسیال‌دمکرات"، یاعضوهستند و یا درانتخابات‌ازآن‌پشتیبانی می‌کنندوما می‌دانیم که آقای هلموت اشمیت ، همانقدر نماینده‌انحصارهای‌سرمایه‌داری آلمان‌غربی است که آن حزب "اتحادسوسیال‌مسیحی "اشترائوس‌یا "اتحاد دمکرات مسیحی " . در کشورهای دیگر امپریالیستی هم وضع بر همین منوال است . به‌این ترتیب این وضع می‌تواند پیش بیایدکه در نتیجه تحولات سیاسی ، حتی در درازمدت بین‌محتوای طبقاتی‌یک‌سازمان سیاسی و سیاست بالفعلش تناقض جدی بوجود بیاید . در سازمان چریک‌های فدایی خلق هم عین همین وضع وجود داشت . ما سازمان چریک‌های فدائی‌خلق را هم همیشه یک سازمان خلقی ارزیابی کرده‌ایم ، سازمانی که می‌تواند بر پایه‌موضع‌گیری‌های کلی خود در مسائل اجتماعی در جبههٔ متحد خلق قرار بگیرد . خوب ، طی دوران طولانی این سازمان‌درموضع‌گیری‌های بالفعل سیاسی نادرستی ، به زیان همان هدف‌های عمومی استراتژیک که برای خودش مطرح می‌کرد ، قرار داشت .

به‌همین ترتیب ما معتقدیم که سازمان مجاهدین خلق نیز در یک وضع بحرانی این چنینی قرار گرفته و گام به‌گام بیشتر در این بحران غرق می‌شود. یعنی تار عنکبوتی را که از طریق ارزیابی نادرست نیروهای واقعی انقلاب ایران و موضع‌گیری‌های عمده و غیرعمده، دور خود تنیده‌است، روز به‌روز ضخیم‌تر می‌کند. الان طوری شده است که خود سازمان مجاهدین خلق مثل این‌که اجتناب دارد از این که اصولا نظریات سیاسی‌اش را مطرح کند. این نتیجهٔ همان سردرگمی سیاسی است که رهبری سازمان مجاهدین خلق برای این سازمان بوجود آورده و ما خیال می‌کنیم که الان خود آنها یا مسئولین یا فعالین سازمان مجاهدین باید از این نظر که در مرحله کنونی چه میخواهند بگویند، با بحران فکری و سیاسی عمیقی درگیر باشند. متأسفانه ما اطلاع زیادی نداریم که الان در داخل سازمان مجاهدین خلق چه می‌گذرد و آیا این سردرگمی به‌صورت وسیع خودش بازهم ممکن است در جهت عمیق‌تر شدن برود و آیا راهی برای بیرون آمدن از این سردرگمی نیست؟ از این امر ما اطلاع دقیقی نداریم و علت آنهم بیشتر این است که سازمان مجاهدین خلق به‌کلی در لاک خودفرورفته‌است. از نظریات سیاسی سازمان چریک‌های فدائی خلق و از موضع‌گیری‌هایشان از طریق نوشته‌هایشان مطلع هستیم و می‌توانیم در باره آن‌ها با تمام صراحت نظر بدهیم. اما در باره مجاهدین خلق فقط می‌توانیم بگوییم که این توی لاک رفتن آنها، با منافع انقلاب ایران نه‌فقط هیچ‌گونه انطباقی ندارد، بلکه به تمام معنا فلج‌گذاشتن نیروی قابل توجهی از مبارزان انقلابی در یک لحظهٔ حساس تاریخ انقلاب ایران است و این تنها به‌سود ضد انقلاب است، تنها به سود دشمنان انقلاب است، این است آنچه که ما در باره سکوت واقعا سوءال‌انگیز رهبری سازمان مجاهدین خلق می‌توانیم بیان کنیم.

www.iran-archive.com

سم‌پاشی مائوئیست‌ها در رابطه با جنگ علیه رژیم صدام

س: مائوئیست‌های خائن و در رأس آن‌ها سازمان "پیکار"، در رابطه با جنگ تحمیلی امپریالیسم به جمهوری اسلامی ایران، به سمپاشی علیه انقلاب مشغولند، مثلا "پیکار"ی‌ها، علناتوده‌هارا به خیال خودبه‌انصراف از دفاع از میهن و انقلاب می‌خوانند. آیا به نظر شما جوانان صادق، اما فریب خورده‌ای که به دنبال این عناصر هستند، نباید راهنمایی شوند؟

ج: یکی از دقیق ترین ارزیابی‌های حزب ما در بارهٔ تریچه‌های پوک است. البته مامعتقد نیستیم که همه تریچه‌های پوک را باید مائوئیست، به مفهومی که درمورد سازمان "رنجبران" به کار می‌رود، نامید. بعضی از این سازمان‌های وابسته‌به‌تریچه‌های پوک ظاهراخودشان را ازنظریات مائو، کنار می‌گیرندومعتقدندکه یا طرفدار نظریات آلبانی هستند و یا طرفدارنظریات "نوابغی" که بعدا متولد خواهند شد و این‌ها قبلا توانسته‌اند نظریات داهیانه آن‌ها را کشف کنند. این‌ها امثال همان "رزمندگان" و "مبارزان و مبارزین" و غیره هستند. سازمان "پیکار" هم یکی از این‌ها است که خود رادیگرمائوئیست نمی‌داند، درعین حالی که تقریبا کل و لای تمام نظریات مائوئیستی در افکار و ارزیابی‌هایش باقی مانده است. نقشی که این‌ها ازاول انقلاب تا کنون بازی کرده‌اند، عملا همان نقش ضد انقلاب و امپریالیسم است. حالا رهبری این گروه‌ها آگاهانه چنین نقشی را بازی کرده‌اند یا این‌که مغز متحجر موجب شده است که در برخورد به‌مسائل اجتماعی با "اعتقاد" خود چنین نقشی داشته‌باشند، این راتاریخ بایدروشن بکند. آنچه مسلم هست، این سیاستی که این گروه‌ها از "پیکار" گرفته تا "طوفان" و "رزمندگان" و غیره عملا تعقیب کرده‌اند، درست همان چیزی است که امپریالیسم در ایران خواستار آن بوده است. خواست امپریالیسم این بوده است که بین نیروهای راستین انقلاب ایران، در درجه اول بین نیروهای مسلمان انقلابی

www.iran-archive.com

و نیروهای هوادار سوسیالیسم تفرقه و نفاق بیافکند و از این راه هم بین جمهوری اسلامی ایران و پشتیبانان جهانی‌اش که در درجه اول عبارتنداز: کشورهای اصیل سوسیالیستی و احزاب کمونیست سراسر جهان. این در آن توصیه‌نامه معروف برژینسکی به آقای ونس بطور خیلی روشن دیده‌می‌شودو کاملا هم قابل فهم است: "تفرقه بیانداز و حکومت کن". کجا بایدتفرقه بیاندازی؟ آنجا که از همه مهم‌تراست. خوب، چه کسی می‌تواند در این زمینه بهترین نقش را بازی کند؟ کسانی که پرچم قرمز بلند کنند و داس و چکش هم بر آن بزنند، ولی عین سیاست آمریکا را در ایران پیاده کنند. ما خیلی خوشحال هستیم که در رهبری جمهوری اسلامی ایران بالاخره به این نتیجه درست رسیده‌اندکه یک "چپ" آمریکایی در ایران وجود دارد. مدت‌ها طول کشید تا به این نتیجه رسیدند. در اوایل چنین‌نظری نداشتند، همه‌را کمونیست می‌پنداشتند، همه را هوادار واقعی‌جنبش‌اصیل سوسیالیسم علمی و کمونیسم علمی تصور می‌کردند و می‌گفتند کمونیست‌ها همه‌شان همین هستند. ولی امروز آن‌هارا ازهم تفکیک می‌کنند وبایدبگوییم که این‌جا هم درایت امام‌خمینی در امر تفکیک "چپ" آمریکایی و چپ ـ اصیل انقلابی ایران تأثیرتعیین‌کننده‌داشته‌است، چپ" آمریکایی‌آگاهانه یاغیرآگاهانه‌نقش مخرب، نقش ستون پنجم امپریالیسم‌را ایفا کرده‌ومی‌کند و در این درگیری اخیر، در این تجاوز عراق، سیمای واقعی خود را به‌طور کاملا روشن نشان داده است. در مورد چپ اصیل انقلابی ایران هرقدرهم تکرار کنند که "وابسته" به شوروی است، ولی نمی‌توانند انکار کنند که‌این چپ اصیل از انقلاب اسلامی ایران صادقانه و به طور پیگیر پشتیبانی‌کرده و می‌کند. هرچه می‌کاوند، ایرادی‌نمی‌توانند به او بگیرند. هی می گویند شما ته دلتان این‌طور نیستید، ولی در عمل نمی‌توانند کوچک‌ترین‌ایرادی بگیرند که حزب ما در پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران ذره ای کوتاهی کرده باشد.

www.iran-archive.com

خوب این "چپ" آمریکایی توانسته است عده‌ای از جوان‌های ما را که اکثرا از قشرهای مرفه جامعه هستند، به دنبال خودش بکشاند. در این جا یک پایه طبقاتی وجود دارد و یک عنصر فهم و ادراک. این‌دو درهم‌تأثیر می‌کنند. دارندگان‌گرایش‌های "پیکار"، گرایش‌های "چپ "آمریکایی، "چپ" آنارشیستی، "چپ" ضد پرولتری، از لحاظ پایه طبقاتی نمایندگان اقشار متوسطی هستند که سرمایه‌داری بزرگ آن‌ها را به ورشکستگی می‌کشاند و در نتیجه روح عصیان وشورش در آن‌ها برمی‌انگیزد و چون این اقشار معمولا با محیط استثمارشوندگان بی‌ارتباط نیستند، در عین این که با تمام وجود درمحیط مرفه استثمارگران قرار دارند، خود را بیانگران گرایش‌های‌خلقی، توده‌ای وضدسرمایه‌داری می‌پندارندیامعرفی می‌کنند. این است‌پایه طبقاتی آن‌ها.

اما از لحاظ پایه فهمی و ادراکی، اگر شما با هر کدام از این‌ها صحبت کنید، می‌بینید در سطح فوق‌العاده پایینی از فهم و ادراک قراردارند، از درک صحیح عادی‌ترین مسائل عاجزندو درزمره عناصر بسیارعقب‌افتاده‌ای هستند که وقتی چیزی در مغزشان فرو رفت، هر قدر هم آن چیز نادرست باشد، هیچ واقعیتی، هیچ منطقی، هیچ علمی، نمی‌تواند آن را ازمغزشان بیرون بکشد. بدین جهت است که وقتی شما با این افرادبرخوردمی‌کنید، ازتحجرفکری آن‌ها، ازسردرگمی‌های آن‌ها، از موهوماتی که‌درمغزشان‌وجود دارد، سخت دچارتعجب می‌شوید. آن‌ها موهومات خودرا، علی‌رغم‌کوهی از دلائل و واقعیات مسلم و مبرهن تاریخی و اجتماعی که در رد آن وجود دارد، مدام تکرار می‌کنند. این‌ها از قماش عجیب و غریبی هستند ویکی‌از موفقیت‌های امپریالیسم در زمینه فعالیت خرابکاری وتبلیغاتی‌اش این‌است که‌توانسته‌است عناصری ازاین قماش رادرتمام دنیا تجهیز کند، ایدئولوژی برایشان درست کند، متشکلشان کند و به جان جنبش های اصیل انقلابی بیاندازد. البته این مختص به جامعه ایران نیست، این‌ها در تمام جوامع

www.iran-archive.com

هستند ، در تمام کشورها هستند و سیاستشان هم همین است که در این‌جا به کار می‌برند : سیاست آنارشیستی و تخریب در امر تجمع نیروهای خلقی ضد امپریالیستی .

ما با این پیشنهاد که باید با مقالات توضیحی بیشتر جوانان فریب‌خورده‌ای را که به دنبال این‌ها هستند ، راهنمایی کرد ، موافق هستیم . ولی من امید زیادی به شما نمی‌دهم که این کار موفقیت زیادی در پی داشته باشد . ما این کار را می‌کنیم و وظیفه ما هم همین است ، ولی وقتی این همه واقعیات سرسخت روزمره ، نتواند آشغال‌ها را از مغز این عناصر بیرون بکشد و به آن‌ها بفهماند که آقا این حرف‌ها که شما می‌زنید ، همه‌اش پرت و پلاست ، انحرافی و به نفع دشمن است ، وقتی این همه واقعیات جهان نتواند آن‌ها را راهنمایی کند ، مقالات ما البته نمی‌تواند اعجاز کند . ما به‌عنوان یک وظیفه حزبی ، این مقالات را هم خواهیم نوشت ، ولی من به بعضی از رفقا توصیه می‌کنم که واقعا در این زمینه بیشتر تعمق کنند . گاهی اوقات بحث کردن با این‌ها اصلا فایده‌ای ندارد ، وقت تلف کردن است ، به تمام معنا وقت تلف‌کردن است . شما اگر این وقت را صرف بکنید برای با سواد کردن یک کارگر بی‌سواد ، ارزش اجتماعی و تاریخی‌اش به مراتب بیش از آن است که بنشینید با این‌ها بحث کنید . این‌ها مغز و فکرشان مسخ شده است . این یک پدیده تاریخی است و هیچ کاریش هم نمی‌شود کرد . کتاب و نشریه و توضیح به اندازه کافی وجود دارد که اگر کسی دارای کمترین حسن نیت و کمترین نرمش برای پذیرش منطق باشد یعنی مغزش متحجر و منجمد نشده باشد ، با مراجعه به آن‌ها خیلی از این لاطائلات از مغزش بیرون می‌رود . و ما می‌بینیم که طی یک سال اخیر چنین تحولی مثلا در چریک های فدائی خلق (اکثریت) صورت گرفته و این نشان دهنده آنست که خوب همین واقعیات ، همین انتشارات و همین توضیحات توانسته‌است ، عناصری را که دچار تحجر فکری نیستند ، از مواضع بسیار نادرستی که داشتند تدریجا به مواضع درست

راهنمایی کند. ولی در مورد "پیکاری"ها و امثال آن‌ها می‌بینیم که‌این‌ها درست تأثیر معکوس دارد، یعنی روزبه‌روز بیشتر دارند به طرف دیگر به طرف اسفل‌السافلین تاریخ پیشروی می‌کنند. در همین زمینه‌ها به‌خصوص ما اعلامیه‌هایی از آن‌ها دیده‌ایم که تعجب انگیز است و واقعا فقط می‌شود تعجب کرد که چطور ممکن است کسی ادعا کند که من مارکسیست هستم، کتاب مارکسیستی خوانده‌ام و از مارکسیسم چیزی فهمیده‌ام و آن وقت در چنین لحظه‌ای این لاطائلات را بنویسند و در خوزستان اعلامیه بدهندکه جنگ ایران و عراق را باید به جنگ خلق علیه ارتجاع تبدیل کرد !!

۲۴ مهرماه ۱۳۵۹

آیا حزب طبقهٔ کارگر بدون روزنامهٔ ارگان می‌تواند به فعالیت سیاسی ادامه دهد؟

س: دررابطه‌باتوقیف نامه "مردم" لطفا به سئوالات‌زیرجواب دهید، ۱ــ درشرایط کنونی چه انگیزه‌هایی باعث توقیف روزنامه شده است؟ آیا می‌توان آن رایک‌گرایش به‌راست تلقی‌کرد؟ ۲ــ آیاحزب طبقه‌کارگرمی‌تواند بدون روزنامه ارگان، به فعالیت سیاسی خود ادامه دهد؟ در صورتی که جواب منفی است، که به نظر ما منفی است، برای انتشار روزنامه ارگان حزب چه اقداماتی صورت گرفته است یا می‌گیرد؟

ج: اول در باره نامه "مردم" که مهم‌ترین مسئله روز است. رفقا اگر به‌خاطرداشته‌باشند، یا در صورتی که به خاطر ندارند، به آخرین "پرسش و پاسخ"، پیش از حمله به دفتر حزب ما مراجعه کنند، می‌بینندکه‌درآنجا سئوال شده‌بود که‌آیاشما امکان اعمال فشارهایی رانسبت به‌حزب‌توده‌ایران پیش بینی می‌کنید یا نه؟ در پاسخی که به این سئوال داده شد، من‌یادآوری کردم که ما برای آینده، انتظار همه‌گونه گرایش‌ها را می‌توانیم داشته

www.iran-archive.com

باشیم . اوضاع ایران فوق‌العاده‌مغرنج است . نیروهایی که‌در صحنه‌سیاست ایران عمل می‌کنند ، الان مثل کلاف به هم پیچیده‌ای درگیر هستند . در صحنهٔ سیاسی امروز ، عناصر زیادی از نیروهایی که در کشورما عمل‌می‌کنند باانگیزه‌های گوناگون ، ازفعالیت حزب توده ایران دل خوشی ندارندوتمام کوشش خود را به کار می‌برند تا این فعالیت را به زنجیر کشند . درمقاله‌ای هم که در باره نیروهای مخالف و دشمن حزب ما انتشار یافت ،این‌نیروهاو انگیزه‌های آنها را به‌طور مفصل تشریح کرده‌ایم . این نیروها کیستند ؟قبل از همه باید گفت که امپریالیسم و عمالش ، یعنی ضد انقلاب در ایران ، خونین‌ترین دشمن حزب توده ایران هستند . آنها به خوبی می‌فهمند که حزب توده ایران با سیاست عاقلانه ، دقیق ، منطقی و علمی خودش، یکی از نیروهای اساسی تجهیز و مقاومت فکری و در حدود امکاناتش، تجهیز- مقاومت عملی در مقابل بازگشت نفوذ امپریالیسم در ایران است . رادیوی بختیار در گفتار دیشب خود ، با شرح و تفصیل بسیار حزب توده ایران را درکناروروحانیت‌مبارز ، به‌عنوان‌بزرگ‌ترین ، سرسخت‌ترین‌وآشتی‌ناپذیرترین دشمنان خودشان ، یعنی دشمنان تمام خائنین به‌انقلاب‌وجمهوری اسلامی ایران اعلام کرد .

خوب پرواضح است که تمام نیروهای وابسته به امپریالیسم وضدانقلاب با تمام امکاناتی که در دست دارند ، همیشه کوشش‌شان این بوده است که حزب توده‌ایران را تضعیف و یا حذف کنند . در اینجا آنها روی یک‌عامل دیگر هم همیشه حساب کرده ، می‌کنند و خواهند کرد و آن عبارت است‌از عامل‌تمایلات ضدکمونیستی برخی از جناح‌هائی که به مسائل‌نه‌از نقطه نظر سیاسی و واقعیت جهانی ، بلکه از نظرگاه فوق العاده تنگ و محدود خودشان برخورد می‌کنندوخصومت حساب نشده‌ای ، حتی به‌ضررهدف‌هایی که برای موضع‌گیری‌های خود در زمینه تحکیم جمهوری اسلامی ایران معین کرده‌اند ، نسبت به حزب توده ایران ابراز می‌دارند . گروهی از مبارزان

www.iran-archive.com

مسلمان یک شیوهٔ ضدکمونیستی ودرنتیجه ضدتوده‌ای ، ولی به‌کلی حساب نشده دارند که ما در جریان زندگی روزمره همهٔ جا به آن برخورد می‌کنیم . حتی وقتی درگذشته برخی ازمبارزان انقلابی ایران با بعضی از این افرادصحبت می‌کردند ، آن‌ها ضمن یک بحث طولانی ، می‌گفتند که ما حتی حاضریم با آمریکا علیه کمونیست‌ها ، علیه حزب تودهٔ ایران ، متحد شویم . برخی از این‌ها حتی حالا هم در بعضی مقامات حساس قرار دارند .

خوب ، ما به‌این‌ها می‌گوییم ، دو انگیزه و دو اصل به کلی متفاوت‌وجود دارد. یکی انگیزه‌واصل امپریالیستی‌ودیگری‌اصل قشریت فکری‌وایدئولوژیک . ولی اینهادرعمل واز جمله در آنچه که به حزب توده ایران مربوط می‌شود ، در جاهایی با هم تماس پیدا می‌کنند ، و حال آنکه در خارج از آنچه که به حزب توده ایران و جنبش جهانی کمونیستی مربوط می‌شود ، این دو سخت در مقابل هم قرار گرفته‌اند . مثلا در حمله به‌دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده‌ایران ،ازیک سوگروهی ازقشریون مذهبی شرکت داشتندکه‌بعضی‌هاشان الان در جبهه جنگ مشغول نبرد هستند و شاید هم شهید شده‌اند .این‌ها حاضرند علیه امپریالیسم آمریکا تا حد شهادت بروند و مابه‌این امراعتقاد داریم . ولی درمیان جماعت حمله‌کننده ،بعضی عناصرساواکی هم بودند . بدین‌سان در حمله به دبیرخانه حزب توده ایران ، هم برخی از نیروها ی مذهبی ضدآمریکایی وهم عوامل مشخص امپریالیسم شرکت داشتندومدارکش هم موجوداست واین دیگرچیزی نیست که‌ما فقط به حدس بگوئیم . مدارکش موجود است .

به‌اینها اضافه می‌شوند لیبرال‌های ایران ، یعنی کلیه آنهایی که‌طرفدار نزدیکی به سیاستِ غرب هستند ، آنهایی که تمام تلاش‌شان این است که انقلاب ایران راتحلیل ببرنددر یک سازش با دنیای غرب برای حفظ نظام سرمایه‌داری وبقایای فئودالی . بایدتوجه‌داشت که لیبرال‌های‌ایران ضعیف نیستند . درست است که آنها با برکناری دولت موقت از صف اول‌حاکمیت

www.iran-archive.com

یک قدم به‌عقب گذاشتند ،ولی همان‌طورکه‌می‌دانید ،تاقبل ازرسمیت‌یافتن مجلس، نمایندگانشان به‌طور جدی در شورای انقلاب بودند . به طور کلی لیبرال‌ها به‌نظریه‌همکاری بادنیای غرب تمایل شدید دارند ؛یعنی مشکلات ایران را فقط در همکاری با دنیای غرب و دراتخاذیک موضع خصمانه‌نسبت به‌دنیای سوسیالیستی قابل حل می‌دانند . این هم‌کاملا طبیعی‌است ،چون آنها سرمایه‌داری را می‌خواهند نگاه دارند و سرمایه داری هم با دنیای سرمایه‌داری می‌تواند هم پالکی باشد . کبوترباکبوترباز‌باباز ـ کندهم جنس با هم‌جنس پرواز . یعنی اگر هم در یک شرایط مشخص، بخشی ازهواداران سرمایه‌داری به علت فشاری که از طرف سرمایه های بزرگ امپریالیستی به قشرهای کوچک ومتوسط سرمایه‌داری واردمی‌آید ، در مواضع ضدامپریالیستی قرار گیرند ، چون در آخرین تحلیل طرفدار نگهداری نظام سرمایه داری هستند ، در مقابل توسعهٔ جنبش توده‌ای برای از بین بردن نظام سرمایه‌ـ داری باهم پالکی‌های خوددر دنیا خواهندساخت و می‌روند به‌طرف سازش باامپریالیسم .عمل انقلابی مردم‌ضربهٔ‌خیلی محکمی به‌این گرایش لیبرالی واردآورده‌وآن رادر عرصه انقلاب ایران بی‌آبرو کرده است .البته‌لیبرال‌ها بدون تردید ، سهم حزب ما را هم در افشا کردن خودشان خوب تشخیص می‌دهند . آنها همیشه یک دشمنی و کینهٔ حیوانی نسبت به حزب‌ماداشته ودارند وهرروقت هم که بتوانند ، از هیچ اقدام و عملی علیه‌مابرای‌تحکیم موقعیت خودشان فروگذار نخواهند کرد . و این هم کاملا طبیعی است . به این ترتیب این قشر هم جزو آن طیفی است که با تمام قوا علیه حزب‌توده ایران عمل می‌کند .

علاوه‌برهمهٔ‌تریچه‌های پوک"،نظیرگروه‌چینی‌زدهٔ "رنجبر" ، "وحدت‌ـ کمونیستی" ، گروه "پیکار" و حزب دو طبقه و سه اشکوبه هم با این طیف همکاری می‌کنند . همه‌آنها طرفدار این هستند که فعالیت حزب توده‌ایران هرقدرممکن است محدودیابه‌طور کلی حذف شود . خوب ،همه‌اینهابالاخره

به‌یک جامی‌رسد ، همه‌اینها می‌رسد به جبهه‌ضدکمونیستی این نوع گروهک‌ها در دنیا . درست که نگاه کنیم می‌بینیم چه آنها که به پیروی ازآلبانی‌یا به پیروی از چین ، به موضع گیری ضد سوسیالیستی می‌رسند و چه آنها که مثل "رنجبر" ، مستقلا به این موضع می‌رسند ، همه‌شان ، بالاخره به "سیا" می‌رسند و با "سیا" مربوطند : چه از پکن باشند ، چه از فرانسه باشند وچه‌از اسپانیا ، ــ همه اینها می‌رسند به واشنگتن . یعنی امپریالیسم درمیان این نیروها نقش هدایت کننده دارد و بزرگ‌ترین هدف اینها هم عبارت‌است از تضعیف هواداران امام خمینی در مجموعهٔ جنبش ایران و تضعیف‌حزب توده‌ایران به‌عنوان یگانه‌نیروی پیگیر و با ثبات پشتیبان جمهوری اسلامی ایران در جناح چپ . البته چریک‌های اکثریت با تصحیح مواضع خودشان در ماه‌های اخیر الان در موضع نسبتا مناسبی قرار گرفته‌اند و این خیلی جای خوشبختی است و ما امیدواریم که آنها در این مواضع باقی بمانند و خودرا از تمام آن بندهای فکری ، ایدئولوژیک ، سازمانی ، دوستی‌ورفاقتی که با گروهک‌های پوسیده داشتند ، به کلی رها سازند .

خوب ، به این ترتیب ما می‌بینیم که ابر و باد و مه و خورشیدوفلک‌همه به کار افتاده‌اند برای این که در یک لحظه معین ضربه‌ای به حزب ماوارد کنند . این ضربه اولی به صورت حمله به دفاتر حزب توده ایران بودودوم به صورت توقیف نامه "مردم" .خوب ، حالا سئوال می‌شود که : آیااین یک گرایش به‌راست درمجموعهٔ‌سیاست مقامات حاکمه‌ایران نیست ؟ برای‌جواب دادن به این سئوال ، ما اول باید بگوییم که در مقامات حاکمه ایران الان در خیلی از مسائل عمده ، اختلاف نظرهای خیلی شدید و پایه‌ای وجود دارد . با آن که امام خمینی در راس این هیئت حاکمه قرار گرفته ونظریات کاملا مشخص و روشنی در بارهٔ مسائل عمده سیاست داخلی وخارجی‌ایران داشته و دارند ،که‌دارای محتوای ضدامپریالیستی ، خلقی ،مردمی وانسانی است و ما آن را درست می‌دانیم و از آن پشتیبانی می‌کنیم ، ولی بعد از

www.iran-archive.com

امام خمینی، متاسفانه، اختلافات شروع می‌شود. به این ترتیب ما الان غیر از خط امام خمینی، از یک سیاست واحد اصلا نمی‌توانیم صحبت بکنیم. در تمام مقامات قدرت ایران اختلاف نظرهای بسیار جدی وجود دارد، هم در سیاست خارجی، هم در مسئله سیاست داخلی، هم در مسئله سیاست اقتصادی و هم در مسئله سیاست کادرها و شخصیت‌ها. این قابل تصور نیست که دولتی در حال جنگ با این شرایط دشوار باشد و هنوز سه تا از مهم‌ترین وزارتخانه‌هایش وزیر نداشته باشد. این دیگر سلیقه من و تو نیست. این اختلاف نظر بنیادی است که نمی‌توانند روی افراد معینی که دارای یک سیاست مشخص و معینی باشند، توافق بکنند. با آن که تمام نهادهای مهم انقلابی ایران ضرورت داشتن یک وزیر خارجه فعال یا وزیر دارایی را برای اداره اقتصاد ایران تاکید کرده‌اند، باز می‌بینیم که این دو وزارتخانه به اضافه چند وزارتخانه دیگر، همچنان بدون وزیر مانده است. خوب این نشان دهنده اختلافات خیلی جدی هست در تمام زمینه‌ها. این اختلافات را ما در نطق‌ها، در تمام روزنامه‌ها، در تمام موضع گیری‌ها و صحبت‌هایی که در جلسات علنی مجلس انجام می‌گیرد، می‌بینیم و همه با آن آشنا هستیم. به این ترتیب برای صحبت کردن از یک گرایش به راست به مفهوم کلی آن در حاکمیت کنونی، به نظر ما هنوز دلایل کافی وجود ندارد. یک علت دیگری هم که در برخورد با این مسئله باید به آن توجه کرد این است که، در اثر همین برخوردهای فوق العاده شدید در سطح عالی حاکمیت ایران، وضع خاصی در مقامات اجرایی کشور پیدا شده. یعنی هرگروهی، در هر جا که نیروی بالقوه‌ای دارد، خودش هر کاری بکند کرده است، مرجعی نیست که بشود از عمل نادرست یک گروه به آن شکایت کرد و آن مرجع رسیدگی کند و نظر بدهد و نظرش هم قابل اجرا باشد و ضمانت داشته باشد. مثلا ما می‌بینیم که حاکم شرع در یک جا اعضای حزب توده ایران را می‌گیرد و آنها را فقط به عنوان این که عضو حزب توده ایران هستند، محکوم می‌کند، حبس می‌کند. ولی در جای دیگر

www.iran-archive.com

چنین رفتارنمی‌کنند. آنحارفتاری دارند قانونی و مطابق قوانین‌موجود، مطابق قانون اساسی. خوب این‌ها هر دو حاکم شرع هستند، هر دو هم از یک مرجع به‌عنوان حاکم شرع انتخاب شده‌اند، ولی هرکدام درحیطهٔ عمل خودشان آن جوری عمل می‌کنند که دلشان می‌خواهد. یکی دستور می‌دهد که‌فلان رنی راکه شاید متهم به فحشاءاست، سنگسار کنند و یکی دیگرعماه حبس برایش قائل می‌شودویا فقط به یک توبیخ اکتفا می‌کند. از این‌نمونه‌ها در عمل همه گروه‌های مختلفی که دارای قدرت اجرایی هستند: کمیته‌ها، سپاه پاسداران و غیره دیده می‌شود. مثلا در داخل کمیته‌ها، ماازین نمونه رامی‌بینیم که‌یک کمیته‌با تمام‌قوا می‌خواهدعلیه‌حزب‌توده‌ایران‌پرونده‌سازی کند و دروغ خلق می‌کند. نمونه‌اش را ما همین رورها دیدیم. یک کمیته چیزهایی ازخودش خلق می‌کندکه حتی در داخل همان کمیته افرادی‌دچار اشمئزار می‌شوند. یک کمیته دیگر، برعکس، کاملا انسانی و مطابق قانون، مطابق همان قوانینی که در جمهوری اسلامی حکمفرما است، عمل می‌کند و به‌هیچ‌وجه نمی‌شوداز کارش شکایت کرد. حتی در تهران محدودما، که همه کمیته‌هایش به کمیتهٔ مرکزی انقلاب مربوط‌هستند، چنین مواردی دیده می‌شود و این نشانه وجود یک ناهمآهنگی در ارگان‌های اجرایی مرکزاست، تاچه‌رسدبه‌شهرهای‌مختلف ونهادهای‌مختلف. این رادیگر مانمی‌گوییم. این راهمه دست‌اندرکاران بزرگ سیاست هم می‌گویند. پس همه این عوامل را باید در نظرگرفت. این که در مجموع سیاست ایران یک گرایش به راست، یعنی به‌مفهوم‌رفتن به‌طرف سازش باارتجاع وامپریالیسم حکمفرماست، این را ما به هیچوجه نمی‌توانیم صحه بگذاریم. ولی این را می‌توانیم بگوئیم که‌درنتیجه‌اختلافات فوق‌العاده شدیدی که در بالای حاکمیت‌موجوداست، هرطرف می‌کوشد نظر خود را اگر از طریق قانونی ودمکراتیک‌وآزادنتواند، باشیوه‌های دیگری ازپیش ببرد. و ضد انقلاب از این جریان‌دقیقااستفاده می‌کندو معمولا می‌کوشد تا فشار برنیروهای اصیل انقلابی چپ، هر قدر ممکن هست، زیادتر شود.

خوب، حالا دورنمای آیندهٔ‌این جریان چیست؟ با شدیدتر شدن دشواری‌های وضع داخلی، در نتیجهٔ ادامهٔ جنگ دفاعی درمقابل‌تجاوز

www.iran-archive.com

آمریکاو عراق و دسایس تمام ارتجاع منطقه، یعنی جبهه متحد آمریکا، عربستان‌سعودی، مصر، اردن، اسرائیل و عراق، که حالا ترکیه‌و پاکستان هم‌ازآن حمایت می‌کنند، با ادامه این جنگ، که‌فعلا یک جبهه‌اش گشوده شده‌ومعلوم‌نیست جبهه‌های تازه‌ای درآینده‌بازنشود، ما می‌توانیم انتظار تقویت دوگرایش راداشته‌باشیم. بدین معنی که هم ممکن است گرایش های ضدتوده‌ای، ضد نیروهای اصیل چپ، شدت پیدا کند ــ از هر دو جهتی که‌قبلا گفتم، یعنی ضدانقلاب بتواند به کمک لیبرال‌ها و به کمک نیروهای ناآگاه افراطی (که البته کمک این دومی آگاهانه نیست، بلکه غیر آگاهانه است) نیروهای چپ را بیشتر تحت فشار بگذاردوهم‌این امکان‌وجود دارد که‌درشرایط‌تشدیددشواری‌ها، جناحی ازحاکمیت، که واقع بین‌تر وعاقل‌تر است ومسائل سیاسی رابه‌درستی و بهتراز آن جناح‌محدود افراطی‌تشخیص می‌دهد، نیروی بیشتری کسب بکند وبالنتیجه‌شرایط درجهت‌عکسش تغییر کندیعنی عرصه فعالیت سیاسی برای حزب مابازشودو محدودیت‌های‌کنونی ازمیان برود. ما هر دوی این امکانات را در نظر می‌گیریم و فکر می‌کنیم که درتمام‌تطورات سیاسی که‌الان‌انجام‌می‌گیرد، برحسب چگونگی‌این‌تطورات در داخل نیروهای انقلابی‌حاکمیت کنونی، یکی از این‌دوحالت‌ممکن‌است پیش بیاید، یعنی یا آن جناح واقع بین‌ترحاکمیت کنونی نیرو بگیردو قوی بشود و استدلال‌ها و پیشنهادهایش بتواند دیگران را تحت‌الشعاع قرار بدهدو یا این جناح ناآگاه افراطی. البته اگر جناح افراطی مواضع خودش را مستحکم‌تر از حالا کند، آن وقت باید انتظار داشت که گرایشی‌درجهت ایجاد محدودیت‌های زیادتر برای نیروهای چپ پیدا کند.

ولی در چنین صورتی هم، ما باز این را یک گرایش به راست به مفهوم سازش با امپریالیسم هنوز نگاه نخواهیم کرد، چون در کشورهای دیگر و به خصوص در ایران دیده شده که نیروهای معین افراطی ناآگاه در عین این‌که در مواضع خیلی محکم ضد امپریالیستی می‌ایستند، در مناسبات خودشان با جناح چپ نیز، همانقدر ناآگاهانه خصمانه عمل می‌کنند. البته این نمی‌تواند یک دوران تاریخی طولانی طول بکشد، چون محال است‌یک چنین وضع مصنوعی بتواند ادامه یابد. این یک وضع مصنوعی و کاملا هم مصنوعی است که مدت کوتاهی طول خواهد کشید و به احتمال خیلی زیاد منجر خواهد شد به تحکیم مواضع نیروهای ضد انقلاب و لیبرال‌ها. چنین سیاستی برای مدت کوتاهی می‌تواند درجامعه دوام یابد وحاکمیت

www.iranarchive.com

چنین نیروهایی را حفظ کند، ولی خودش تمام ریشه‌های خود را خواهد پوساند و در نتیجه قدرت را از دست خواهد داد. این جریان با ساز ش تدریجی می‌تواند تبدیل شود به حاکمیت لیبرال‌ها و یا به ضربه‌ای‌ازطرف لیبرال‌هاکه‌هی ببینندا‌ین دستگاه خودش را ضعیف می‌کندوهمهٔ‌پشتیبانان خودش را آنقدر از دست می‌دهد که بالاخره می‌توانند با یک ضربه از بین ببرندش. اینکه ضربه به چه صورتی باشد، آن را ما از حالا نمی‌توانیم به طور قطعی پیش بینی کنیم، ولی نمونه‌هایش در دنیاهست، اشکال‌مختلفی برای وارد آوردن ضربه‌از طرف ضدانقلاب و امپریالیسم به‌کاررفته‌است: نمونه شیلی هست، نمونه اندونزی هست، نمونهٔ سودان هست، نمونه همین‌عراق هست. امپریالیسم‌وارتجاع می‌کوشنداز راههای مختلف‌بالاخره مواضع خودشان را باز گردانند.

یکی از سخنرانی‌های همین ۳ـ۴ روز اخیر آقای برژینسکی فوق العاده گویا بود. او گفت که ما در منطقهٔ خلیج فارس باید ثبات گذشته را باز ـ گردانیم. معنی ثبات گذشته‌هم‌که‌دیگرمعلوم است. یعنی ثبات آریامهری این هم‌کاری است که‌چندسال وقت می‌خواهد. اوگفته است که مایک‌برنامهٔ طویل‌المدت برای این کار داریم، برنامهٔ طویل‌المدت هم این است‌که در ایران اول لیبرال‌ها، بعد بختیار، بعد اویسی، بعد رضا پسر محمد رضا یا قلدر دیگری مثل ضیاءالحق، یا رژیمی‌مانند رژیم‌کنونی‌ترکیه سرکار بیاید. این‌ها مطالبی است که مادر ارتباط با نامهٔ "مردم" و مسائلی که می‌شود پیش‌بینی‌کرد، می‌توانیم بگوییم.

و اما سئوال دوم این است که "آیاطبقه کارگر می‌تواند بدون روزنامه ـ ارگان به فعالیت سیاسی خود ادامه دهد و درصورتی که جواب منفی است که به نظر ما هم منفی است، برای انتشار ارگان حزب چه اقداماتی صورت گرفته است؟"

خوب در جواب این سئوال که آیا می‌تواند، باید گفت که در شرایط

www.iran-archive.com

معین تاریخی اگر حزب امکان انتشار ارگان نداشته باشد ، مجبورمی‌شود که فعالیت خود را ادامه دهد . حزب طبقهٔ کارگر گاه در وضعی قرارمی‌گیردکه ممکن است سالهانتواند ازخودش ارگانی داشته باشد . اگر گفته‌شودکه‌حزب حتما نمی‌تواند بدون ارگان فعالیت کند ، حرف نادرستی است . و امااینکه حزب طبقهٔ کارگر به چه شکل می‌تواند فعالیت کند ونظریات خودرامنعکس سازد ، بستگی دارد به سیاست آن در مرحلهٔ مشخص تاریخی و درجومعین سیاسی ـ اجتماعی . یکوقت‌هست که‌دوران محمدرضا شاه است ، خوب‌خیلی طبیعی است که در آن صورت چه باید کرد؟ اگر یک کودتـــــای ارتجـاعی درایران بشود و حکومتی شبیه محمدرضا برقرار گردد و حزب توده ایران‌را تحت تعقیب شدیدقراردهند ، خوب ، آنوقت‌یک قسمتش مثل‌بعدازه۲مرداد به چنگ آنها خواهد افتاد و زندان و تیرباران خواهد شدو یک عده هم‌به کار مخفی دست خواهند زد و همان اسلوب‌ها و شیوه‌هایی را که ۱۴۰ سال است کمونیست‌ها در شرایط‌گوناگون رژیم‌های ارتجاعی سیاه‌به‌کارمی‌برند ، به‌کارخواهندبرد . در چنین شرایطی ، نشریه ارگان می‌تواند سالی یک بار باشد ، ۶ ماه یکبار باشد ، ماهی یکبار باشد ، هفته‌ای یکبار باشد ، روزی یک بار باشد . اینها بسته است به امکانات یک حزب در شرایط مشخص . هیچکدامش مقررات و قانون اساسی و از این حرف‌ها ندارد که از قبل‌معین کنیم . .

اما یک وقت هست که ما در شرایط‌دیگری مبارزه می‌کنیم که درمجموع ، سیاست رهبری دولتی را از لحاظ مواضع ضدامپریالیستی ، ازلحاظ مواضعی که به نفع انقلاب اجتماعی ، به نفع استقلال کشور هست ، تایید می‌کنیم ، ولی حزب طبقه کارگر در مقابل مخالفت برخی نیروهای حاکم وابسته به‌اقشاربینابینی جامعه که قدرت را در دست دارند ، امکانات فعالیت‌علنی ندارد . در اینجا اشکال گوناگونی پیدا می‌شود که باید دید کدام شکلش ممکن و صلاح هست و حزب به چه شکل و در چه چارچوبی می‌تواندنظریات

خودش را در جامعه منعکس کند. همه این‌ها بستگی دارد به شرایطی که نیروهای حاکم برای حزب ایجاد می‌کنند. مانمونه‌های مختلفی درکشورهای مختلف داریم. مثلا نمونهٔ مصر، نمونهٔ الجزایر، نمونهٔ لیبی، نمونهٔ سوریه را داریم، نمونهٔ عراق سال‌های اخیرزاداریم، نمونهٔ شیلی، ونزوئلا و پرو را داریم. از این نمونه‌های گوناگون حکومت‌های غیرطبقهٔ کارگرخیلی زیادهست. ازحکومت‌های قشرهای بینابینی مترقی‌تر، نظیرسوریه‌والجزایر گرفته‌تا آنهایی که کاملا رفتند به طرف سازش با امپریالیسم یا حکومت‌های به کلی انحصارطلب در کشورهای افریقایی. احزاب طبقه کارگر در هر یک از این کشورها، در چارچوب سیاستی که نسبت به رژیم حاکم کشورخودشان اتخاذ می‌کنند، با استفاده از شیوه‌ها و امکانات گوناگون، فعالیت‌خودشان را انجام می‌دهند.

به‌این ترتیب اگرمااز حالابگوییم که خوب همین که نامهٔ "مردم "توقیف شد، فردا بلافاصله روزنامه دیگری را بطور مخفی منتشر کنیم، حرف نا ـ درستی زده‌ایم. چنین عملی راماتاوقتی که برای قانونیت حزب توده‌ایران برای بازگشت قانونیت حزب‌توده‌ایران، مبارزه‌می‌کنیم، حتماانجام‌نخواهیم داد. ولی آن روزی که دیگر ناامید شدیم و دیدیم که دیگر امکان فعالیت قانونی برای حزب توده ایران وجود ندارد، در عین حال که مبارزه برا ی تحدید قانونی شدن حزب را ادامه خواهیم داد، شکل مبارزه سیاسی خود رامنطبق می‌کنیم با موضع‌گیری مشخص خود در آن روز و در آن لحظه‌نسبت به سیاست عمومی حاکمیت کشور. اگر سیاست عمومی حاکمیت کشور، همان سیاستی باشد که خط امام خمینی شاخص آن است و با همین شکل و همین خصوصیات وحتی با این نقص که آزادی‌های دمکراتیک را محدود کند، در کلیات و بخش های دیگرش ادامه یابد یعنی جنبه ضد امپریالیستی و توجه به خواست‌های حیاتی توده‌های محروم جامعه در آن حفظ گردد، ما از آن حتما پشتیبانی خواهیم کرد و این پشتیبانی را به شکلی از اشکال نشان

www.iran-archive.com

خواهیم داد ، درعین اینکه خواهیم کوشید تا نظر مشخص و مستقل خودمانرا به توده‌ها ، به مردم ، برسانیم . شکل آن ، همانطور که گفتم ، بستگی دارد به امکانات مشخص ، سیاست مشخص دستگاه دولتی و شرایط و اوضاع‌واحوال در مجموعهٔ آن .

دربارهٔ مطالب روزنامهٔ «کار» (اکثریت)

س : درمورد مقاله‌ای که درشماره ۸۰ روزنامه "کار" درج‌شده‌بود ، درجلسه ۱۲ مهرماه ۱۳۵۹ "پرسش‌وپاسخ" توضیحاتی داده‌شد . باآن که برخوردایـــن روزنامه‌به‌مسائل مطرح‌شده‌خیلی‌بچه‌گانه‌به‌نظرمی‌رسد ، نظر شمـا در بارهٔ آن چیست ؟

ج : مابه‌سازمان چریک‌های‌فدائی‌خلق البته‌به‌بخش "اکثریت" آن ، برخورد جدی داریم . گروه‌هایی از این جریان جداشده‌اند ، مثل گروه‌اشرف‌دهقانی که‌الان عملا با ضد انقلاب همکاری می‌کند ، یا گروه "اقلیت" که درموضع به کلی کج و معوجی قرارگرفته یا گروه "راه‌کارگر" که ما نظرمان را در گذشته به طور مفصل درباره‌آنها بیان‌کرده‌ایم . من توجهم به‌این گروه "اکثریت" است همان‌طوری که قبلا گفته‌ام ما از تصحیح‌های مثبتی که این گـروه اخیرا" در موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش انجام داده‌است ، خرسندیم و امیدواریم کـه این گرایش به‌تصحیح‌اشتباهات عمیق‌ترودامنه‌دارترشودتابالاخره‌به‌نتایج مثبت‌ـ تری از لحاظ ایجادوحدت‌درداخل‌صفوف‌نیروهای‌راستین‌هوادار سوسیالیسم علمی ، هوادار راه‌طبقه‌کارگر در جامعه ایران ، بیانجامد . من درصحبت‌های قبلی هم‌گفته‌بودم که به‌این مسئله‌به‌هیچ‌وجه نباید به‌طور بچه‌گانه بـرخورد کرد . ما به‌این مسئله خیلی‌جدی برخورد می‌کنیم و هیچ‌وقت هم مسئله‌را به این صورت مطرح نکرده‌ایم که آقایان ، یکی یکی‌تان بیائید عضـوحـزب‌ـ توده‌ایران‌بشوید . درصحبت جلسه ۱۲ مهر ، مقصود من به‌طور کلی این بود

www.iran-archive.com

که باید درجهت ایجاد وحدت در جنبش‌راستین هواداران راه طبقه‌کارگر ایزان‌قدم‌های‌جدی‌وعملی‌برداشته‌بشود. برای‌تحقق این وحدت‌نیروهایی که خواستار آن هستند باید باهم‌بنشینند و با هم یک‌راه حل‌صحیح‌پیدا کنند. رسیدن به‌این راه‌حل هم لازم نیست که یک‌روزه و یک‌ساعته باشد، می‌تواند مراحل مختلفی داشته‌باشد، نخست مرحلهٔ همکاری درچارچوب معینی و سپس مرحله تقویت این همکاری، تا سرانجام به‌وحدت برسد. برای وحدت هم ما اشکال‌مختلف داریم، در دنیا نمونه‌های زیادی در این زمینه وجود داردکه می‌توانیم و باید همهٔ آنها را مطالعه بکنیم تاباالاخره به‌وحدت ایدئولوژیک، و نه سازمانی - حزب طبقه‌کارگر، در تمام‌بخشهائی که‌خودشان‌را پیرو این را می‌دانند، برسیم. این نظر ما بوده و هست‌و امیدوار هستیم که سازمان‌چریکهای‌فدائی‌خلق‌ـ"اکثریت"، نیز همان‌قدر جدی و اصولی‌به‌این مسئله‌برخورد کند که ما می‌کنیم. البته ماکاملا‌برایمان قابل فهم است که در داخل سازمان چریک‌های فدائی خلق، حتی در این بخش "اکثریت" هم، هنوز آن هماهنگی، یگانگی ایدئولوژیک و فکری و سازمانی که درّ حزب ما وجود دارد، وجود ندارد. هنوز هم در آنجاجناح های مختلف و گروه‌های مختلفی هستند که می‌توانند هم‌نظریات خودشان را اعمال کنند و هم‌آن‌را در روزنامه بیاورند. گاهی اوقات ممکن است که این نظر همه نباشد و هریک نظر شاخه خودش را تبلیغ کند. ما به‌این‌امر توجه‌داریم و به‌همین جهت هم عکس‌العمل ما در قبال این‌گونه‌گرایشهای نادرست عکس‌العمل عصبانی و احساساتی نیست. بعضی‌وقت‌ها با تبسم و گاهی‌اوقات با تعجب به‌آن می‌نگریم. ما روندی را که الان درسازمان‌چریک های فدائی‌خلق بوجود آمده‌است، به‌طور کلی تائید می‌کنیم و امیدوار هستیم که این روند روزبه‌روز بیشتر تکامل یابد. البته ما در سازمان چریک های فدائی خلق‌ـ"اکثریت"، هنوز هم شاهد بقایای‌یک جریان منفی‌ضد توده‌ای شدید هستیم که از خیلی جهات شبیه همان مواضع گروه "اقلیت"

www.iran-archive.com

و گروه‌های دیگری است که از آن جدا شده‌اند و افرادی را از این نوع می‌شناسیم . ولی امیدواریم که این گرایش های به کلی نادرست در سازمان چریک‌های فدائی "اکثریت" تضعیف شودوگرایش‌های درست ،گرایش‌هائی که در جهت تصحیح کامل بنیادی و ریشه‌ای اشتباهات گذشته است تقویت شود . این مسلما به سود انقلاب میهن ما و به سود مبارزهٔ طبقهٔ کارگرکشور مابرای اعمال نقش عمدهٔ رهبری آن ودرمجموعه جنبش انقلابی خواهدبود .

پیرامون نقشه‌های امپریالیسم ورژیم صدام درخوزستان

س: حزب توده ایران از مدت‌ها پیش نقش امپریالیسم رادرخوزستان افشاء کرده و گفته است که امپریالیسم و ارتجاع و ضدانقلاب می‌خواهندآن استان را تسخیر کنند و حکومت " ایران آزاد " در آنجا تشکیل دهند .آیا به نظر شما حمله عراق به خوزستان برای اجرای همین‌نقشه نیست ؟

ج : در موردحملهٔ عراق به خوزستان وارتباط آن با نقشهٔ ضدانقلاب و امپریالیسم برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی ایران ، باید بگوییم که حزب مامدت‌هاپیش از هرنیروی سیاسی دیگر توانست این نقشه‌امپریالیسم را دریابد و با برخورد علمی به ماهیت امپریالیسم آن را افشا کند . حزب ما موفق شد اطلاعات ذیقیمتی در این زمینه به دست بیاورد و در اختیار مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی قراربدهد .مااین بخش از فعالیت سیاسی خود برای حفظ و دفاع از جمهوری اسلامی و از دستاوردهای انقلاب را ، می‌توانیم هر لحظه که لازم باشد ، با سربلندی تمام در معرض افکارعمومی بگذاریم . مقداری از آن کاری که کرده‌ایم ، (روی کلمه " مقداری " تکیه می‌کنم) ، شرحش در روزنامه و نشریات ما آمده است و مقداریش هم منتشر نشده‌است .ولی با توجه‌به همان مقداری هم که منتشر شده است ،می‌دانیم که‌بیش از یکسال پیش ، درخردادماه سال ۱۳۵۸ ، برای نخستین‌بار اعلام

کردیم که عراق در صدد حمله به ایران است و ما اطلاعات دقیقی همان تاریخ در اختیار مقامات عالیه ایران گذاشتیم .

همان‌طوری که می‌دانیم یکی از هدف های امپریالیسم این بوده است که‌اگرنتواندبااقدامات خوددرداخل ایران به هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برسد ،یک تجاوز خارجی ترتیب بدهد . این تجاوز خارجی به سه شکل می‌توانست باشد : یکی به‌شکل تجاوز کشوری مثل عراق،که‌برای‌اجرای این تجاوزخارجی‌آماده‌بود .یکی دیگربه‌شکل پیاده‌کردن نیروهای‌ارتجاعی ضد انقلاب که از مدتی پیش در خارج تربیت شده‌اند و یکی هم به صورت حمله و تجاوز مستقیم آمریکا .

برای هر سه این تجاوزات از طرف آمریکا تدارک دیده شده و امروزهم آن دو شکل دیگرش، جزو برنامه عملی امپریالیسم آمریکاست . یعنی هم نقشه‌واردکردن نیروهای ضد انقلاب از خارج به خاک ایران هنوزدردستور روز باقی است و هم این نقشه که در آخرین مرحله ،اگر همهٔ این‌هاباشکست روبرو شد ، دخالت نظامی مستقیم آمریکا در جنوب ایران انجام گیرد .ما نقشهٔ تجاوز عراق را همیشه به عنوان جزئی از نقشهٔ عمو می امپریالیسم آمریکا برای حمله به ایران و سرکوب کردن جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرده‌ایم .پیش از سه ماه‌پیش ما در صفحهٔ اول نامه "مردم" هشداردادیم که یک حملهٔ عمومی از هوا و زمین و دریا علیه جمهوری اسلامی ایران در شرف تکوین است . عین این هشدار را ما طی نامه‌ای به مقامات حاکمه وبه رئیس جمهور و به سایر مقامات مسئول دادیم و بعد از آن هم اطلاعا تی پیداکردیم که‌این حمله قرار بوده است در اواخر شهریور ماه (اول‌دروسط شهریور ماه بود و بعد به ۲۳ شهریور ماه موکول شد) انجام گیرد .البته ما بایدبگوییم‌که اطلاع ما این نبوده است که حمله عینا به صورت کنونی‌اش، باارتش عراق انجام‌خواهدشد ، اطلاع ما بطور کلی این بوده است‌که‌حمله ازهواوزمین و دریا به ایران از طرف نیروهای وابسته به ضد انقلاب‌جهانی

www.iran-archive.com

و ضد انقلاب ایران ، حتما صورت خواهد گرفت .

به‌این ترتیب تجاوز عراق جزئی ازنقشهٔ آمریکا بوده و هست که‌باحساب روی این که شاید به هدف‌های تعیین شده برسد ، انجام گرفته است . در هفته‌های قبل از این تجاوز و بلافاصله بعداز آغاز تجاوز ملاقات‌های‌خیلی سری و جدی بین نیروهای ضدانقلاب ایران در بغداد ، مصر وپاریس‌انجام گرفته که همه حول این محور دور می‌زده‌است که به محض اینکه‌ارتش‌عراق توانست قسمتی از خاک خوزستان و کردستان را اشغال کند ، این تکه‌ها را به هم وصل کنندو در آن یک دولت به اصطلاح " ایران آزاد "به‌رهبری بختیار یا اویسی و غیره و همکاری همهٔ نیروهای فراری ضد انقلاب تشکیل بشود و بعد این دولت از طرف عراق ، مصر و بعضی از کشورهای دیگر به "رسمیت" شناخته شود و بلافاصله هم آمریکا آن را بشناسد . و آن وقت این دولت به‌حساب خودشان شروع کندبه "تسخیر "بقیهٔ سرزمین‌ایران‌ما .

البته آن‌ها این را هم حساب کرده‌اند که شاید نتوانند به این زودی بقیهٔ ایران را "تسخیر" کنند ، ولی خوب امیدشان این بود که با اشغال خوزستان وبریدن تمام مناطق نفت خیزایران ، دولت ایران رادریک‌تنگنای "غیرقابل تحمل" قرار دهند . امید آن‌ها این بود که بعد از تکمیل‌قسمت اول این نقشه ، به کمک مرتجعینی که از جمله بلوچستان وفارس هم‌موضع دارندونیروهای‌دیگری‌که‌جمع کرده‌اند ، به‌کمک این‌نیروها ، که‌مادربارهٔ آنها اطلاعات نسبتا قابل توجهی به دست آورده‌ایم ، تمام قسمت‌جنوبی‌ایران را جدا کنند . البته در چنین شرایطی بستن راه بازرگان ، ازطریق ارتباط باترکیه هم ، دیگر برای ارتجاع ، به خیال خودشان ، کار آب خوردن‌می‌توانست باشدتابدین‌وسیله ایران رادرحلقه یک محاصرهٔ مطلق‌قراردهند . نقشهٔ عراق و مصرو آمریکا این بود که پس از "استقرار" دولت آقای‌بختیار در جنوب ایران ، نیروهای ارتجاعی متشکل از افسران فراری و دیگرعناصر سر سپرده و ساواکی وغیره‌را به آنجا بیاورند و به تدریج کـه وضـع آنجا

www.iran-archive.com

"مستحکم شد"، نیروهای عراق عقب نشینی کنندوفقط طبق تعهدبختیار، آن قسمت‌هایی را که عراق از ایران می‌خواهد، به آن بدهد. این‌تعهد متقابل بختیار و اویسی با عراق است و همان بلندی‌هایی راکه‌عراق مدعی آن بوده به اضافه قسمتی از شمال خرمشهر را، شامل می‌شود.

این‌هابودنقشهٔ عراق ــ آمریکاو تمام ارتجاع منطقه یعنی اسرائیل‌ومصر و عربستان سعودی. با مقاومت تاریخی درخشان و قهرمانانه مردم ایران، به ویژه در خرمشهر و آبادان، نقشهٔ عراق عقیم مانده است، چون اولین هدف آن‌ها عبارت بود از اشغال سریع خرمشهر، آبادان و ماه شهر و جدا کردن منطقه نفتی و سپس گرفتن دزفول و اهواز و قطع لوله‌های نفت. نقشه آنها برای دسترسی سریع به این هدف‌ها با عدم موفقیت روبروشده است. حساب آنها روی‌عکس‌العمل نیروهای هوایی و دریایی ایران، به کلی غلط ازکار در آمد، حساب عراق ــ آمریکا روی این که بتوانند با ضربات سریع و ناگهانی نیروی هوایی ایران را از کار بیاندازند، به کلی غلط ازکاردرآمد، حساب آنهاروی‌این‌که‌درارتش یک‌مقاومت‌دسته‌جمعی‌به‌نفع عراق‌وامپریالیسم علیه جمهوری اسلامی ایران صورت خواهد گرفت، به‌کلی غلط ازآب‌درآمد مسلم‌این است که‌آنهاعواملی داشته و دارند که اینجا خرابکاری کنند. هم آقای رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران و هم حجت‌الاسلام‌ــ خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع به این مطلب اشاره کرده‌اند. ولی آن‌ها دراین‌حساب‌خود که همهٔ‌ارتش فورا دراختیارشان قرار خواهد گرفت، به‌کلی کورخوانده بودند. این مقاومت جانبازانهٔ‌مردم دلیرایران، این مقاومت قهرمانانهٔ نیروی هوایی ایران، نیروی دریایی ایران و سایر نیروهای مسلح کشورما، باعث شدکه حساب آقای صدام وبختیاروکسانی که ماموریت چنین تجاوزی رابه‌صدام داده بودند، غلط ازآب درآید و حالا دوتا امکان دیگر وجود دارد که آن‌ها را هم باید جدا درنظر گرفت: یکی این‌که احتمال زیاد دارد که اگرما ازتمام نیرویمان به شیوهٔ صحیح و سریع

www.iran-archive.com

استفاده کنیم ، نیروی بعث عراق را هرچه‌زودتر بتوانیم به عقب برانیم و سرجای خودش برگردانیم وآن‌وقت بااین شکست ، موقعیت دارودستهٔ صدام در داخل عراق خیلی متزلزل خواهدشد واحتمال خیلی زیاد هست که در آن‌جا تغییرات جدی درجهات گوناگون صورت گیرد . البته چگونگی این تغییرات برای ما یکسان نیست . چون ممکن است که تغییرات منفی هم در آن‌جا پیدابشود یعنی یک کودتای علنی آمریکایی بشود ، یا یک کودتای نهفتهٔ ساداتی ـ آمریکایی صورت بگیرد ، اولش باقیافهٔ خیلی‌خیلی "اسلامی" و هوادار جبههٔ مسلمین و ضداسرائیل و غیره باشد ولی بعدا یواش‌یواش دومرتبه تبدیل به‌سادات وحفیظ‌الله‌امین شود . امکان این هم هست که البته نیروهای سالم خلقی وضدامپریالیستی وضد دارودستهٔ صدام بتوانند دریک جبههٔ متحد قدرت را ازچنگ دار ودستهٔ صدام بیرون بکشند . البته این شق سوم بهترین حالت است وما باید امید داشته‌باشیم که این‌نیروها درعراق بتوانند صدام رابرکنارکنند . البته حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم باید ازهمهٔ آن نیروهای مترقی ، ضدامپریالیست وضدصدام ، که امکان عملی مبارزه برای سرنگون کردن دارودستهٔ صدام را دارند پشتیبانی‌کندو با این پشتیبانی امکان بهترین راه حل را برای تحول عراق تقویت بکند .

دربارهٔ «گروگان»ها

س : آیا حزب با آزادکردن گروگان‌ها طبق شرایطی که امام خمینی تعیین کرده‌است ، موافق است ؟

ج : ما همیشه گفته‌ایم که به‌نظر مامسئلهٔ گروگان‌ها اصلا نه‌مسئلهٔ عمده انقلاب ایران‌است‌ونه‌مسئلهٔ عمدهٔ مناسبات‌ایران‌با دنیای امپریالیستی مسئلهٔ عمدهٔ امپریالیسم درموردانقلاب ایران این‌است که‌می‌خواهدانقلاب ایران را ازبین ببرد . حالا اگر دراین‌راه ، نه‌فقط ۵۲ گروگان ، بلکه‌صد هزار

آمریکایی هم کشته شوند ، باز ازاین سمت‌گیری و هدف‌گیری ، دست‌بردار نخواهدبود . جریان ویتنام این‌جانب ازماهیت امپریالیسم رانشان داد . درویتنام نه گروگانی وجودداشت ونه هیچ‌بهانهٔ دیگری . امپریالیسم‌آمریکا با تمام قوای خودش می‌خواست جمهوری دمکراتیک خلق ویتنام را در شمال ویتنام از بین ببرد . و برای کار رژیم خائن دست نشاندهٔ خودرا درجنوب ویتنام تقویت کرد ویک‌ارتش یک‌میلیونی درآن‌جا به‌وجود آورد . علاوه براین ، یک نیروی ۶۰۰ هزار نفری هم از ارتش خودش برد آن‌جا وتمام سلاح‌های مدرن غیرهسته‌ای خودرا درآن‌جا به‌کار انداخت ، این ماجراجویی نزدیک به ۸۰ تا ۱۰۰ هزار کشته و قریب ۱۵۰ هزار زخمی آمریکایی به‌بار آورد ودرحدود دویست‌میلیارد دلار خرج برداشت وآخرش هم امپریالیسم آمریکا با ننگ و رسوایی عقب نشینی کرد و از خاک ویتنام قهرمان بیرون رفت و نه‌فقط نتوانست جمهوریّ دمکراتیک ویتنام را ازبین ببرد ، بلکه مجبور شد ویتنام جنوبی را هم دو دستی تقدیم انقلابیون ویتنام کند که‌جمهوری سوسیالیستی سراسر ویتنام‌را برقرارساختند . بعدش هم لائوس و کامبوج ازحیطهٔ نفوذش بیرون رفت ، تمام نوکرهایش درآن‌جا یکی بعدازدیگری غربال شدند . خوب ، درایران هم ممکن است ماباچنین جریانی روبرو شویم . یعنی برای امپریالیسم آمریکا مسئلهٔ گروگان‌ها اصلا کوچک‌ترین اهمیتی ندارد . آمریکا از مسئلهٔ گروگان‌ها فقط برای انجام نقشه‌هایش استفادهٔ تبلیغاتی کرده‌است . خوب ، برای ۵۲ تا گروگان ۶۰ تا ناو جنگی می‌آورند درخلیج‌فارس که چه‌کارش کنند ؟ ! برای‌هرگروگان بیش‌از یک ناوجنگی آورده‌اند ، ۱۵۰۰ هواپیما آورده‌اند ، بیست هزار تفنگدار دریایی آورده‌اند . آیا این‌ها همه‌اش برای ۵۲ تا گروگان است ؟ ! این مسخره‌ای بیش نیست . امپریالیسم آمریکا ازمسئلهٔ گروگان‌ها استفاده کرده است تانیروهای عظیمی‌رادرمنطقهٔ خلیج فارس متمرکزسازدوهدف‌اصلی‌اش هم عبارت‌است ازحفظ منافع خود دراین منطقهٔ حیاتی ومهم‌استراتژیک‌در

مقابل خطری که انقلاب ایران با ایجاد جمهوری اسلامی ایران، با خط سیاسی عمیقا ضدامپریالیستی وعمیقا خلقی امام‌خمینی برای پایگاه های استراتژیک وهدف‌های غارت‌گرانه‌اش ایجاد کرده‌است. حالا اگر گروگان‌ها نبودند، خوب، یک بهانهٔ دیگری پیدا می‌کردما می‌بینیم که‌این‌هاتاکنون ازچندعامل استفاده کرده‌اند: یکی "خطرکمونیسم "واین‌که شوروی‌می‌خواهد به آب‌های‌گرم راه‌یابد. بعدمسئلهٔ‌افغانستان واین‌که‌شوروی ازراه‌افغانستان می‌خواهد تمام مناطق نفت‌خیز خلیج‌فارس رابگیرد، بعدمسئلهٔ‌گروگان‌هاو حالا هم تجاوز عراق به ایران را راه انداخته‌اند. هیچ یک از این‌ها باهم ارتباط ماهوی‌ندارند، بلکه‌فقط وسیله‌ای‌هستند برای‌آمریکا که‌تعدادکشتیهای جنگی‌اش را در دریای عمان وخلیج فارس زیادتر کند، نیروهای خودش را به مصر وعربستان سعودی واسرائیل بفرستد، آواکس بفرستد، خلاصه‌جبهه خطرناکی ایجادکند، حتی با این اعلام که ما می‌رویم به‌طرف یک جنگ جهانی با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه. آری، یک چنین دستوری را به‌عنوان مسئلهٔ‌روز درمقابل ارتش آمریکا می‌گذارند. خوب، به‌این ترتیب ما می‌بینیم که مسئلهٔ‌گروگان‌ها یک مسئلهٔ‌به‌کلی فرعی‌است، و ضمنا همان‌طور که ما ازهمان آغاز گفته بودیم، این اصلا گروگان‌گیری نیست، بلکه جاسوس‌گیری است، این یک مرکزتوطئه‌بودکه‌مردم‌ایران‌آن‌را منحل کرده‌اند، چون‌نمایندگی سیاسی، یک مطلب است ومرکز توطئه‌مطلب دیگر. حالا اگر یک نمایندگی سیاسی حداقل به جمع‌آوری خبرهای‌معمولی اکتفا کند، خوب، می‌توان گفت که این در عرف تمام‌نمایندگی‌های‌سیاسی دنیاست. ولی وقتی این "نمایندگی سیاسی "در کشوری که مردمش انقلاب کرده‌اند، علیه‌آن انقلاب روزنامه‌راه اندازد، با افراد برای مقاصدجاسوسی رابطه برقرار کند، برای کودتا تدارک ببیند، این دیگر نمایندگی سیا سی نیست، بلکه مرکزتوطئه ضد انقلابی است. به همین جهت بود که ازهمان روز اول، بدون لحظه‌ای تاءخیر مسئله ضرورت خنثی کردن مرکز توطئه‌ضد

www.iran-archive.com

انقلاب را در ایران مطرح کردیم و کاملا هم به حق بود . جنبش انقلابی
ایران هم باعمل بسیار بجا و بسیار شجاعانه و انقلابی دانشجویان مسلمان
پیرو خط امام برای نشان دادن چهره واقعی دژخیم امپریالیسم آمریکا ، و
این که آمریکا برای ازبین بردن استقلال وحاکمیت کشورها به چه شیوه‌هایی
دست می‌زند و چگونه عمل می‌کند ، در این یک سال اخیر تمام اقدامات
ممکن ولازم را به کاربرده است . شرایطی که امام برای حل مسئله گروگان‌ها
از روز اول مطرح کردند، شرایطی است کاملا عادلانه و مجلس شورای اسلامی
هم به‌زودی آن را به‌صورت نهایی‌اش تصویب واعلام خواهدکرد . امپریالیسم
آمریکا باید لااقل یک بارمجبور شود به تبهکاری‌هایی که همیشه علیه استقلال
ما مرتکب شده است ، در مقابل مردم دنیا اعتراف کند . این یک خواست
به‌جاوکاملا عادلانه‌ایست . دولت آمریکا باید بپذیرد که دیگر علیه حاکمیت
ایران توطئه نکند . امپریالیسم آمریکا پس از انحلال مرکز توطئه جاسوسی اش
یک سلسله فشارهایی به انقلاب ایران وارد آورده ، دارایی ایران را ضبط
کرده ، محاصره اقتصادی کرده ، کشورهای اروپای غربی و متحدین خودش
راوادار به‌محاصره‌اقتصادی کرده ، پول های‌ایران راضبط کرده ، سفارش‌هایی
را که به آمریکا ، فرانسه ، آلمان غربی ، انگلستان ، داده شده ، کشتی ها
بسیاری لوازم دیگر را که پولش هم تمام پرداخت شده ، نمی‌گذارد به‌ایران
تحویل دهند وخیلی زورگویی‌ها وحق‌کشی‌های دیگر که همه از آن آگاهند
خوب، همه این خسارات باید جبران شود .

مطلب دیگر این است که ۲۸ مرداد را به اعتراف همه مقامات آمریکایی
و از جمله به اعتراف کیم روزولت ، نوهٔ روزولت رئیس جمهوراسبق آمریکا
به طور عمده امپریالیسم آمریکا راه انداخت و شاه را به این‌جا برگرداند
در این مسئله که دیگر هیچ تردیدی نیست . خود آمریکا اعتراف‌کرده که
ایران را به عنوان یک عامل آمریکایی به ایران برگردانید ، بر راس قدرت
نشاند و تقویتش کرد . خوب این شاه ملعون ایران با خیل عریض و طویل

www.iranarchive.com

خانواده‌اش ۴۰، ۵۰ میلیارد پول ایران را دزدیدند و بردند، این دیگر مطلب خیلی روشنی است. همه‌کس می‌داند که این خانواده که این پول‌ها را دزدیده، نماینده شما نبود، نماینده آمریکا در ایران بوده، ایرانی که نبودند ما این خواست را هم کاملا صحیح می‌دانیم و معتقد هستیم که آمریکا باید تضمین بدهد که دیگر این سیاست را دنبال نخواهد کرد. اینکه فقط بگوید که "قول می‌دهیم "که این سیاست را دنبال نخواهیم کرد، خوب، این را همه می‌دانند که شوخی است! برای این که خود آقای ماسکی دو هفته پیش به روزنامه‌نگاران گفته است که سیاست مداران یک چیزی می‌گویند و بعد در عمل کار دیگری می‌کنند. به این ترتیب خودش اعتراف کرده است که، شما حرف‌ها و تعهدهای سیاستمداران ما را خیلی جدی نگیرید. واقعیت هم این است. نامه کارتر به امام با تدارک طبس، یعنی کودتا همزمان بود! یعنی آقای کارتر نامه‌ای به امام می‌نویسد، کاملا عاجزانه، به شیوه آن گربه عابد شده، ولی همزمان با آن، در عمل کثیف‌ترین توطئه کودتایی را تدارک می‌بینند که مثل نقشه کودتای نوژه می‌بایستی با کشتن یک میلیون نفر در ایران انجام گیرد. حالا هم اگر آمریکا بگوید بله، بله، ما هیچ کاری نخواهیم کرد وقول می‌دهیم که به ایران هیچ چشم داشتی نداشته باشیم، همزمان با آن در عمل کودتای نوژه بعدی را تدارک می‌بینند. به این ترتیب به حق است که دولت جمهوری اسلامی ایران، ضمانت‌های قابل اعتمادی از آمریکا برای عدم دخالت در ایران طلب کند. و این همان مسئله‌ایست که ما فکر می‌کنیم الان در مجلس شورای اسلامی ایران مورد بحث است. و اما غیر از مسئله پول و مسئله دارایی‌ها که چیزهای عادی است، چه ضمانت‌هایی می‌شود از آمریکا خواست تا ما مطمئن شویم که دیگر سیاست‌های قدیم خودش را ادامه نخواهد داد؟ رئیس مجلس شورای اسلامی ایران حجت‌الاسلام رفسنجانی در این زمینه گفته‌است که من فکر می‌کنم با توجه به جنایات ۳۷ ساله آمریکا در ایران، دل مردم ما نمی‌تواند آرام بگیرد و حق هم هست که آرام نگیرد،

www.iranarchive.com

البته مسئله گروگان‌ها نه ربطی به جنگ ایران و عراق دارد و نه مربوط به انتخابات درآمریکاست. درهر حال ما باید منتظر بشویم که ببینیم مجلس درهفته‌آینده‌چه تصمیمی خواهدگرفت. ولی اصولا مسئله‌گروگان‌ها مسئله‌ای است خارج از مناسبات واقعی امپریالیسم آمریکا و همدستانش به ایران آنها بدون گروگان‌ها هم برای عملی کردن نقشه‌هایشان کوشیده و خواهند کوشید.

اثرات تبلیغات زهرآگین گذشته در اذهان نیروهای سالم

س: در برخی نشریاتی که اخیرا به نام سپاه‌پاسداران منتشرشده‌است، حملات فوق‌العاده‌سختی نسبت به‌حزب توده‌ایران انجام‌گرفته است. علت و انگیزه این حملات چیست؟

ج: ببینید رفقا، بخشی از نیروهای انقلابی‌اسلامی، همانطور که گفتم درعین اینکه دارای مواضع ضد امپریالیستی فوق‌العاده قوی هستند، دراثر تبلیغات زهرآگین ۶۳ ساله‌ارتجاع وامپریالیسم جهانی علیه‌کمونیسم علمی و به ویژه علیه اتحاد شوروی و تبلیغات افترا آمیز ۴۰ ساله‌ٔ اخیر ارتجاع ایران و امپریالیسم علیه حزب توده ایران، پندارهای به کلی نادرستی در مغزها جای گرفته است. در عین حال که این افراد از هدف‌های استقلال‌ـ طلبانه علیه امپریالیسم و از حقوق محرومان جامعه علیه غارتگران، دفاع می‌کنند ولی اصولا نسبت به سوسیالیسم، به عنوان یک نظام اجتماعی ـ سیاسی و نسبت به سوسیالیسم علمی به عنوان یک جهان بینی، نظر یا ت محدودی دارند. چنین نظریاتی در میان گروه‌هایی از کادرهای جوان فعال انقلابی هم دیده می‌شود. این یک موضع گیری فوق العاده ناسالم، نامناسب و زیانمند است. در شرایط بحرانی کنونی، عامل‌دیگری‌هم به‌این اضافه شده است. و آن اینست که امپریالیسم دائما می‌کوشد تجاوز خودش

www.iran-archive.com

را با استناد به "خطرکمونیسم" پرده‌پوشی کند. مدام ادعا می‌کندکه شوروی می‌خواهد بیاید به آب های گرم، شوروی می‌خواهد مناطق نفت‌خیزرابگیرد، پس حتما می‌خواهد به ایران تجاوز کند و ایران را بگیرد! هی خبر دروغ می‌دهند که ارتش شوروی در سرحدات شوروی و ایران متمرکز شده، ماهواره‌هایی می‌فرستند که مثل مرغابی می‌آیند و برمی‌گردند، یک طیاره دیدیم که نزدیک شد به اردبیل و انواع دیگری از این اراجیف. بعد این دروغ‌ها خیلی بزرگ می‌شود. آنوقت در یک چنین وضع سیاسی، نیروهایی که مغزهایشان از پیش‌داوری‌های به‌کلی نادرست و ناسالم ساخته و پرداخته امپریالیسم جهانی پر شده است، از این پدیده‌ها به وحشت می‌افتند و خیال می‌کنند که بله، خطر آمریکا دیگر دارد تمام می‌شود، ولی "خطرکمونیسم"، "خطر شوروی"، پشت در است و همین فرداست که توده‌ای‌ها ایران را تسخیر کنند! چنین مهملاتی را امپریالیسم شب و روز در مغزها فرو می‌کند. اخباری که در بسیاری از روزنامه‌ها منتشر می‌شود، غالبا در همین جهت است، رادیو بی‌بی‌سی، رادیو صدای آمریکا، رادیو اسرائیل و انواع بلندگوهای دیگر بی‌اختیار، — همه اینها در همین جهت عمل می‌کنند، در جهت بزرگ کردن خطر حزب توده‌ایران و ایجاد وحشت در نیروهای مسلمان که اینها می‌خواهند شمارا خفه کنند! شما نگاه کنید به تمام مطبوعات ارتجاعی قبل از ۲۸ مرداد، از جمله به روزنامه "شاهد" و مجله "تهران‌مصور" که نماینده دوجریان ارتجاعی امپریالیستی نوکر و مزدور آمریکا قبل از ۲۸ مرداد هستند. آنها هم نظیر همین تبلیغات را می‌کردند که حزب توده‌ایران همین فردا است که حکومت مصدق را ساقط کند، همین فردا است که قیام کند و قدرت را به دست بگیرد. عین همین تبلیغاتی که روزنامه "شاهد" و روزنامه‌ها و مجله‌های آن دوران می‌کردند، "بامداد" و "آیندگان" و "تهران‌مصور" هم قبل از این‌که توقیف شوند می‌کردند.

خوب این قبیل تبلیغات حتی نیروهای سالم را تحت تاثیر قرار میدهد

www.iran-archive.com

به‌این اضافه‌کنیم که ضد انقلاب هم توانسته‌است در این دوران نزدیک‌به ۲ سال عناصر خودش را در خیلی از جاها رسوخ دهد. اگر ضد انقلاب توانست تا معاون نخست‌وزیر وقت، امیرانتظام را جابزند، توانست دریادارعلوی را در مقام فرماندهی نیروی دریایی ایران‌بنشاند، توانست امثال نزیه و مقدم‌مراغه‌ای‌و دیگران را درپست‌های‌حساس مملکتی‌بنشاند، تردیدنیست که در مراکز تبلیغاتی هم می‌توانست عناصری را باقیافه‌های ظاهرالصلاح جا بزند. ما اطلاعی به دست آوردیم‌وهمین‌روزهافرستادیم برای مقامات مسئول،که ساواک در همان شبهای قبل از ۲۲ بهمن‌دستور داده بود که افرادش مخفی شوند و سعی کنند خودشان را در نهادهای انقلاب جابزنند. این اعتراف را ما از یک‌نفر که خودش ساواکی است، گرفتیم و برای مقامات مسئول فرستادیم. به‌این ترتیب این امکان هم باید اضافه شود که عناصری از ضد انقلاب توانسته باشند اینجا و آنجارسوخ کنند و باتمام قوا آتش‌را دامن بزنند و این نفاق راتشدید کنند. یعنی انقلاب ایران را در داخل از یکی از صدیق‌ترین و پیگیرترین‌پشتیبانانش که جنبش توده‌ای ما هست و در خارج، طبق دستور برژینسکی، از بزرگ‌ترین پشتیبان جهانی‌اش یعنی کشورهای سوسیالیستی، جدا کنند. دو انگیزه‌دراینجهت‌کارمیکند: یکی‌انگیزه‌عناصرناآگاه‌ویکی‌عمل‌ضدانقلابیهادر چنین موقع حساسی که جمهوری اسلامی درگیر یک جنگ تحمیلی است، امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی حسابشان این است که این جنگ موجب تضعیف نیروهای داخلی خواهد شد. الان عده قابل توجهی ازپاسداران کشته‌می‌شوند، این‌ها از بهترین نیروهای‌انقلابی اسلامی هستند، عده‌ای ازداوطلبان جوان اسلامی کشته‌می‌شوندعده‌زیادی ازبهترین‌افرادنیروهای مسلح که فداکاری می‌کنند و به جبهه می‌روند، کشته می‌شوند. خوب،اینها حساب می‌کنندکه‌این جریان موجب تضعیف نیروهای متعهد اسلامی‌خواهد شد. وآنوقت در چنین جریانی افرادی رامی‌اندازندجلوکه‌بگویندآقا،"خطر"

توده‌ای‌ها دارد بزرگ می‌شود، باید اینها را کوبید و جلوی این "خطر" را گرفت. در دوران قبل از ۲۸ مرداد هم وضع همین طور بود. در جریان مبارزه‌ٔ مصدق هی نیروهایی از مصدق جدا می‌شدند، مصدق روز به روز ضعیف‌تر می‌شد، ولی امثال "شاهد" و "تهران مصور" تنها این شعار را می‌دادند که توده‌ای‌ها را باید کوبید. توده‌ای‌ها آن روز تنها پشتیبان واقعی مصدق بودند. تمام مطالبی که الان دشمنان ما به عنوان مخالفت حزب توده ایران با حکومت مصدق، منتشر می‌کنند، مال قبل از آخرین سال حکومت مصدق است. اینها از سال آخر حکومت مصدق که حساس‌ترین دوران حکومت مصدق است، دوران جنگ ما علیه امپریالیسم است، هیچ مطلبی از نشریات حزب ما منتشر نمی‌کنند برای اینکه در آن دوران ما با تمام نیرو از مصدق علیه امپریالیسم آمریکا، پشتیبانی واقعی می‌کردیم. به این جهت باید در نظر گرفت که همان نیروها و نیروهای ناآگاهی که در دام "تهران مصور"ها وبقائی‌های امروز می‌افتند، همان نیروها، به همان شکل نادرست عمل می‌کنند. یعنی روی شاخه نشسته‌اند و از بن می‌برند و واقعا با تمام ناآگاهی خود تلاشی می‌کنند که پشتیبانان خود را تضعیف کنند. این واقعیتی است که الان ما با آن روبرو هستیم و یکی از واقعیتهای دردناک روند انقلاب ما و یکی از پیروزی های بزرگ ضدانقلاب و امپریالیسم است که توانسته است در بین نیروهای راستین مبارز ضد امپریالیستی چنین شکاف‌هایی را ایجاد کند و به جریان نزدیکی واتحاد و همکاری این نیروها ضربه بزند. البته ما تمام شگردهای امپریالیسم و دشمنان داخلی را تشخیص می‌دهیم و تمام تلاش ما این است که این پدیده‌ها را با خونسردی تلقی کنیم و از رفتار غیر دوستانه نیروهایی که ما آن‌ها را دوست خود می‌دانیم و همکاری و مراتب پشتیبانی جدی خود را، از آن‌ها دائما اعلام می‌کنیم، آشفته نشویم، خونسردی خودمان را از دست ندهیم و بدانیم که اگر آنها برخلاف منافع انقلاب عمل می‌کنند، ما نباید به دام بیفتیم. ما به سیاست خودمان در پشتیبانی از جریان ضد امپریالیستی و

www.iran-archive.com

خلقی که در ایران هست ، با تمام قوا ادامهٔ خواهیم داد .امیدواریم که تحت تاثیر عوامل عینی ، تحت تاثیر واقعیت نبرد تاریخی ما با امپریالیسم ،روند شناخت سالم ، در این نیروها که از لحاظ ماهوی نیرو های سالم انقلابی هستند ، به تدریج تقویت بشود و راه برای تشکیل جبهه متحد خلق برپایهٔ همکاری همه نیروهای ضدامپریالیستی ، خلقی ، ضد تاراج غارتگران جامعه ، به تدریج هموار شود .

ضرورت گسترش روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای دوست

س: روابط سیاسی و بازرگانی جمهوری اسلامی ایران را با کشورهای سوسیالیستی چگونه می‌بینید و به نظر شما گرایش آینده این روابط در چه سمتی خواهد بود؟

ج : در این مورد باید گفت که در این زمینه ،از طرف کشورهای سوسیالیستی از طرف جامعه کشورهای سوسیالیستی ، هیچ مانعی وجود ندارد ، به استثنای چین که از این جامعه به کلی کنار رفته و سیاست همکاری با امپریالیسم و مآلا سیاست خصومت با انقلاب ایران را در پیش گرفته و الان هم همهٔ اطلاعات می‌رساند که چین به عراق کمک‌های تسلیحاتی قابل ملاحظه می‌کند ، زیرا چین مقداری از سلاح‌های عمومی عادی شوروی را دریافت کرده و از روی آنها خودش هم می‌سازد و می‌تواند کمک‌های تسلیحاتی خیلی زیاد به عراق بکند . چین و مصر الان به عراق در زمینه تسلیحاتی ، چه قطعات یدکی و چه جنگ‌افزارها کمک می‌کنند .

تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی از همان ابتدای انقلاب ایران ، ارزیابی بسیار مثبتی در باره انقلاب ایران داشتند و پشتیبانی همه‌جانبه خودشان را برای تحکیم جمهوری اسلامی ایران ، نه یکدفعه ، نه دودفعه ، بلکه همواره در هر موقعیتی اعلام کرده و آمادگی خود را برای کمک به جمهوری اسلامی

www.iranarchive.com

ایران ابراز داشته‌اند . پس از آن طرف ، ما کوچک‌ترین مانعی نمی‌بینیم . در جریان اخیر هم علی‌رغم تمام تحریکات محافل امپریالیستی و محافل افراطی ضد کمونیست در ایران و خبرگزاری‌های امپریالیستی که‌کوشیده‌اند اعلام رسمی دولت شوروی را در مورد خودداری از کمک‌های تسلیحاتی و جنگ‌افزار به عراق ، تخطئه کنند یا مسکوت بگذارند ، مقامات مسئول‌ایران علنا اظهار داشتند که‌دیگر می‌دانند که اتحادشوروی به این تعهدوموضع گیری خودش وفادار است و به هیچ عملی برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران درنخواهد داد . بدین ترتیب کشورهای سوسیالیستی ازطرف‌خودشان آمادگی برای کمک اقتصادی ، کمک فرهنگی ، کمک سیاسی ، کمک اجتماعی ، برای هر گونه کمکی که ایران به آن احتیاج داشته باشد ، ابراز داشته‌اند . آنها به‌کرات گفته‌اند که آماده هستند برای توسعه صنایع ایران ، برای انعقاد قراردادهای درازمدت ، برای تجارت باایران ، برای خریدنفت ازایران . اخبار همه این‌ها را ما در روزنامه‌ها داریم .

و اماازطرف ایران وضع چگونه‌است ؟ شرایط عینی جامعه‌ایران ، محاصره اقتصادی ، کوشش برای پایان دادن به وابستگی اقتصادی به امپریالیسم ، تلاش برای ایجادصنایع پیشرفته‌درایران به‌عنوان‌پایه‌یک اقتصادنیرومند خلقی مستقل ، ــ همه این‌ها حکم می‌کند که ایران از این موضعگیری‌مثبت کشورهای‌سوسیالیستی برای همکاری کاملا بی‌غرضانه دو طرف برپایه‌برابری کامل و به‌سود دوطرف ، استقبال کند . در محافل حاکمه ایران دراین‌زمینه سه برخورد وجود دارد : یک برخورد واقع بینانه به این واقعیت جهانی ، یک برخورد خصمانه‌وابسته به امپریالیسم ویک‌برخوردکوته‌نظرانه‌وناآگاهانه که وابسته به امپریالیسم نیست ، ولی نتیجه عملی‌اش تقریبا همان است . این سه برخورد در دولتمردان ایران کاملا مشهود است .

موضع وابسته به امپریالیسم و تا حدود زیادی هواداران نزدیکی به اقتصاد غرب روشن است . آنها هرگونه نزدیکی اقتصادی ، هرگونه توسعه

همکاری اقتصادی بین ایران وکشورهای سوسیالیستی را مخالف منافع خودشان می‌دانند. برای اینکه خوب این تجاری که از کشورهای امپریالیستی جنس وارد می‌کنند، منافع عظیمی می‌برند ــ مناسبات اقتصادی ایران باکشورهای سوسیالیستی معمولا مهم‌ترینشان یک پایه معاملات دولتی است و معاملات دولتی دیگربه این‌لیبرال‌ها اجازه نمی‌دهد که از این محل میلیون‌ها سود ببرند. مثلا برای کارخانه ذوب آهن که دیگر نمی‌توانند مثل کارخانه‌های دیگری که از امپریالیسم می‌خرند، چندین میلیارد بگیرند. به‌این ترتیب آنها، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ بهره‌کشی، هم ازلحاظ سیاسی با توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و اتحادشوروی مخالفند، چون‌چنین توسعه‌ای نفوذامپریالیسم درایران، نفوذحامیان آنها را در ایران، محدود می‌کند و لذا با تمام قوا کار شکنی می‌کنند.

گرایش دوم، گرایش گروههای کوته‌بین است. آنها تصور می‌کنند که هرگونه همکاری اقتصادی باکشورهای سوسیالیستی، وابستگی می‌آورد. آنها از وابستگی و استقلال تصورات عجیبی دارند. خیال می‌کنند که اگرمایک معامله اقتصادی بزرگ برای ایجاد مثلا کارخانه‌ذوب‌آهن‌انجام دهیم، این کارخانه، کارخانه‌کمونیستی می‌شودواندیشه‌های مارکس ازطریق‌ماشین‌آلات به آنجا رسوخ می‌کند. خوب، این طرز تفکر، علی‌رغم آن که این‌هامی‌خواهند به استقلال ایران خدمت کنند، نتایج فوق العاده دردناک به بار می‌آورد. به‌عقیده‌آنها برای جلوگیری از "وابستگی" باید رفت طرف‌ژاپن‌و آلمان غربی و... و به وسیله آنها صنایع بنیادی را تدارک دید و یاباید ازکشورهایی که‌در آن اردوگاه نیستند، این چیزها را گرفت و این‌مفهومش "وابستگی" نیست. ولی مامی‌دانیم که‌حتی خریدازکشورهای امپریالیستی، چنانچه سیاست یک کشوری کاملا مستقل باشد، می‌تواند به‌استقلال‌آن‌زیان نزند، یعنی تاثیر تعیین کننده نداشته باشد. به این ترتیب این نظر، در عمل تقریبا هماهنگ می‌شود با آن نظر هواداران نزدیکی مطلق به غرب.

www.iran-archive.com

چون بالاخره امتناع از همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ،آخرش به‌آنجاخواهدکشیدکه باید رفت طرف غرب و غرب هم همین رامی‌خواهد .

گرایش سوم که در رهبری اقتصادی وسیاسی ایران وجود دارد ، گرایشی واقع بینانه است . دارندگان این گرایش فکر می‌کنند که ما می‌توانیم درعین حفظ کامل تمام شئون استقلال ایران ، روابط وسیع اقتصادی ،صنعتی ،تجاری باکشورهای سوسیالیستی ودیگرکشورهای آزاد و مستقل جهان داشته‌باشیم ، منتهی بخش مهمی ازاین کشورهای آزادومستقل‌جهان نمی‌توانند احتیاجات صنعتی ایران رابرآورده‌کنند .ازآن جمله‌اند : سوریه ، لیبی ، تانزانیا ، آنگولا ، حتی هند و حتی ویتنام . این‌هاامکانات‌صنعتی به‌آن شکل ندارند که‌بتوانندا‌حتیاجات کشوری راکه‌می‌خواهد خیلی زود پایه‌های صنایع بزرگ خودش را ، برای نیل به استقلال اقتصادی به وجود بیاورد ، رفع کنند .

بنابراین برقرار کردن روابط اقتصادی وسیع با کشورهای سوسیالیستی ، برای رفع احتیاجات ایران در زمینه‌توسعهٔ صنایع و دیگر زمینه‌های‌حیاتی اقتصادی ایران ، یک ضرورت حیاتی و عمده است . هستند نیروهایی که این‌طور فکرمی‌کنند ،اهمیت این مسئله رادرک می‌کنندومی‌کوشند به‌دوستان خود و به همه مبارزان هم‌سنگر خود بفهمانند کـه این مسئله ابدا به‌از‌دست دادن استقلال منجر نخواهد شد . خوب الان قسمت قابل‌ملاحظه‌ای از احتیاجات وارداتی ایران حتی از اروپای غربی ، از راه اتحاد شوروی‌به ایران می‌آید .قراردادترانزیت اخیری هم که بسته شد ، توسعهٔ‌این‌امکانات بود .خوب ،مامی‌بینیم‌این کالاها که از اینجاردمی‌شوندوبه‌ایران می‌رسند ، کمونیستی نمی‌شوند ! ما امیدوار هستیم که در زمینه‌های دیگر ، مناسبات اقتصادی نیزبه همین نتیجه برسند که می‌توان روابط ترانزیتی و مناسبات خیلی وسیع با کشورهای سوسیالیستی داشت و در این زمینه ،ازامکاناتشان استفاده کرد ، بدون این که استقلال ایران از بین برود .آنهاکه‌فکرمی‌کنند استقلال کشور یعنی این که ما اصلا هیچ گونه رابطه سیاسی و اقتصادی ، با

هیچ جای دنیا نداشته باشیم ، به نظر ما دنیا را اصلا نمی‌شناسند ، تحولات دنیای کنونی ما و تغییراتی را که در آن پیدا شده ، نمی‌دانند . چون به‌این حساب اگر بگیریم ، هیچ کشوری در دنیا اصلا استقلال ندارد ! حتی به‌قول خودشان "ابرقدرت‌ها" . برای این که این "ابرقدرت‌ها" تجارت خیلی وسیعی بین خودشان دارند . حتی امروز هم مبادلات بازرگانی و اقتصادی بین آمریکا و شوروی ، با وجود محاصره اقتصادی آمریکا علیه‌شوروی ، هنوز قطع نشده‌ودر بخش مهمی از کالاها هنوز با هم مبادلاتی دارند ، چیزهایی می‌خرند و می‌فروشند . مبادله چیزی است که در تمام تاریخ جامعه بشری وجود داشته است . ما ناچاریم مقادیری از احتیاجات خودمان را از طریق مبادله کالایی تامین کنیم که خودمان زیاد داریم و زیاد تولید می کنیم . این که کشوری ، هرقدر هم بزرگ ، بتواند تمام احتیاجات خودش را بدون هیچگونه مبادله‌ای با خارج تامین بکند ، چنین چیزی در دنیا وجود ندارد و تصور این که ایران بتواند چنین وضعی را به وجود بیآورد ، به‌نظر ما تصور کودکانه‌ایست و از ناآگاهی به واقعیت‌های اقتصادی و جهان امروز ما سرچشمه می‌گیرد . ما امیدوارهستیم وکوشش‌ما در این جهت است که همکاری اقتصادی ما با کشورهای سوسیالیستی که مثل همه همکاری‌های دیگر ایران با کشورهای سوسیالیستی برپایه منافع متقابل وبرابری کامل طرفین استوار است ، توسعه یابد و شناخت این واقعیت که به نفع اقتصاد ما هست ، هر روز در مقامات حاکمیت کشورما ، بیشتر قوت بگیرد . این است امید ما و اینست کوشش ما .

گزارش تحریف شده

س: گزارش خبرگزاری پارس در مورد "کانون فرهنگی جنوب" که در روزنامه‌های "میزان" و "کیهان" چهارشنبه‌چاپ شده‌است ، تاچه‌حدصحت دارد ؟

www.iran-archive.com

ج : این گزارش از اصل و از پایه و در همهٔ جزئیاتی که به‌ما نسبت داده شده، سراپا دروغ است، ساختگی است و خنده‌آور است ! به نظر ما تمام اتهاماتی که در این زمینه به ما زده‌اند، ساختهٔ عوامل دشمن است، در این تردیدی نمی‌شود داشت. واقعیت جریان این است که آن ساختمان سه‌بلوک دارد. دوبلوک آن، قسمت قابل ملاحظه‌اش، مسکونی است و در یک گوشه اش هم کارهای فرهنگی انجام می‌گرفت. و اما بلوک سومش مدت‌ها پیش از آنکه دوستان ما، آنجا به کارهای فرهنگی مشغول شوند، توسط گروهی که معلوم بود از اوباش محل هستند، به بهانهٔ تاسیس درمانگاه معتادین اشغال شد و حتما آنجا است که لابد برای هروئین و این‌جور چیزها مورد استفاده قرار گرفته‌است. چند روز پیش پاسداران به آن قسمتی که بعضی از رفقای ما در اتاقی به سواد آموزی و کارهای عادی کارگری مشغول بودند، مراجعه کردند و رفقای ما را هم گرفتند و بردند. همه جا را هم گشتند، ولی در بلوکی که دوستان ما در اختیار داشتند هیچ چیزی پیدا نکردند. از دوستان ما هم که هفت نفر بودند، ۴ نفرشان را آزاد کردند و سه نفر دیگر شان را هم گفته‌اند فردا یا پس فردا آزاد می‌کنیم. نمایندهٔ حزب ما هم رفته آنجا که مطلب را روشن کند. در عین حال ما به سپاه پاسداران شکایت کرده بودیم که آقا در بلوک پهلویی که اوباش اشغال کرده‌اند، مدتهاست که اطباء دوست ما، اطباء مبارز انقلابی، می‌خواهند یک درمانگاه مجانی برای مردم ترتیب بدهند، ولی این اوباش به زور آنجا را گرفته‌اند و ما نمی‌دانیم اینجا چه می‌گذرد، و هرچه ما شکایت کردیم که اینها را بیرون کنید، با آنکه برای کمیته مرکزی هم برای بیرون کردن آنها صادر شده بود، کسی ترتیب اثر نداد. روز قبل از این جریان هم ما شکایت کردیم که آقا شما بیایید برای بیرون کردن آنها اقدام کنید. آنها هم وعده دادند و رفتند آنجا. ممکن است همهٔ آن چیزهایی که می‌گویند، در آنجا پیدا کرده باشند، چون خود ما هم سوءظن داشتیم و فکر می‌کردیم که چنین چیزهایی در آنجا پیدا شود.

www.iran-archive.com

ولی بعد آمده‌اند ، ما را که شکایت کرده‌ایم ، به عنوان شریک آن‌ها جلوه داده‌اند . درست مثل این است که‌کسی‌که‌دزد به‌خانه‌اش زده ، بیاید بگوید که‌آقامن دزدرامی‌شناسم ، اثاث من را برده و فلان جا پنهان کرده ، نشانی آنجاراهم بدهد . بعد بروند اثاث را بیرون بیاورند ، ولی‌خودصاحب‌خانه را هم بگیرندوبگویند دزد این اموال ، تو هستی!باید کمی هم معرفت‌داشت ودانست که‌این لکه‌هابه‌حزب‌توده‌ایران نمی‌چسبد . خوب ماازاین‌پرونده‌سازی‌های ابلهانه نمونه‌های دیگری هم داریم . من یکی از آنها رابرایتان تعریف می‌کنم که الان پرونده‌اش حاضر است : چند وقت پیش از آن که دبیرخانه‌کمیته‌مرکزی حزب مارابگیرند ، یک روز در "اطلاعات"و"کیهان" اطلاعیهٔ وسیعی چاپ شد که مرکز فعالیت تخریبی عزالدین حسینی ، در تهران اشغال گردیده‌و در این خانه‌رادیووبی‌سیم‌ووسایل مختلف‌آمریکائی، مشروبات وهمه‌چیز کشف شده‌است . یک خبر عریض و طویل ! وقتی آدرس این خانه راخواندیم دیدیم درست همان جایی است که‌پنج ماه‌پیش یعنی دراردیبهشت ماه ، چندتاماشین چاپ دستی متعلق به‌حزب ، درآنجا جمع بود . علتش هم این بودکه به‌ماخبررسیده بودکه می‌خواهندبه مراکز حزب حمله کنند . ماایین ماشین‌هارابرداشتیم ببریم یک‌جا قایمش کنیم .همان‌وقتی که آن‌ها رامی‌بردیم ، برخورد کرد به دورانی که چریک‌ها جابجا می‌شدند ومحل روزنامهٔ "کار" وغیره موردتعقیب بود .همان موقع مامورین اطلاع داده‌بودند که آقا،دراین‌خانه هم یک‌چیزهایی می‌آیدومی‌رود .رفتند آنجا ریختند توی خانه وماشین‌ها راگرفتند . دونفر راهم که اهل آن خانه بودند گرفتند ،ولی بلافاصله‌آزادکردند وشاید۲۴ ساعت هم‌نگه نداشتند . آنجا فقط ماشین چاپ بودکه گفتند صاحبش بیاید اینجا و آن‌ها را تحویل بگیرد . ماهم ازطرف حزب درآن تاریخ در اردیبهشت ماه یا زودتر ، نامه نوشتیم به کمیته مرکزی ، به دادستانی ، که این ماشین‌های چاپ‌مال حزب تودهٔ‌ایران است ، این‌ها رابه‌ما پس بدهید ، آن‌هاهم چندین باربه

ما وعده دادند که خوب ، پس می‌دهیم . جریان به‌همین سادگی بود .ولی این جریان ساده تبدیل شد به "کشف ستاد عملیاتی" عزالدین حسینی در تهران وفلان وفلان .برادر رفیقی که به‌علتی درزندان بوده ،پس ازمشاهده آن اعلامیه در "اطلاعات" ، به‌کمیتهٔ مربوطه مراجعه کرد وگفت آقا،واقعیت جریانی که شما "کشف کرده‌اید" این است .ازکمیتهٔ مربوطه هم نامه نوشتند به کمیتهٔ مرکزی وتصریح کردندکه همهٔ مطالب آن اعلامیه دروغ است . ما رفتیم آن خانه راگشتیم ، غیر از چهارتا ماشین چاپ و مقداری کاغذ هیچ چیز دیگری درآن نبوده ، نه بی‌سیم بوده ونه‌فلان وفلان . یعنی‌چه؟یعنی جریانی هست ، افرادی درنهادهای پایین هستند که‌باتمام قوا می‌خواهند علیه حزب تودهٔ ایران پرونده‌سازی کنند . این هم یک نمونهٔ دیگرش.در آینده هم حتما نمونه‌های دیگری درست خواهدشد، این یکی از شگردهای ضدانقلاب است که عوامل قشری محدود تنگ‌نظر خیلی آسان به دام آن می‌افتند . خیال می‌کنند که‌اگر حزب‌تودهٔ ایران رابه‌این شکل بدنام‌کنند ، خیلی موفقیت تاریخی‌ای برای انقلاب ایران پیدا کرده‌اند . البته ما برای کسانی که این دروغ‌های شاخ‌دار رامی‌سازند ، شرافت و حیثیتی نمی‌توانیم قائل شویم . ماعلیه کسانی که‌این خبر رامنتشر ساختندعلیه‌مخبرخبرگزاری پارس و علیه کسی که‌این اطلاعات راداده اعلام‌جرم کردیم ،به‌تمام‌مراجع قانونی شکایت کردیم . خوب ، البته خیلی هم امیدوار نیستیم که به‌این شکایات ما رسیدگی شود ، به همان دلایلی که دراول صحبت امروز به‌آن اشاره کردم ، به‌دلیل این‌که فعلا هرکسی درهرجا که هست حکومت مطلق دارد وهیچ مرجع مرکزی هم‌نیست که حرفش تاثیر قطعی داشته باشد . به خیلی جاها ماامراجعه‌می‌کنیم ،خیلی‌هم حسن‌تفاهم نشان‌می‌دهندوتصدیق می‌کنند که‌حرف ماواقعا درست‌است ، خیلی‌ازاین اعمال خلاف قانون علیه حزب تودهٔ ایران انجام می‌گیرد . ولی عملا هیچ‌مرکزی که بتواند به این مسائل برسد و واقعا دادخواهی بکند ، هنوز بوجود نیامده است .

دربارهٔ اخبار رسانه‌های گروهی

س: اخیرا اخبار و مطالب ضدکمونیستی در رادیو و تلویزیون و مطبوعات افزایش یافته‌است، آیا این نشانهٔ تفوق یافتن جناح راست حاکمیت یا نشانه برخی سازش‌ها نیست؟

ج: من به‌این مسئله تقریبا جواب داده‌ام. فقط نکته‌ای که دراینجا می‌خواهم به‌آن اضافه‌کنم این‌است که‌در تبلیغات اگر مقصود رادیو و تلویزیون هست، گفتن اینکه اخیرا اخبار ضدکمونیستی شدت پیداکرده‌است، بنظر ما یک‌کمی غیردقیق است. بهرحال ما عقیده‌نداریم که‌در اخبار رادیو و تلویزیون و خبرگزاری پارس، اخبار ضدکمونیستی در قیاس با یکی دو ماه پیش شدت بیشتری پیداکرده‌است. ما به‌چنین نتیجه‌ای نرسیده‌ایم، بلکه برعکس میتوانیم بگوییم که رادیو و تلویزیون، درچندهفتهٔ اخیر، بعد از آنکه امام دو نفر را برای کنترل اخبار و غیره معین کردند، دراین زمینه یک هوا معتدل‌تر شده یا لااقل آن زیاده‌روی‌های بسیار دروغ پردازانه قبلی کمی کاهش یافته‌است. این است آنچه که میتوان گفت، نه اینکه تغییر به‌راست در حاکمیت انجام گرفته است.

ولی این که فعالیت لیبرال‌ها تاحدودی شدت پیداکرده، این واقعیت است. ما می‌دانیم که لیبرالیسم ایران فقط متکی به‌اشخاص نیست، بلکه در درجهٔ اول به‌طبقهٔ سرمایه‌دار ایران تکیه‌دارد و ما می‌دانیم که طبقهٔ سرمایه‌دار ایران، بخصوص سرمایه‌داری تجارتی، سرمایه‌داری درزمینهٔ توزیع کالا که عمده‌ترین و مهم‌ترین بخش سرمایه‌داری ایران است و سرمایه‌ها بطورکلی دراین بخش فعالیت می‌کنند، دست نخورده بجای خودش باقی است و در دوران بعد از انقلاب امکانات وسیع‌تری هم برای غارتگری پیداکرده و حتی ازاین امکان که‌بازار دردوران انقلاب کمک‌هایی به‌جنبش انقلابی می‌کرده، توانسته است موضع خودش را حفظ و تحکیم کند. خوب این پدیدهٔ کاملا آشنایی است و یکی از مظاهرش هم این‌است که‌همه‌می‌گویند خانه‌های طاغوتی

www.iranarchive.com

شمال شهر توسط چنین سرمایه‌دارانی خریداری می‌شود و آنجا اغلب آن‌هایکه خالی‌مانده‌بودند، ساکنان تازه‌ای از این نوع سرمایه داران پیدا می‌کنند. خوب، این‌ها پایگاه لیبرال‌ها هستند. درست‌است که‌لیبرال‌ها بعدازپایان کار دولت موقت "گام به‌گام" وبا اقدام جسورانهٔ نیروهای انقلابی پیروخط امام ازلحاظ سیاسی صدمه خورده‌اند، ولی‌مواضع طبقاتی آن‌ها ازبین‌نرفته است. درتمام‌اهرم‌های‌قدرت‌اجتماعی، هنوزآنها مواضع محکمی‌دارند وبااستفاده ازدشواری‌هایی‌که‌درنتیجهٔ انقلاب بطورطبیعی پیش می‌آید و خرابکاری‌هایی که‌ضدانقلاب در دستگاه دولتی می‌کندو لیبرال‌ها هم‌جلوی پیشرفت کارها رامی‌گیرند، بااستفاده ازتمام این دشواری‌ها و نارسایی‌ها، سعی دارند دوباره سربلندکنند وبگویند: "بله، کارهارابدهید دست‌ما تا همهٔ‌این عیب‌هارفع شود، شمادیدیدکه‌دولت‌گام به‌گام هم‌تقصیری‌نداشت، دیدید.که شماهم نتوانستید کاری انجام بدهید. پس دومرتبه‌کار را بدهید دست ما، ما همه‌چیزرا درست می‌کنیم، مناسبات با آمریکا را فورا روبراه می‌کنیم، پول ازآمریکا می‌گیریم، موادی که نداریم، می‌گیریم، کارخانه‌ها را به‌راه می‌اندازیم، سرمایه‌دارهای فراری را برمی‌گردانیم ویک جامعهٔ سرمایه‌داری شسته‌ورفته تحویلتان می‌دهیم!! یک نیروی اجتماعی که دارای پایگاه اجتماعی است، اگر فعال باشد، همیشه برای تحکیم موقعیت خودش خواهد کوشید. این کاملا قابل فهم‌است واگرانقلاب ایران فعالیت این نیروی اجتماعی، این سمت‌گیری، این‌گرایش را به‌ضرر خودش‌می‌داند، باید این پایگاه رادرهم بشکند والا با رفتن این یا آن شخص، معضل حل نخواهد شد. برای چه؟ برای این‌که این افراد مهره‌هایی هستند که فقط نماینده وسخنگوی موقتی یک‌جریان پایه‌ای درجامعه‌هستند. مثل آقای‌کارتر و ریگان که رفتن آن وآمدن این، تفاوت‌اساسی درسیاست امپریالیسم‌آمریکا بوجود نمی‌آورد، همان‌طور که‌وقتی حزب "کارگر" انگلستان رفت و خانم مارگارت تاچر جای آقای کالاهان آمد، تغییر اساسی در سیاست انگلستان

پیدا نشد . حالاهم همان آش است وهمان کاسه .

به‌این ترتیب اگرانقلاب ایران بخواهدازعمل تخریبی لیبرال‌هاجلوگیری کند ، فقط باافشاءکردن لیبرال‌ها ، بانشان‌دادن ماهیت‌سیاست‌آن‌ها و حتی بابرکنارکردن موقت آن‌ها ازصحنهٔ سیاسی ، کار پیش نخواهدرفت . لیبرال‌ها نمایندگان دیگری خواهند فرستاد ، با قیافه‌های تازه و همان سیاست را ادامه خواهند داد . فقط مبارزه با واقعیت حاکمیت وغارتگری سرمایه‌داری است که می‌تواند تاثیر مخرب‌لیبرال‌ها ونمایندگی‌سرمایه‌داری را ازبین ببرد . همین‌طور است درمورد فئودالیته ، یعنی فقط‌وقتی می‌شد تاثیر فئودال‌ها ونمایندگان فئودالیسم ، نمایندگان بزرگ‌مالکی رادرصحنه سیاسی ازبین‌برد ، که‌مالکیت‌بزرگ راازبین برده‌باشند . مادام‌که‌درجامعه‌ای مالکیت بزرگ ، حکم‌فرما باشد ، غالب باشد ، خوب ، مالکین بزرگ هم در صحنهٔ سیاسی حاکم هستند ودرحاکمیت شرکت موثر دارند . به‌این ترتیب مسئلهٔ جابجایی نیروهای‌سیاسی بوسیلهٔ‌نمایندگانشان ، اصلا مطرح نیست . مسئلهٔ اساسی این است که انقلاب ایران باید ازلحاظ‌سمت‌گیری‌اصلی خودش ، عمیق‌تر وعمیق‌تر شود تا تاثیر لیبرال‌ها راخنثی کند ودوش خود را ازفشار مخرب ضدانقلابی آن‌ها رها سازد .

۸ آبان ماه سال ۱۳۵۹

www.iranarchive.com